

اتحاد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

بهمن ۱۳۷۵ شماره ۳۴ سال سوم

درس هایی از انقلاب بهمن درباره ی یکی از

ویژگی های دولت در جامعه ایران

حیدر صفحه ۱۰

وحدت در صفوف حزب دموکرات کردستان ایران

صفحه ۱۲
افشاگری های منصور حکمت - پاسخ آقای مهتدی و درس ها! (بخش آخر)

درس ها!

مصطفی مدنی صفحه ۱۴

چرا کمونیست هستیم؟

آخرین کنگره با اکثریت آرا سازمان ما را با هویت کمونیستی تعریف کرد. با تعریف سازمان به عنوان یک جریان کمونیستی گام بزرگ و روشنی به پیش گذاشته شده است. اکنون ما باید نه در شکل و ظاهر، بلکه در عمق و محتوی توضیح دهیم چرا کمونیست هستیم و در برنامه و شیوه عمل چگونه می خواهیم به این هویت تعریف شده جامعه عمل بپوشانیم
عیسی صفا صفحه ۱۶

تغییر یا تداوم نگاهی به مباحث و نتایج کنگره ۲۹ حزب کمونیست فرانسه

بیست و نهمین کنگره حزب کمونیست فرانسه با عنوان "تغییر و تحول" و با شرکت ۱۱۵۴ نفر نماینده به مدت پنج روز در پاریس برگزار شد. جدا از سایر مباحث نظری و سیاسی جاری در این کنگره، عنوان و شعار اصلی کنگره نیز، از جهت آن که تغییر و دگرگونی در روش ها، مواضع و کارکرد حزب تا چه اندازه واقعی است یا ظاهری، تا چه اندازه کافی و پاسخ گو و یا نارساست، و... موجب بحث و جدل هایی در بین اعضای حزب و همچنین مطبوعات و ناظران مختلف بود.

صفحه ۱۸
"زبان های ایرانی در تبعید"

صفحه ۱۸

زمانی که نویسندگان ربوده می شوند!

وقتی نویسندگان ربوده می شوند باید در انتظار فاجعه ای بود، وقتی طرح قتل جمعی اهل قلم در دستور کار قرار می گیرد، هنگامی که مترجم و منقد و ادیب را در ملاعام سر به نیست می کنند، باید دانست جامعه در کناره پرتگاه قرار گرفته است.....

صفحه ۲

نگاهی به مناسبات ایران و ترکیه

نتایج سفر رفسنجانی به ترکیه

صفحه ۳

اقدامات جدید در جهت گسترش روابط فرانسه با ایران

صفحه ۷

اطلاعیه سازمان در دفاع از خواست های اعتصاب سراسری کارگران نفت

صفحه ۳۲



توپاک آمارو : مبارزه برای استقرار دموکراسی و مکانیسمهای قدرت توده ای

مصاحبه روزنامه با "ایساک ولازکو" نماینده ی جنبش انقلابی "توپاک آمارو" (ام.آر.تی.آ.) پرو در اروپا

'توپاک آمارو' در مذاکره خود پیشنهادات مشخصی را ارائه می کند. حکومت نیز نسبت به این خواسته ها از جمله آزادی تمامی زندانیان سیاسی باید پاسخ گو باشد. در سیاست مذاکره، مهم اینست که در کدام نقطه بتوان به یک توافق رسید.

'توپاک آمارو' به مثابه یک جنبش اجتماعی عمل می کند که در آن اقشار گوناگون اجتماعی جمع شده اند. زنان و مردان شهرنشین و روستایی، روشنفکران، مذهبی ها در 'توپاک آمارو' خود را سازمان داده اند. مجموعه ای که خواهان فرو ریختن ارزش های کهنه و ساختن دنیای جدیدیست و به بیان دیگر برای کسب قدرت سیاسی مبارزه می کند.

صفحه ۲۴

تازه ترین تحولات اقتصاد جهانی

صفحه ۲۱

زمانی که نویسندگان ربوده می شوند!

تولیدی را در خود مستحیل و هر تمایل اندک لیبرال و تساهلی را در خویش غرق می سازد. گرایش عمومی و قطعی این حکومت در جهت منافع قطعی بازار و تجارت است. "زننده باد بی قانونی مفرط، پایدار باد سود کلان تجارت، برقرار باد تازیانه و شکنجه و ترور و وحشت" این است شعار حکومتی که می رود تا همه ناپالودگی ها و ناخالصی های خود را بزداورد، راه خلوص در پیش گیرد و به کمال برسد! کمال این حکومت اما، آغاز کار نیست. پایان راه است! همه ترفندهای ماقبلای ها، همه شگردها و تدبیرها این بود که اسباب تثبیت این جمهوری را فراهم کنند، تا هیبت زشت آن را با جامعه مدرن دمساز کنند. جمهوری اسلامی همه این تدبیرها را تا اکنون بلعیده است تا زشتی خود را بیابد. دیگر هیچ تدبیری برای این جمهوری به کمال رسیده کارساز نیست. تدبیر خامنه ای پیشاپیش مرثیه ای است برای به گور سپاری این جمهوری زشت. سربر آوردن صدها نویسنده و گوینده و پژوهش گر و هنرمند و... غیره که خامنه ای دستور نابودی آنان را صادر کرده است، نماد سربرآوری صدها هزار انسان پی جو و آزاداندیشی است که نه با ترور، نه با ربودن و نه با بمب خنک کشیدن تسلیم نمی شوند.

اسلامی بلکه فرهنگ ملی مردم آماج تیرهای زهرآگین قرار گرفته است. این حقایق مهم و هشدار دهنده ما را به تدبیری گسترده تسر و اهمتامی بیشتر فرا می خواند. شورای انقلاب فرهنگی در حکم ستاد مرکزی و اصلی باید به تحرك درآید. تقویت این شورا در شرایط نوین وظیفه ای بر دوش اینجانب است که به کمک الهی اینک با ترکیب تازه و مخاطب سازی دوباره صورت می گیرد. در این ترکیب آیت اله جنج و آقایان... به مدت سه سال منصوب می شوند. سید علی خامنه ای ۱۴ آذر ماه ۷۵"

سرلوحه تدبیر و اهتمام خامنه ای دستور قتل، آدم ربایی و پرونده سازی بود احمد میرعلایی را به قتل رساندند، فرج سرکوهی را در خروجی فرودگاه مهرآباد دزدیدند، علیه شاملو یک کتاب چاپ کردند و... حتی نویسندگان مذهبی و یا دولتی و حدودا خودی نیز از گزند این تدبیر بی حاصل نماندند تا جایی که "اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه ها" (دفتر تحکیم وحدت) هم زمان با حکم خامنه ای بیانه ای بر این مبنا صادر می کند:

"ما هشدار می دهیم که تنگ نمودن فضای دانشگاه ها برای فعالیت های گوناگون سیاسی، صنفی و اجتماعی تشکل های داخل نظام راه را برای حرکات نامشروع و غیرقانونی و کسب منافع گروهی فراهم می کند. ما نسبت به تحرك جریان متحجر و واپس گرا در دانشگاه ها که پیامد آن حاکم شدن ظواهر و تزویر و ریا و قرار گرفتن قالب به جای محتوا و در نهایت تو خالی شدن ارزش ها می باشد، شدیداً احساس خطر می کنیم. ۱۶ آذر ماه ۷۵"

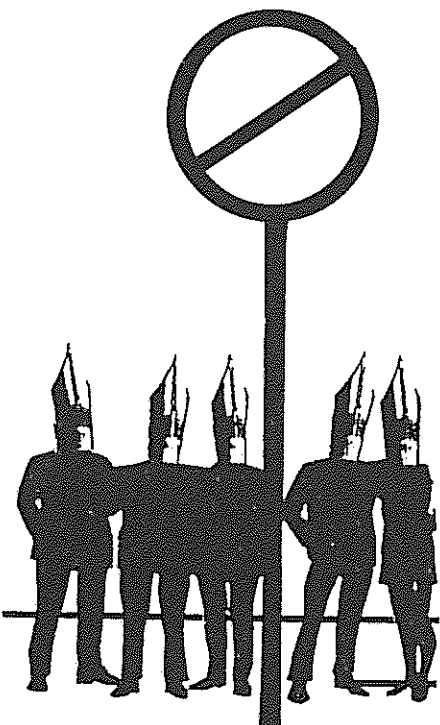
نه فقط "دفتر تحکیم وحدت" که تمام بخش هایی از "داخل نظام" که امروز در استیلائی یک پارچه متحجرترین قشر این نظام، خویشان را در فنا می بینند، خود در آغاز همین خدمت را به "نظام" کردند. از بازرگان و بن صدر تا رفسنجانی و آنان که خود را در قامت اختیاردار مطلق آینده این حکومت می انگارند هر یک نسبت به ماقبل خویش یک پوسته متحجرتر و ارتجاعی ترند. رمز این تحجر رو به پیشرفت در قدرت، در پیشرفت نوعی از سرمایه نهفته است. جمهوری اسلامی ذاتاً و ماهیتاً منبع ثمر و رشد بخشنده سرمایه داری تجاری بود و هست. این ذات الهی سرمایه دلالی، هر تمایل به صنعت و سرمایه گذاری

وقتی نویسندگان ربوده می شوند باید در انتظار فاجعه ای بود، وقتی طرح قتل جمعی اهل قلم در دستور کار قرار می گیرد، هنگامی که مترجم و منتقد و ادیب را در ملاعام سر به نیست می کنند، باید دانست جامعه در کناره پرتگاه قرار گرفته است، باید هشیار بود که بی قانونی و هرج و مرج حکومت سرنیزه قلب کشور را نشانه می گیرد.

در جامعه ای که هیچ تشکل صنفی، هیچ حزب سیاسی و هیچ نویسنده ای اجازه پیدا نمی کند حرف آخرین اش را به قلم بیاورد، طرح نابودی نویسندگان معنای دیگری هم دارد. حتی نشریه های نیمه دولتی و نیمه منتقد نیز باید خاموش شوند. چرا که حکومت دارد پوست می اندازد و هیچ ناخرمی نباید نظاره گر صحنه هایی باشد که زشتی های اش را به تمامی عریان نموده است! دستور جهاد علیه نویسندگان، حکم تفتیش دوباره دانشگاه ها، و قتل و آدم ربایی همراه با گسیل مداوم گروه های ثاراله و انصاراله به کوچه و خیابان، همه زمینه هایی ست که می باید تشریفات را برای جلوس رذل ترین بخش حکومت آماده کند. جمهوری اسلامی تمامی پستی های خود را طی این هفده سال به ظهور رسانده بود، امروز می خواهد سیمای عریانتر حکومتی را به نمایش بگذارد که تا این مدت در یک جنگ فرسایشی با مردم و روشنفکران و نویسندگان حامی مردم، بوده است. حکومتی که اگر افغانستان در مظهر "طالبان" به چشم دیده، اما ایران حتی در دوران استیلائی عرب نیز به خود ندیده است.

تصویر کوچکی از الگوی آینده این حکومت را خامنه ای در حکم جهاد علیه نویسندگان، مترجمین، هنرمندان، و پژوهشگران منعکس نموده است. او در حکمی که به منظور تغییر ترکیب "شورای عالی انقلاب فرهنگی" و گماردن افرادی از جمله آیت اله جنجی صادر کرده است چنین می نویسد:

"صدها رسانه ی گفتاری و تصویری و نوشتاری و انبوهی از نویسندگان و پژوهشگران و گویندگان و هنرمندان و پشت سر آن ها سیاست بازان و سرمایه داران و مزدوران شان از چهار گوشه ی جبهه ی استکبار، ایران اسلامی و ملت سرفراز آن و به ویژه نسل جوان را هدف گرفته اند. در این تهاجم خطرناک نه فقط ارزش های



سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

نتایج سفر رفسنجانی به ترکیه

۲۹ آذرماه گذشته (۱۹ دسامبر) هاشمی رفسنجانی به منظور انجام دیداری رسمی، در راس هیاتی ۲۵۰ نفره، به ترکیه رفت. وی که در این سفر زن و فرزندانش را نیز به همراه برده بود، طی ۴ روز اقامت در ترکیه، با رئیس جمهوری و دیگر مقامات سیاسی و اقتصادی این کشور ملاقات و مذاکره کرد. طی این مذاکرات، چند یادداشت تفاهم در مورد همکاری در زمینه های بازرگانی، انرژی، حمل و نقل، مسائل مرزی و... به امضا رسید.

پیرامون این سفر و نتایج آن، سر و صدای تبلیغاتی زیادی از سوی مقامات و مطبوعات جمهوری اسلامی و همچنین از جانب نخست وزیر و برخی از روزنامه های ترکیه به راه انداخته شد. لکن برای بررسی مناسبات بین دو کشور، با توجه به ماهیت و موقعیت های متفاوت دو رژیم و شرایط کلی منطقه ای و بین المللی، بایستی بین امکانات و ظرفیت های واقعی و بازی ها و تبلیغات سیاسی و دیپلماتیک تفکیک قائل شد.

نیت مسئولان و مطبوعات حکومت اسلامی، از چنین تبلیغات تکراری، کاملاً آشکار است؛ وانمود کردن این که رژیم منزوی نیست، رئیس جمهورش هر فصل به جایی سفر می کند و مناسباتش با جهان خارج گسترش می یابد. با توجه به این که دولت کلینتون این بار هم به ترکیه تذکر داده بود که از توسعه روابط با جمهوری اسلامی پرهیزد، تبلیغات این رژیم نیز باز فزونی گرفته بود. نخست وزیر ترکیه و طرفدارانش نیز، با هدف متفاوتی، تبلیغات مربوط به گسترش مناسبات با ایران و سایر کشورهای اسلامی رادنهال می کنند.

پیش از همه، بدیهی است که ترکیه مایل به گسترش سریع تر مبادلات بازرگانی و صدور کالاهای بیشتری به بازار ایران است. در این مورد، توافقات طرفین برای رسیدن به حجم مبادلات سالانه معادل ۲ میلیارد دلار، انجام گرفته است. اما باید یادآور شد که حدود ده سال پیش از این نیز میزان معاملات طرفین به همین رقم بالغ شده بود. در آن دوره که به واسطه جنگ، بخشی از صنایع داخلی عملاً خوابیده بود، رژیم اسلامی با صدور نفت اقدام به واردات کالاهای مصرفی و مواد غذایی از ترکیه می کرد. در دوره ی اخیر، بخشی از این واردات را واحدهای داخلی تأمین می کنند و یا آن که از جاهای دیگری، غیر از ترکیه، خریداری می شود. بنابراین، با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی دو کشور، در این زمینه امکان گسترش سریع حجم مبادلات فیما بین محدود است.

در زمینه انرژی، که در این دور از دیدارها نیز خیلی روی آن تأکید شد، ترکیه شدیداً نیازمند واردات نفت و گاز از خارج و از جمله از ایران است. ولی آن

کشور قصد دارد که احتیاجات خود را در این مورد، از منابع متعدد، شامل عراق، جمهوری آذربایجان، روسیه و... و نه فقط از ایران، تأمین کند.

همکاری دو رژیم در زمینه های امنیتی، کنترل مرزها و سرکوب مخالفین، که از سال ها پیش مورد توافق طرفین بوده و عملی شده است و بعد از این هم ادامه خواهد یافت. در این باره، رژیم ترکیه که از سرکوب مبارزات مردم کرد این کشور ناتوان مانده، همکاری ها و مساعدت های عملی بیشتری را از رژیم ایران انتظار دارد که چانه زدن های متداول در مورد آن، یکی از موضوعات دائمی مذاکرات طرفین در سال های اخیر بوده است. لکن گسترش همکاری ها به عرصه های نظامی و تولید سلاح های جنگی، چنان که نجم الدین اربکان اخیراً پیش نهاد کرده بود، نمی تواند، در شرایط حاضر، مورد توافق و عمل قرار گیرد. رژیم اسلامی طبعاً مایل است که از طریق این گونه همکاری ها به سلاح های مدرن تر و یا قطعات یدکی تجهیزات نظامی موجود، دست یابد ولی رژیم ترکیه حاضر به چنین کاری نیست. وزیر دفاع این کشور، به رغم حرف های نخست وزیر، آشکاراً با گسترش همکاری ها به این عرصه به مخالفت برخاست و از یک هیات ایرانی نیز که قصد بازدید از کارخانه مونتاژ هواپیماهای جنگی اف-۱۶ را داشت، جلوگیری به عمل آورد.

فراتر از این ها، باید خاطر نشان کرد که درون هیات حاکمه ترکیه دو دیدگاه مختلف راجع به سمت گیری توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی این کشور وجود داشته و هنوز هم هست؛ دیدگاهی که اساساً مایل به جهت گیری به سوی اروپا و گسترش روابط با غرب است که علاوه بر عضویت در 'ناتو'، خواهان عضویت هر چه سریع تر در 'اتحادیه اروپا' است) و دیدگاهی که عمدتاً خواستار تقویت روابط با کشورهای اسلامی و آسیایی است. با وجود تشکیل دولت ائتلافی (از حزب اسلامی 'رفاه' اربکان و حزب 'راه راست' تانسو چیلر) هنوز دیدگاه اول در هیات حاکمه این کشور غالب است و چارچوب عمده مناسبات خارجی آن بر همان مبنا تعیین و تنظیم می شود. در این چارچوب، طبعاً رژیم ترکیه خواهان آنست که بازارهای هر چه وسیع تری برای مصنوعات صادراتی خود (از جمله در ایران و سایر کشورهای منطقه) بیابد و نیازهای انرژی اقتصادش را نیز از منابع متنوع و با شرایط مساعدتری تأمین نماید، هر چند که دولت آمریکا نیز در این باره هشدارهایی صادر کند.

در همین رابطه، همچنین باید یادآور شد که رقابت های سیاسی و اقتصادی معینی بین رژیم های ایران و ترکیه، در سطح منطقه ای، وجود دارد. گرچه سلیمان دمیرل، در مصاحبه رسمی با خبرگزاری جمهوری

اسلامی، منکر این 'رقابت' شده و اعلام داشت که 'تلاش های ایران و ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز مکمل یک دیگر است'، ولی واقعیت این رقابت ها نیز مانعی در راه توسعه مناسبات دو جانبه بوده و هست. در چارچوب 'اکو' (سازمان همکاری اقتصادی) و به ویژه در ارتباط با کشورهای آسیای میانه و قفقاز، تلاش های برتری جویانه ی دو رژیم کاملاً مشهود است، هر چند که جمهوری اسلامی، به دلیل تنگ نظری ها و تحمیلات مذهبی و یا به علت ناتوانی ها و سردرگمی هایی که گریبان گیر آنست، در این مسابقه از رقیب خویش خیلی عقب افتاده است. شرایط ویژه حاکم بر عراق، چنان که معلوم است، شمال این کشور را نیز به صورت ناحیه ای برای لشکرکشی ها، ماجراجویی ها و به طور کلی رقابت های سیاسی و نظامی این دو رژیم در سطح منطقه ای درآورده است.

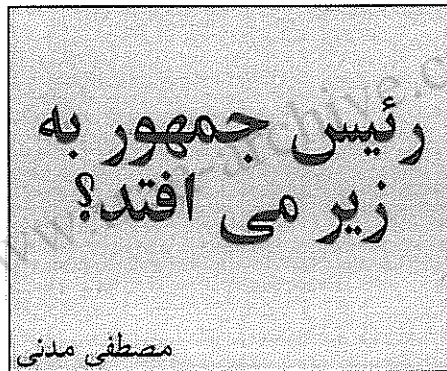
و بالاخره، باید در نظر داشت که مانورهای سیاسی و دیپلماتیک اربکان، بیش از پیش، با موقعیت سیاسی و اجتماعی او و حزش در داخل این کشور گره خورده است. رهبر حزب 'رفاه' برای آن که نشان بدهد که نخست وزیری او بالاخره تغییراتی را در سیاست های متداول و جاری این کشور پدید آورده است و برای آن که هواداران اسلامی خویش را متقاعد سازد که، علاوه بر منع عرصه ی مشروبات الکلی در بنگاه های دولتی و یا تلاش برای تعطیل قمارخانه ها، کارهایی هم در جهت تقویت 'اسلام' مورد نظرشان انجام می دهد، طی یک سال گذشته به انجام مانورهای سیاسی و تبلیغاتی گوناگونی مبادرت کرده است. اربکان که در مورد پیش برد سیاست سرکوب نیروهای مبارز و انقلابی با شرکا و موافقین خود در دستگاه حکومتی هم داستان است و در زمینه اساسی ترین سیاست های اقتصادی نیز غالباً با آن ها اتفاق نظر دارد، گسترش مناسبات با کشورهای اسلامی را یکی از شعارها و شکردهای خاص دولت خود ساخته است. وی که بر دو پیمان همکاری نظامی با رژیم اسرائیل صحنه گذاشته (و یا توان مخالفت با آن ها را نداشته است) اکنون با پیش نهاد همکاری نظامی با جمهوری اسلامی بر آنست که ظاهراً توازی در سیاست های دولت خود به وجود آورد و از سرخوردگی بیشتر طرفداران حزب 'رفاه' جلوگیری کند.

پیش نهاد تشکیل نوعی 'بازار مشترک' اسلامی (با شرکت ترکیه و ایران و شش کشور دیگر) از جانب اربکان (که اجلاسی از وزرای خارجه ی آن ها نیز در اواسط دی ماه برگزار گردید) از همان قبیل پیش نهادهاست که عملاً به جایی نخواهد برد. تجربه 'اکو'، با ترکیب و موقعیت جغرافیایی نسبتاً مناسب تر، در این باره بسیار گویاست که پس از سال ها هنوز هم در مراحل مقدماتی خود درجا می زند.

توضیح: از آنجا که مقاله زیر در شماره گذشته بعلت اشکال در صفحه بندی بطور ناقص انتشار یافته بود ضمن پیوزش از خوانندگان گرامی، متن کامل آنرا مجددا چاپ میکنیم.

و 'مقام رهبری' بود. در بیانیه ای با امضا ۱۶ تن از وزرا، این تشکل تحت عنوان 'گروه کارگزاران' در زمان کوتاهی قبل از انتخابات مجلس پنجم متولد گشت. عطاالله مهاجرانی معاون پارلمانی رئیس جمهور در مصاحبه با روزنامه 'کار' و کارگر نقش این گروه را چنین توضیح می دهد: 'به جامعه روحانیت مبارز پیشنهاد کردیم نام ۴ تا ۵ چهره شناخته شده را در لیست انتخاباتی خود بگنجانند تا لیست جامعه روحانیت از جامعیت لازم برخوردار شود. در ابتدا پذیرفتند و کارگزارانی هم وجود نداشت. اما بعد از مدتی اعلام کردند حاضر نیستند و از ما خواستند لیست مستقل بدهیم. حتی گفتند با این کار تور انتخابات داغ تر می شود. ما هم بعد از مشورت بیانیه ای دادیم و... نتیجه، حضور پرشور مردم در انتخابات، حضور ۱۰۰ تا ۱۱۰ نماینده مورد حمایت کارگزاران و خارج شدن مجلس از انحصارگرایی بود.'

در این صف آرائی تضاد عقیم حکومت دهان باز کرد و انتخابات دوره پنجم مجلس اگرچه از جانب اکثریت جامعه تحریم گشته بود، اما برای نخستین بار به یک تقابل جدی در درون حکومت و انتخاباتی برای تعیین تکلیف نهایی تبدیل شد. بعد از شکل گیری مجلس پنجم، هر دو جناح از پیروزی خود دم زدند. واقعیت هم اینست که این علنیت در عین حال که قوه مجریه را به نیروی خود واقف کرده بود به غلبه جناح مجلس و رهبری مهار زد. مهاجرانی که او را



مغز متفکر 'کارگزاران' لقب داده اند می گوید: 'ترکیب مجلس باعث شد در یک انتخابات حساس نماینده ما برای کمیسیون احزاب با ۱۰۰ رای اول شود، لایحه دولت در موارد زیادی از تصویب بگذرد و طرح ادغام وزارت تعاون و بازرگانی رد گردد که بسیار مهم است.'

شلیک توپ گروه کارگزاران بعد از این پیروزی با طرح تغییر قانون اساسی برای مادام العمر کردن ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، در آسمان تهران پیچید. بعد از تعلق طاهری امام جمعه اصفهان که در حضور خود او دعا کرد رفسنجانی رئیس جمهور دائمی ایران باشد سوچ وسیع نظرخواهی روزنامه های طرفدار گروه کارگزاران را فرا گرفت. اما با مخالفت آشکار 'رهبر' و رئیس مجلس این توپ به کل نشست. تدبیر دوم این بود که نیازی به تغییر قانون نیست. مجمع تشخیص مصلحت نظام می تواند بنابر مصالح اسلام و کشور نقش تعیین کننده رئیس جمهور، با حفظ قانون اساسی از طریق مراجعه به آرا عمومی ایشان را در این موقعیت ایفا کند. حسین مرعشی نماینده کرمان و رئیس سابق دفتر رئیس جمهور در سخنرانی قبل از دستور مجلس اعلام کرد: 'آقای هاشمی رفسنجانی محتاج ریاست جمهوری نیست بلکه کشور نیاز به ایشان دارد. ادامه ریاست جمهوری ایشان خواست عموم مردم است و برای تایید آن می توان همه پرسى کرد. مجمع تشخیص مصلحت می تواند قانون عادی وضع کند و به آرا عمومی

مراجعه نماید. در این همه پرسى هر کس فکر می کند از ایشان بهتر است می تواند با آقای هاشمی رقابت کند. کسانی که با همه پرسى مخالف هستند مشکل دارند.'

اکثریت مجلس سخنگوی آقای رئیس جمهور را به چاه ویل حواله داد. موجدی ساوچی عضو هیات رئیسه مجلس که در دوره قبل رئیس جمهور را به رای عدم کفایت تهدید کرده بود به نمایندگی این اکثریت گفت: 'نامزدی برای انتخابات ریاست جمهوری برای کسی که در دوره رئیس جمهور بوده خلاف قانون است. حتی تصویب مجمع تشخیص مصلحت هم نمی تواند اصل قانون اساسی را تغییر دهد. فردای این روز روزنامه ابرار اطلاعیه هیات امنای انجمن اسلامی دانشجویان را نقل کرد که تاکید کرده بود 'همگانی کردن قفسه ای که مقدمات آن فراهم نیست خلاف سیاست و غلط است و تازه طرح چنین پیشنهاد مهمی باید با کسب تکلیف از مقام شامخ ولایت موضوعیت پیدا کند. رئیس این هیات امنای نیز برای محکم کاری در مصاحبه دیگری اضافه کرد:

'تدبیر و نگرانی نسبت به آینده سیاسی کسی که امت او را سردار سازندگی خطاب می کند کاملاً بی مورد است. بی مورد کردن این ترس' اما خود مورد ترس بود. شعار 'رفراندم' و مراجعه به آرا عمومی نیز همچون طرح تغییر قانون اساسی در اولین تهاجم مخالفان رفسنجانی به سرعت ذوب گشت. طرح استیضاح وزیر کشور که نقش تعیین کننده ای در انتخابات میان دوره ای مجلس و انتخابات خود ریاست جمهوری داشت به سنگ خورد و جناح تابع 'ولایت' دوباره در مجلس دست بالا را پیدا کرد. توازن درون حکومت خیلی سریع تر از آنچه قابل پیش بینی بود به سود این جناح در هم ریخت.

سومین تدبیر بزرگ 'کارگزاران' رفسنجانی، دراز کردن دست دوستی مجدد و پیشنهاد یک مخرج مشترک مابین رفسنجانی و ناطق نوری بود. فرد معتدلی که مورد اعتماد دو طرف باشد. گروه کارگزاران با تهدید و تحبیب دکتر حسن روحانی نایب رئیس مجلس را معرفی کرد. روند این انتخاب را عطاالله مهاجرانی این گونه توضیح می دهد: 'ما با گروه های موثر و تعیین کننده در انتخاب ریاست جمهوری مشورت کردیم. تا کون سه نامه به مجمع روحانیت مبارز نوشته شده است. ما در این سه نامه نظر خود را نوشته ایم که قصد داریم در این انتخابات شرکت فعال داشته باشیم. گفته ایم چهره ای باید کاندیدا شود که پایگاه وسیع ملی داشته باشد. اگر ما در این مورد با جامعه روحانیت مبارز به ائتلاف برسیم بر سر مصداق هم به توافق خواهیم رسید. (مصاحبه با روزنامه 'کار' و کارگر) محمد هاشمی برادر رئیس جمهور برای هموار کردن راه ائتلاف، شرایط انتخابات دوره پنجم و اقدام کارگزاران را به منظر نمایندگان 'ولایت' مشروط کرد. و در مصاحبه با روزنامه ایران گفت: 'ما به شرایط انتخابات نگاه می کنیم. چنانچه شرایط انتخابات مجلس تکرار شود به ناکزیر ملاحظاتی پیش می آید. گروهی باید دولت آینده را تشکیل بدهد که به سازندگی اعتقاد وجودی داشته باشد. سازندگی یک کار عملی است و با حرف و کار سیاسی متفاوت است. در آیین دوره روشن بینی، بلندنگری و شهامتی که ویژه آقای رئیس جمهور بوده، کارها را بنیادی پیش برده در صورتی که مجلس متاسفانه هم سویی لازم را با ایشان نداشته است.'

آنچه که پیشاپیش هر تلاش ائتلاف جوی گروه کارگزاران، سر برافراشت، دهن کجی به ملاحظاتی تهدیدآمیز محمد هاشمی و بیرون کشیدن نام بقیه در صفحه ۱۵

ای کاش همانند دیگر سوال ها می توانستم صریح پاسخ بدهم. ای کاش می توانستم بگویم که بعد از پایان دوره ریاست جمهوری چه خواهیم کرد. ولی برآستی خودم هم نمی دانم! هاشمی رفسنجانی که در سلسله مراتب حکومتی به مرد صراحت مشهور است، از این صریح تر نمی توانست بگوید که: عنان قدرت را از کف داده است. او در یک مصاحبه اختصاصی با روزنامه 'ایران' از موضع اختیاردار حکومت بموقعیت یک شخصیت ناامید سیاسی خود را تزلزل داد. آن تازیانه ای که این ناامیدی را بر چهره رئیس جمهور حک کرد شکست همه تدبیرهای سیاسی بود که طرفدارانش برای پایدار ماندن دستگاه دولت او بویژه از تشکیل مجلس پنجم تاکنون به کار گرفتند. از قله تا دامنه راه طولانی بود که در هر کرده بخشی از زین و برگ قافله بر زمین می افتاد. روزنامه 'مبین' می نویسد: 'به خوبی به خاطر داریم سال ۷۲ پس از آغاز دومین دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی، مجلس چهارم که در انحصار یک جناح خاص بود تلاش مجدانه ای را برای اعمال نظر بر ترکیب کابینه ایشان آغاز نمود. در نتیجه این تلاش آقای هاشمی اجباراً تعدادی از وزرای خود را تغییر داد. از جمله وزارت کشور، فرهنگ، آموزش عالی و ارشاد که رئیس جمهور ناراضی خود را از این تغییر اجباری همیشه با تاسف ابراز داشته است. و امروز باید گفت نتیجه کار این وزارت خانه ها تاسف بار بوده است.'

رئیس جمهور پیش از این یعنی زمانی که برای بیرون انداختن رادیکال های حکومت به همیاری خامنه ای احتیاج داشت، فرماندهی کل قوا را نیز به رسم اعتماد مهریه مقام رهبری کرده بود. بعد از شانه گذاشتن بر 'اجبارهای' مجلس، جبر تازه ای را نیز به جان خرید و با چشم گذاشتن بر خلق برادرش از مسئولیت 'صدا و سیما' کلیدی ترین عرصه تبلیغ و ترویج دولتی را به جناح مخالف سپرد. رئیس جمهور اگرچه در مصاف با مجلس چهارم حساس ترین اهرم های خود را از دست داد ولی تا آستانه مجلس پنجم هنوز شخص اول قدرت بود و آخرین حرف را در سیستم اجرایی می زد. تا این مرحله چرخ حکومت هنوز به موازنه و مواشات می گشت و بزرگ ترین اختلاف ها به حکم 'مصلحت' و ضرورت 'بقای نظام' با مصالحه می گذشت. حتی انشعاب در 'جامعه روحانیت مبارز' که علنی کردن آن از جانب هاشمی رفسنجانی نمایش قدرت او بود به شیوه آخوندی لاپوشانی گشت. اما این مصالحه از صدقه سر اعتراضات علنی مردمی که نتیجه بن بست اقتصادی حکومت بود، خود به بن بست رسید. اولین تیر به بارگاه ریاست جمهوری نه در جریان نمایش تیراندازی به هاشمی رفسنجانی بلکه آن هنگامی شلیک شد که 'جامعه روحانیت مبارز' رای رئیس جمهور را علناً پس زد، سیاست مصالحه را ترک گفت و از ائتلاف انتخاباتی با قوه مجریه پرهیز کرد. مشت محکم جامعه روحانیت هاشمی رفسنجانی را به خود آورد و او را بار دیگر مجبور به موضع گیری علنی کرد. 'اول گفتند باشد بعد آقای ناطق نوری به من تلفن کرد گفت گروههای همسو نپذیرفتند. من هم منع خودم را برداشتم.' معنی منع رئیس جمهور تن دادن به صف آرائی آشکار دو جناح قدرت به صورت یک تشکل از قوه مجریه در برابر 'جامعه روحانیت مبارز' یعنی اکثریت مجلس

گزارش دادگاه میکونوس

در پی بیش از سه سال تحقیق و بررسی، دادگاه میکونوس با ارائه ی کیفرخواست دادستان که قرائت آن سه جلسه در روزهای ۱۲-۱۴ و ۱۵ نوامبر به طول انجامید، وارد آخرین مرحله ی خود گردید.

آقای یوست دادستان عالی برلین از ترور دکتر شرفکندی و یارانش به عنوان یک قتل بی رحمانه و غافل گیرانه یاد کرد که از موارد جنایت های عادی متمایز است. او به نمایندگی از طرف دادستان کل آلمان گفت این محاکمه ی یک دادرسی ویژه است و این ویژگی را خصلت تروریسم دولتی جنایتی که در سپتامبر ۹۲ با کشتار سازمان یافته میکونوس اتفاق افتاده تشکیل می دهد. او تاکید کرد که تمام شواهد و مدارک جمع آوری شده که طی ۲۹ جلسه ی دادرسی روی آن ها بررسی صورت گرفته است نشان می دهد که حکم قتل شرفکندی، رهبر حزب دمکرات کردستان ایران توسط رهبر مذهبی ایران، خامنه ای صادر گردیده و اجرای آن به یک کمیته ویژه واگذار شده است. طبق کیفرخواست اعضای کمیته یاد شده عبارت بودند از رئیس سازمان اطلاعات و امنیت علی فلاحیان، رئیس جمهور علی اکبر رفسنجانی، فرمانده ی سپاه پاسداران، محسن رضائی و وزیر خارجه علی اکبر ولایتی. او سپس از جمله با استناد به اطلاعاتی که شاهد C (از اعضای بالای ساواما که آوریل امسال به خارج گریخته و توسط بنی صدر به عنوان شاهد در مقابل دادگاه به افشای اطلاعات خود پرداخت) بدست داده بود، مطرح ساخت که کمیته مذکور افرادی را برای تدارک کشتار به سردهستگی شخصی به نام سید هاشمی با اسم مستعار شریف به برلن اعزام داشته است و شخص یسار شده بعد از شرکت در قتل به ایران گریخته است.

دادستان همچنین اعلام نمود که یک جاسوس در میان افرادی که آن شب در رستوران میکونوس حاضر بودند وجود داشته که از پیش با کمیته ویژه در تماس بوده و زمان جمع شدن عده ای را با اعضای حزب دمکرات به کمیته یاد شده اطلاع داده است و بر اساس همین اطلاع از میان طرح های مختلفی که برای ترور دکتر شرفکندی تدارک دیده بود نقشه ترور در میکونوس انتخاب شده و سه روز پیش از عملیات ترور کاظم دارابی و شریف در برلن و یک تیم از ایران با دقت طرح عملیاتی را چیده اند و از نزدیک تمرین کرده اند و در تاریخ ۱۷ سپتامبر فلاحیان دستور قطعی را تحت نام رمز بزرگ علوی خطاب به هماهنگ کننده اصلی یعنی دارابی ابلاغ کرده است.

دادستان برای نشان دادن نقش و موقعیت دارابی توجه دادگاه را به چارچوب همکاری سپاه پاسداران با انجمن های اسلامی، واواک و سفارت جمهوری اسلامی و مسجد برلن جلب کرد. او گفت انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا برای جمهوری اسلامی تبلیغ می کنند، از طرف رژیم حمایت می شوند و طبق

گفته شاهدان تحت نظر مستقیم واواک هستند. او همچنین به رابطه نزدیک دارابی با سرکنسول سابق ایران در برلن که جاسوس سازمان امنیت است و شخص جاسوس دیگری بنام بهرام برنجیان عضو دیگر ساواما اشاره کرد و دارابی را به عنوان عضو سپاه پاسداران و عضو ساواما رهبر تیم برلن و ایران، تأمین کننده مالی عملیات و کسی که از خانه مسکونی خود پیش از عملیات و نیز خانه دیگری که در اجاره اش بوده است در روز عملیات برای سکنی دادن تروریست ها استفاده کرده است معرفی نمود.

دادستان همچنین در اشاره به سوابق دارابی گفت که او به جرم شرکت در یک تظاهرات خشونت آمیز علیه دانشجویان مخالف رژیم در شهر ماینز و ضرب و شتم آن ها در آوریل ۸۲ به ۸ ماه زندان و اخراج از آلمان محکوم شده بود که اخراج او از آلمان با پا درمیانی سفارت ایران در آلمان منتفی شده است. همچنین یادآور شد که دارابی در نمایشگاه دوسلدورف تحت عنوان 'تستیوال هنر ایران' که از طرف جمهوری اسلامی برگزار شد و یک ماه به طول انجامید عده ای را برای محافظت و مقابله با تظاهرات ایرانیان مخالف رژیم بسیج کرده بود که سه متهم دادگاه حاضر یعنی امین، ایاد و رائل در میان آن ها بودند. دادستان در رابطه با نقش جمهوری اسلامی و تروریسم دولتی این رژیم توضیح داد که:

این مسئله تنها از اهمیت سیاسی و تاریخی برخوردار نیست بلکه برای روشن شدن خود قتل نیز اهمیت دارد. او گفت این یک تجربه کلی است که بررسی انگیزه برای عملیات منجر به شناختن قاتل می شود. به این خاطر وقتی در پشت یک کشتار جمعی مثل عملیات میکونوس یک رژیم خوابیده است بررسی این انگیزه حائز اهمیت ویژه ای می شود.

لذا سؤال اینست، چه کسی انگیزه برای انجام این سو قصد را داشته است؟

پاسخ به این سؤال در اوایل ساده نبود، سناریوهای مختلفی وجود داشت از جمله این که این کشتار توسط مخالفان داخلی کردها صورت گرفته باشد. به همین خاطر از همان اوایل در این زمینه نیز تحقیقات به عمل آوردیم، امروز هیچ شک و تردیدی در این نیست که از میان همه ی فرضیات این جمهوری اسلامی بوده است که کشتار میکونوس را تدارک دیده است. از سال ۸۶ از طرف دولت ایران تصمیم به کشتن رهبران کردها گرفته شده است. به همین خاطر در سال ۸۹ دکتر قاسملو و یارانش که ظاهراً با او مذاکره می کردند به قتل رساندند و معلوم شد این قتل با کمک سفارت ایران در اطرایش انجام شده قاتلان توسط سفارت از آن جا خارج شده و به ایران رفتند.

حزب دمکرات از طرف ایران ضدانقلاب شناخته شده است و خمینی دستور قتل قاسملو و خامنه ای دستور قتل شرفکندی را صادر کرده است و برنامه ریزی از

طریق 'کمیته ویژه عملیات' انجام شده چون موضوع دستوری است و ربطی به وزارت خاصی ندارد. در این کمیته رهبر، رئیس جمهور، وزیر اطلاعات، وزیر سپاه، رئیس ژاندارمری و حجازی و یک آیت الله از طرف شورای نگهبان در کمیته شرکت می کنند. بعد از دستور قتل، فلاحیان مامور اجرای این قتل می شود. بین کردها و دولت همیشه تنش وجود داشته است و این امر بعد از انقلاب بیشتر شده است علت این موضوع تنها خودمختاری نبوده بلکه این ها، با قانون خدا و حزب اله مخالفت کرده اند و رژیم، برای نکه داشتن قدرت در دست خودش نمی تواند از این ها گذشت بکند. از نظر رژیم رهبران کردها اگر جایشان در کور نباشد، حداقل در زندان هاست. رژیم در این زمینه، با آن ها شوخی نمی کند. و این گفته ها تأییدش از طرف وزیر اطلاعات در ۳۰ اکتبر ۹۱ در تلویزیون بوده که گفت: مهم ترین سازمان سیاسی کردها ح. د. ک. است و ما به این گروهک در خارج و داخل ضربه وارد می کنیم.

قتل قاسملو از طرف آقای 'شتاین باخ' (پروفسور شرق شناس که با ایران رابطه خوبی دارد و به عنوان شاهد در دادگاه حاضر شد) و منبع C بدون هیچ شک و تردیدی از طرف ایران قلمداد شد.

دادستان با اشاره به این که کوشش های دولت ایران در رابطه با دادگاه کستاخانه بوده و از دولت آلمان خواسته است تا بر روند دادگاه تأثیر بگذارد و این موضوع در شهادت آقای اشمیت باوئر آشکار شد، مشارکت بلاواسطه ی دولت ایران در قتل را ثابت می کند. سازمان اطلاعات آلمان نیز شرکت بی چون و چرای سازمان اطلاعاتی ایران را در این جریان تأیید می کند.

منابع اطلاعاتی دیگر نیز مشارکت دولت ایران در هر دو عملیات قتل در برلن و اطرایش را مورد تأیید قرار داده اند.

علاوه بر مسائل فوق از جمله نکات مهم دیگری که در کیفرخواست دادستان آمده است می توان به موارد زیر اشاره کرد.

- سلاح های به کار گرفته شده در اکثر ترورها از جمله ترور برلن، از ایران آمده است. بخشی از این سلاح ها در ۱۵ ژوئن ۷۲ توسط دولت اسپانیا به دولت شاه فروخته شده بود. برای نمونه کلت لا ما و صدا خفه کن مخصوص آن که در ترور برلن بکار رفته مشابه همان ابزاری است که در قبرس برای کشتن جوادی (عضو حزب کمونیست ایران) به کار برده شده بود.

- این قتل با کشتارهای دسته جمعی دیگر فرق دارد در اینجا مامور کشتار هیچ رابطه ای با کشته شدگان ندارند و آن ها را نمی شناختند و قاتلان هیچ انگیزه شخصی برای ارتکاب این جنایت نداشته اند. این قتل یک اقدام سیاسی است و این محاکمه نیز یک محاکمه ی ویژه است. دادستان با صراحت اعلام داشت که

ولی متهمین امین، دارابی و راتل را به خاطر شرکت در قتل مجرم دانست و دو تن دیگر را شریک جرم و در مورد جرائم این ۳ تن به طور مفصل توضیح داد و گفت: جاسوس بودن دارابی در دادگاه ثابت شده است، وی باموریت داشته که افراد لازم را برای ترور انتخاب کند، وی از حلقه حزب الهی اطراف خود مطمئن ترین ها را انتخاب کرده، خانه های امن، پول و وسائل را در اختیار آن ها قرار داده است. وی گفت ذکر نام دولت ایران به عنوان عامل این ترور وحشیانه، که در دادگاه ثابت شده است غیرقابل چشم پوشی است. وی در مورد خانی که جلسه ۱۷ سپتامبر را به مقامات اطلاعاتی ایران اطلاع داده است گفت با اطلاعاتی که تا امروز داریم بیش از دو نفر در معرض اتهام قرار دارند. بعد از او آقای اتوشیلی، وکیل خانواده شرفکندی سخنان خود را آغاز کرد و گفت:

در زمانی که ۴ تن از اتباع ایرانی در جریان میکونوس به قتل رسیدند دولت ایران هیچ توجهی به این مساله نداشت. تنها از هنگام دستگیری متهمین است که دولت ایران به این مساله توجه نمود و آن هم برای کمک به متهمین و تاثیرگذاری در دادگاه و خرابکاری در آن. او تاکید کرد که جریانات چند روز گذشته نشان می دهند که دولت ایران در جریان ترور دست داشته و با این اعمال می خواهند ترس و رعب ایجاد کنند. آنچه دادستانی آلمان انجام داده است تنها این است که افراد را به نامشان خوانده است. با این کار رابطه ملت های ایران و آلمان خدشه دار نمی شود، بلکه تنها دست کسانی رو می شود که رهبران یک دولت تروریستی هستند و مخالفان خود را به نام دین از بین می برند. سفارت خانه ای که ترور مخالفین را برنامه ریزی کرده و به اجرا می گذارد باید تعطیل کرد.

آخرین سخنران این روز، اکسل پیشکه، وکیل دیگر خانواده شرفکندی بود که گفت:

در این محاکمه، بی شک متهمین محکوم خواهند شد و من در این تردید ندارم. مساله اصلی اما، عامل پشت پرده این ترور است. بدون ذکر این عامل حکم محتوای خود را از دست می دهند، زیرا انکیزه متهمین که قربانیان خود را نه می شناخته اند و نه در ارتباطی با آن ها بوده اند، ناگفته می ماند. بازماندگان شرفکندی، در پی انتقام نیستند، بلکه تنها می خواهند جنایت کاران به نام خوانده شوند، و اگر نام دولت ایران به عنوان عامل در حکم ذکر نشود عملاً دست این دولت برای ترورهای بعدی کشوده خواهد ماند.

آخرین وکیل شاکیان خصوصی، ویدانه، وکیل خانواده دهکردی بود که روز ۲۲ نوامبر در دادخواست نهایی خود، سخنان نهائی خود را قرائت کرد: بر نقش متهمین در این مورد تاکید کرد و اعلام کرد امین، دارابی و راتل در قتل شرکت داشته اند و عیاد و اطریس شریک جرمند.

سپس به نقش دولت ایران و تروریسم دولتی پرداخت و تاکید کرد، که بدون ذکر عنوان تروریسم دولتی ایران حکم ناقص خواهد بود.

طرف دولت ایران تهدید شد بلکه مشخصاً از قضات و دادستان آلمان یاد شد به عنوان کسانی که باید حکمی مانند سلمان رشدی در موردشان صادر شود و نیز هشدار داده شد که ممکن است با سفارت آلمان در تهران همان کاری شود که در سال ۸۰ با سفارت آمریکا شد. بالاترین مقامات دولتی از جمله وزیر خارجه ایران نیز تهدید کرد که اگر نتیجه رای دادگاه به محکومیت دولت ایران منجر شود دولت ایران متقابلاً به خاطر همکاری آلمان با عراق در رابطه با فروش مواد شیمیایی مورد استفاده در جنگ که به مرگ هزاران سرباز و پاسدار ایرانی منجر شده است به محاکم بین المللی شکایت خواهد کرد.

گذشته از این تهدیدها دولت ایران بعد از مدت ها سکوت در برابر شهادتی که مامور اطلاعاتی سابق آن شاهد C در برابر دادگاه ارائه داد و کمک بسیاری به دقیق شدن جنبه های مهمی از پرونده ترور و تکمیل آن نمود، طی نامه ای به دادگاه 'ادعاهای' شاهد C را زیر سوال برد. ارسال این نامه زمانی صورت گرفت که دادگاه می بایست با اعلام پایان کار دادرسی، عملاً وارد شور شود. بنابراین رئیس دادگاه که گفته می شود اهمیت فوق العاده ای برای انجام سالم و دقیق کار دادرسی قائل است، ناچار از تمدید جریان دادرسی شد و اعلام داشت شهود جدیدی را که وکلای مدافع متهمان خواستار شهادتشان هستند به دادگاه فرا خواهد خواند و نیز به بررسی نامه دولت ایران خواهد پرداخت این نامه تلاش می کند تا اطلاعات شاهد C را ساختگی قلم داد کند.

بنابر این اعلام حکم قطعی دادگاه که قرار بود طی ژانویه ۹۷ انجام پذیرد احتمالاً چند ماه به تعویق خواهد افتاد.

*** ** *

روزهای ۲۱، ۲۲، ۲۳ و ۲۹ نوامبر جلسات دادگاه اختصاص به شنیدن دفاعیات وکلای خصوصی خانواده های قربانیان و همچنین قرائت آخرین دفاعیات متهمان توسط آن ها یا وکلای مدافعشان داشت. آقای اریک وکیل خانواده عبدلی دادخواست خود را با اشاره به دخالت های دولت ایران در امر دادگاه به ویژه تهدیدهای مستقیم سفیر جمهوری اسلامی در آلمان و وزیر امور خارجه رژیم آغاز کرد. او به ویژه با بر شمردن عکس العمل ها و موضع گیری های رسمی دولت ایران به دنبال قرائت کیفرخواست دادستانی کل که آن را یک سند درخشان و قابل دفاع و تقدیر خواند، تاکید کرد که دولت تروریستی ایران می خواهد با زور و باج خواهی و تحت فشار قراردادن دولت آلمان و دادستانی و دادگاه عملاً مقامات قضایی را مجبور کند که حرف های خود را پس بگیرند.

مسئولین دولت ایران می خواهند با زور و تروریسم عملاً در راس دادگاه تاثیر گذارند. با این فئاتیسم مذهبی بایستی با قاطعیت مبارزه کرد. وی کم کاری و محافظه کاری دولت آلمان را تبییح کرد و گفت دولتی که نتواند از مسئولین قضایی خود دفاع کند و بر استقلال عمل آن ها به صراحت تاکید کند، بایستی سرزنش شود.

دولت آلمان هیچ نفوذی در این دادگاه اعمال نکرده وگرنه ما در اینجا تروریسم دولتی را عنوان نمی کردیم. برای نمونه دادستان و مقامات پلیس بدون ممانعت ادامه داده اند. به همین خاطر ما نتایج تحقیقات خود را بدون در نظر گرفتن بعضی حساسیت ها و بدون آن که تحت نفوذ کسی یا کسانی باشیم اعلام می کنیم و دادگاه هم بدون تحمل فشار به نتایج ما خواهد رسید.

- دادستان تاکید کرد که دولت ایران تلاش داشته است تا در روند دادگاه اختلال کند، بر آن تاثیرگذارد و پایان آن را به تاخیر اندازد مثلاً در دسامبر ۹۵ به دولت آلمان گفته شده است که باید به فکر روابط خود با ایران باشد. سفیر ایران در آلمان ادعا کرده است که این دادگاه تحت نفوذ صهیونیست ها است. آن ها می خواهند روابط دو کشور را خراب کنند و دادستان به این مساله کمک می کند. از طرف وزیر خارجه ایران تهدید شده است که اگر یک ایرانی در دادگاه محکوم شود نتایج نامطلوبی برای روابط دو کشور خواهد داشت. دولت ایران می خواهد حتی الامکان از محکومیت خود در این دادگاه جلوگیری کند اما دادگاه مطمئناً در حکم خود به این نتیجه خواهد رسید که این ترور یک اقدام سیاسی بوده است و اگر چنین نکنند و این نتیجه طبیعی را اعلام نمایند تنها دولت ایران است که برنده خواهد شد.

دادستان تاکید کرد که آتمسفر حاکم بر دادگاه مثبت بوده و گفت که همین امر دادگاه را در انجام تحقیقات و رسیدن به نتیجه یاری داده است. او افزود که: کرچه این یک محاکمه ویژه است ولی نباید فراموش کرد که این دادگاه بخاطر رسیدگی به موضوع ارتکاب به قتل تشکیل شده و نتایج حاصله تنها مربوط به این دادگاه نیست بلکه رای دادگاه باید موجب شود که در آینده دیگر در آلمان چنین جنایتی صورت نگیرد.

دادستان برلن در پایان کیفرخواست خود از دادگاه علاوه بر آن که برای متهمان حاضر تقاضای مجازات کرد، همچنین خواستار آن شد تا حکم جلب بین المللی متهمان اصلی این پرونده یعنی مقامات بالای جمهوری اسلامی صادر گردد. خیر قرائت کیفرخواست دادستان برلن در مطبوعات جهان بویژه رسانه های خبری آلمان بازتاب گسترده ای یافت و طرفداران سیاست مداخلات یا گفتگوی انتقادآمیز با دولت ایران را به ویژه در آلمان سخت در تکننا قرار داد. اکنون دیگر در آلمان این تنها افکار عمومی ترقی خواه و احزاب مخالف یعنی سبزها و سوسیال دمکرات ها نیستند که علیه سیاست نرمش دولت بن در قبال دولت تروریست جمهوری اسلامی، اعتراض می کنند. بخشی از نمایندگان دو حزب حاکم یعنی دمکرات مسیحی و لیبرال نیز دولت خود و در راس آن هلموت کهل و کینکل (وزیر خارجه) را برای اتخاذ یک سیاست قاطع در برابر رژیم ایران تحت فشار قرار می دهند. این موج جدید به ویژه زمانی بالا گرفت که در جریان عکس العمل های دولت ایران چه در شکل تظاهرات فرمایشی حزب اله در برابر سفارت آلمان در تهران و چه در خطابه های هیستریک ائمه جماعت و برخی روحانیون دولتی در واکنش به صدور کیفرخواست، نه تنها دولت آلمان به اقدامات مشابه از

اقدامات جدید در جهت گسترش روابط فرانسه با ایران

در پی سفر معاون وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی به فرانسه، در آبانماه گذشته، و مسافرت یکی از مسئولان کمیسیون سیاست خارجی مجلس این کشور به تهران، مناسبات بین دو دولت رو به گسترش بیشتری گذاشته است.

معاون وزارت خارجه رژیم با طرح و وعده یک رشته معاملات کلان با فرانسه و عنوان این که فرانسه می تواند به صورت 'طرف اول تجاری ایران' درآید، اشتباهی دولت و فروشندگان فرانسوی را بیشتر تحریک کرد. فرانسه، در واقع، به دنبال آنست که سهم بزرگ تری در بازار ایران و هم چنین در استخراج و بهره برداری منابع زیر زمینی این کشور به چنگ آورد. ایران و عراق، دو محور عمده ی مورد نظر فرانسه در دستیابی به بازارها و منابع منطقه خلیج فارس را تشکیل می دهند.

اما علاوه بر این هدف بلند مدت، شرایط مقطعی، یعنی بروز اختلالات در روابط بین ایران و آلمان (طرف نخست بازرگانی ایران در اروپا) در رابطه با قضیه دادگاه 'میکونوس' نیز تمایل فرانسه را به نزدیکی بیشتر به رژیم ملایان تقویت کرده است. گذشته از این ها، دولت شیراک بر آنست که اگر بتواند نقش مهمتری نیز در جریانات سیاسی خاورمیانه بازی کند و از این طریق هم منافع استراتژیک خود را بیشتر تضمین نماید. جمهوری اسلامی نیز، در این اوضاع و احوال و برای خارج شدن از انزوای سیاسی، از این تمایل دولت فرانسه آشکارا استقبال می کند و آمادگی خود را برای گسترش همکاری های سیاسی، به دفعات، ابراز می دارد.

پیش برد چنین سیاستی از جانب دولت فرانسه، هر گاه با رویدادهای پیش بینی نشده ای مختل نکردد، به معنای آنست که آن بخش 'انتقاد' سیاست موسوم به 'گفتگوی انتقادآمیز' در قبال جمهوری اسلامی نیز هر چه بیشتر به فراموشی سپرده شود، پرونده های متعدد تروریسم دولتی رژیم اسلامی در فرانسه، کاملاً بایکانی شود و فشار بیشتری هم به اپوزیسیون ایرانی فعال در این کشور وارد گردد.

نمونه آشکاری از تبعات سیاست فرانسه در این زمینه هم آنست که، بر پایه گزارش های رسیده، این دولت حدود دو ماه پیش از مریم رجوی و مجاهدین خواسته است که به فعالیت هایشان در این کشور پایان داده و به عراق برگردند. سازمان مجاهدین که از اعلام رسمی این خیر خودداری کرده است، طبق گزارش نشریه 'ایران زمین'، پس از بازگشت خانم رجوی و همراهان به عراق در اواسط آذرماه، از قول مسعود رجوی 'ورود مقاومت به مرحله جدید' را اعلام داشته است.

بازداشت یک محقق و نویسنده

بنابه اطلاعیه ای که از طرف کانون نویسندگان ایران (در تبعید) منتشر شده است از سرنوشت کلیم الله توحیدی نویسنده و محقق ایرانی که ماه گذشته در مشهد دستگیر شده است هیچ اطلاعی در دست نیست. در این اطلاعیه که به تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۹۷ انتشار یافته آمده است که: 'توحیدی کارمند بازنشسته کتابخانه شرعی دانشگاه مشهد و نویسنده کتاب 'حرکت تاریخی کرد به خراسان' است که تاکنون چهار جلد آن منتشر و جلد پنجم هم زمان با بازداشت نویسنده توقیف شده است. در هجوم ماموران رژیم به خانه توحیدی علاوه بر کتیب، دست نوشته ها و نوارهای تحقیقاتی، گنجینه با ارزشی که او در پی سال ها تحقیق درباره کردهای خراسان جمع آوری کرده و در اصل موزه ای کوچک بود نیز به یغما رفته است.'

اطلاعیه یاد شده متذکر می شود که از این نویسنده اکنون در منابر خراسان به عنوان سلمان رشدی ایران نام می برند و همین امر را دلیلی بر جدی بودن خطری می داند که جان این نویسنده را تهدید می کند.

صحنه سازی رژیم جمهوری اسلامی درباره بازداشت فرج سرکوهی

۵۰ روز بعد از بازداشت فرج سرکوهی، سردبیر نشریه آدینه توسط مامورین جمهوری اسلامی در فرودگاه مهرآباد تهران، مقامات رژیم با پخش مصاحبه ای از او در سیمای جمهوری اسلامی، ادعا می کنند که وی بازداشت نگردیده، بلکه به آلمان مسافرت کرده، سپس به ترکمنستان و از آن جا به ایران مراجعت نموده است. آن چه مسلم است فشارهای بین المللی و فعالیت های مخالفان سیاسی رژیم و کانون ها و انجمن های دمکراتیک ایرانی، رژیم اسلامی را که به بازداشت و رسیدن فرج سرکوهی مبادرت نموده و قصد سر به نیست کردن وی را داشت، مجبور به عقب نشینی کرده است. صحنه سازی زبونانه رژیم درباره مراجعت سرکوهی به ایران، بار دیگر از ماهیت توطئه گرانه استبداد اسلامی پرده برمی دارد. بازداشت مخفیانه فرج سرکوهی نشانگر آنست که استبداد حاکم هر که را بخواهد دستگیر کرده، حاشا می کند، شکنجه می کند، و در بسیاری موارد بدون سر و صدا اعدام می نماید.

صحنه سازی رژیم درباره فرج سرکوهی، خطر توطئه های رژیم ترور و وحشت اسلامی را علیه نویسندگان ایرانی، جدی تر می سازد. گسترش مبارزه علیه استبداد حاکم بر ایران در دفاع از نویسندگان، به ویژه خواست آزادی فرج سرکوهی، ضرورتی است که باید بدان اقدام کرد.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
۲۰ آذر ماه ۱۳۷۵ ۲۱ دسامبر ۱۹۹۶

مناظره تلویزیونی درباره سیاست خارجی آلمان

روز ۲۴ نوامبر کانال ۲ تلویزیون آلمان مناظره ای با شرکت مسئول سیاست خارجی حزب سوسیال دمکرات آلمان (SPD) و سخن گوی فراکسیون احزاب حاکم یعنی دمکرات مسیحی و سوسیال (CDU) و (CSU) در پارلمان داشت. در این مناظره، سخنگوی فراکسیون پارلمانی احزاب حاکم، سیاست کینکل وزیر امور خارجه را تایید و دنبال می کرد و پروسه قضائی دادگاه میکونوس را از رابطه سیاسی دو دولت آلمان و ایران جدا می کرد. سیاست دیالوگ و حفظ رابطه را تایید میکرد. نماینده حزب سوسیال دمکرات با تاکید بر تروریسم دولتی رژیم ایران و تهدید مقامات قضائی آلمان، پروسه میکونوس را در ارتباط مستقیم با سیاست و رابطه دو دولت برشمرد و خواستار تحت فشار قرار دادن رژیم ایران بود. در این مناظره در مورد دستگیری فرج سرکوهی و سرنوشت او سؤال شد. هر دو جناح تایید کردند که نامه هایی در این زمینه برای رژیم ایران فرستاده اند. نماینده دولت حاکم تایید کرد که همواره نویسندگان در ایران تحت فشار قرار داشته اند. نماینده حزب سوسیال دمکرات نیز اعلام کرد: با اطلاعاتی که ما داریم، فرج سرکوهی زنده است و در یکی از زندان های رژیم، یکی از خانه های امن وزارت اطلاعات رژیم، در بازداشت است. او تایید کرد که فرج سرکوهی در فاصله کنترل فرودگاه تا سوار شدن بر هواپیما توسط ماموران رژیم بازداشت شده است.

اعتراض مردم شیراز

اواخر آذرماه، جوانی در شیراز، در اثر اصابت به زمین، دچار خونریزی مغزی شد. او را جهت معالجه و مداوا به اورژانس شیراز بردند ولی این مرکز از پذیرفتن وی خودداری و اعلام کرد که قبل از ورود به بیمارستان بایستی پول معالجه پرداخت شود. خانواده این جوان، بناگزییر، به دنبال تهیه پول رفتند و پس از تهیه آن و مراجعت به اورژانس، متوجه شدند که فرزندشان فوت کرده است. این مسئله باعث ناراحتی و خشم شدید انبوه مردمی که در آن جا گرد آمده بودند، شد. مردم خشمگین با حمله به ساختمان اورژانس شیشه های آن را خرد کردند و اعتراض خودشان را نسبت به بی توجهی آشکار به جان انسان ها بیان داشتند. در پی این اعتراضات، اورژانس شیراز مجبور شد بیانیه ای منتشر کرده و طی آن اعلام کند که از این پس، پیش از دریافت پول معالجه نیز بیماران را می پذیرد.

باز هم کمبود سوخت

با این که هنوز، تا پایان آذر ماه، سرمای شدید زمستانی و نتیجتاً افزایش مصرف مواد سوختی در بسیاری از مناطق کشور فرا نرسیده است و به رغم وعده هایی که مسئولان وزارت نفت در مورد تامین کافی این مواد در سال جاری داده بودند، کمبود شدید سوخت در برخی از شهرها و روستاهای کشور مردم را دچار دشواری های فراوان کرده است. به عنوان مثال، تعداد زیادی از روستاها و شهرهای خراسان در حال حاضر با این مشکل روبرو هستند و سوخت مورد نیاز مدارس این مناطق نیز تامین نشده است.

گامی دیگر در جهت راندن زنان از محیط کار

مجلس شورای اسلامی در ۲۰ آبان ماه گذشته، کلیات طرح اصلاح قانون خدمت نیمه وقت بانوان را تصویب کرد. با تصویب نهایی و اجرای این طرح، ساعات خدمت زنان کارمند (رسمی و ثابت) به سه چهارم ساعات کار مقرر و معمولی تقلیل داده می شود و به همین نسبت نیز از حقوق و مزایای کارکنان مشمول طرح، کاسته می شود.

نمایندگان مجلس رژیم، هدف از ارائه این طرح را ظاهراً ایجاد آرامش و فراغت بیشتر کارمندان زن و ایجاد فرصت کافی برای رسیدگی به امور خانوادگی اعلام کرده اند. در عمل نیز ممکن است گروهی از زنان کارمند به واسطه جو خفقان آور حاکم بر اغلب ادارات، یا به دلیل نبود مهدکودک جهت نگهداری فرزندان شان و یا به علت هزینه ها و گرفتاری های زیاد ایاب و ذهاب و غیره، ناگزیر به پذیرش این طرح بشوند. اما چنان که آشکار است، و تجارب قبلی هم در این زمینه نشان داده است، نیت اصلی مسئولان رژیم در بلند مدت راندن زنان از محیط کار و وادار کردن آن ها به خانه نشینی است.

۳۰ هزار دواطلب آزمون استخدامی

در آزمون که در ۳۰ آذر ماه به منظور استخدام ۵۷۸۰ نفر کادر آموزشی (فوق دیپلم و بالاتر) در وزارت آموزش و پرورش برگزار شد، نزدیک به ۳۰ هزار تن شرکت کرده بودند.

در این آزمون، در مورد کلیه رشته های مورد نیاز (اعم از علمی و فنی و ادبی یا اجتماعی)، معارف اسلامی و مسائل سیاسی نیز جزو سئوالات امتحانی بود.

پذیرفته شدگان در این آزمون، برای استخدام نهایی، بایستی از سدهای مصاحبه تخصصی و گزینش نیز بگذرند.

تمرکز بیشتر در امور فرهنگی

بعد از صدور حکمی راجع به تغییر ترکیب و ترمیم اعضای شورا عالی انقلاب فرهنگی و گماردن عناصری چون جنتی و پورنجانی به عضویت این شورا در ۱۴ آذر، خامنه ای در ۲۱ آذر با اعضای این شورا دیدار و دستورات خود را در مورد مسائل فرهنگی صادر کرد. در آغاز این دیدار، رفسنجانی به عنوان رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز گزارشی از عملکرد آن را ارائه کرد. خامنه ای با اشاره به تهاجم فرهنگی دشمنان، خواستار آن شد که مدیریت متمرکز و هدایت کننده ای در امور فرهنگی به وجود آید. وی با تأکید به این که این کشور نیازمند یک تصحیح فرهنگی است، گفت: در ترکیب جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی

تفکرات اسلامی و انقلابی باید مورد توجه مضاعف قرار گیرد... شورای انقلاب فرهنگی باید اصول گراترین دستگاه نظام اسلامی ایران باشد. خامنه ای که اعمال کنترل و تصفیه بیشتر دانشگاه ها را در مد نظر دارد، در این باره اشاره کرد که جامعه ای که در آینده نزدیک بیش از دو میلیون دانشجو خواهد داشت، باید برای مسائل اخلاقی، سیاسی، فکری و... آنان چاره اندیشی کند و شورای عالی انقلاب فرهنگی باید به این مسئله از جهات مختلف توجه نماید.

این دستورات نیز از جمله تلاش های خامنه ای در جهت کنترل انحصاری نهادهای اصلی تصمیم گیری رژیم در این زمینه و پیش برد هر چه بیشتر سیاست اسلامی کردن محیط های آموزشی و فرهنگی است. وی هر چند که ظاهراً از شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان مکمل دولت و مجلس یاد کرد. ولی آشکار است که تغییر ترکیب شورا و صدور این قبیل دستورات، در واقع، به منظور آنست که این شورا را کاملاً در حیطه ی کنترل شخص او درآورد.

هماهنگی های حزب اله و وزارت ارشاد در سرکوب و سانسور

میرسلیم، وزیر ارشاد اسلامی، طی گفتگویی با خبرنگاران، در رابطه با 'میزبانی کتاب' و با اشاره به افراد گروه هایی که راساً نسبت به برخورد با این آثار اقدام می کنند، گفت: اقدامات مستقیم مردم در زمینه اجرای قانون باعث هرج و مرج در جامعه می گردد و افزود: در مذاکراتی که با مجموعه دوستانی که نسبت به این مسائل حساس هستند صورت گرفت، مقرر شد قبل از اقدام مستقیم حتماً به این وزارت خانه مراجعه کنند و اطلاعات لازم را کسب نمایند.

وی در بخش دیگری از صحبت های خود گفت: کار ممیزی در مطبوعات از قانون مطبوعات پیروی می کند اما در مورد کتاب موضوع متفاوت است و هیات های ممیزی موظف ند قبل از چاپ کتب کار ممیزی و نظارت را انجام دهند. او با اعلام این که در حال حاضر کار ممیزی به صورت متمرکز (در یک اداره وزارت ارشاد در

تهران) انجام می گیرد. اظهار داشت که نمی توان پس از مهیا شدن شرایط به لحاظ در اختیار داشتن نیروهای با صلاحیت در امور بررسی کتب مختلف، این اختیار را به شهرستان ها و مراجع فرهنگی دیگر نیز تفویض کرد.

تعیین رئیس سازمان نظام پزشکی

دکتر سید شهاب الدین صدر، از طرف رفسنجانی، به عنوان رئیس کل جدید سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران تعیین گردید. پیش از این، دکتر ایرج فاضل که از عناصر وابسته به جناح رفسنجانی است، ریاست این سازمان را برعهده داشت. شهاب الدین صدر از چهره های شناخته شده جناح روحانیت و بازار است. بدین ترتیب، چنان که از قبل هم پیش بینی می شد، پیش از پایان ریاست جمهوری رفسنجانی، تغییرمهره ها و تصدیان مناسب مهم به تدریج انجام می گیرد تا انتقال قدرت اجرایی به جناح رقیب، حتی الامکان، با تش و کشمش های کمتری همراه باشد.

ویژگی های بودجه ۱۳۷۶

در یک گردهمایی، به منظور تشریح ویژگی های بودجه سال آینده، در اواخر آذرماه، میرزاده رئیس سازمان برنامه و بودجه اعلام کرد که درآمدهای نفتی در این بودجه حدود ۱۷/۷ میلیارد دلار پیش بینی شده است. به گفته وی، از محل صادرات غیرنفتی، ۵/۵ تا ۶ میلیارد دلار و از طریق صدور فرآوردهای نفتی نیز حدود ۱۰/۷ میلیارد دلار درآمد ارزی برای سال آینده پیش بینی شده است.

لایحه بودجه که اساساً همان خصوصیات بودجه های سال های پیش را دارد، در ۴ آذر به مجلس داده شده است و هم اکنون در کمیسیون های آن تحت رسیدگی است.

میرزاده تصریح کرد که سال آینده بودجه عمرانی کشور ۲۹ هزار میلیارد ریال است که از این میزان تنها ۱۲۶۰ میلیارد ریال به طرح های جدید اختصاص می یابد. از این ارقام به روشنی استنباط می شود که حجم سرمایه گذاری های جدید دولتی در سال ۷۶ بسیار محدود خواهد بود و در واقع بخش عمده بودجه عمرانی به مصرف ادامه ی صدها طرح و پروژه ی بی حساب و کتاب و ناتمامی که در

گزارشی از تظاهرات مردم کرمانشاه علیه رژیم

پخش خبر مرگ مشکوک ملاحمد ربیعی، امام جمعه اهل سنت (مذهب شافعی) کرمانشاه، عاملی بود که آتش خشم و اعتراض مردم محروم و ستم دیده را شعله ور ساخت. در بین مردم گفته شد که ملا محمد ربیعی توسط عوامل رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیده یا خفه شده است و جنازه وی روز دوشنبه ۱۲ آذر ماه (۲ دسامبر) در خانه اش پیدا شده است. با توجه به سوابق جنایتکاران متعدد رژیم در ترور مخالفان سیاسی و رهبران اقلیت های مذهبی، مشکوک بودن مرگ ناگهانی امام جمعه شافعی ها بیشتر قوت گرفت. پخش سریع خبر این مرگ مشکوک یا ترور، موجی از تظاهرات گسترده علیه رژیم حاکم در شهرهای کرمانشاه، روانسر، جوان رود و پاره پدید آورد که طی روزهای ۱۳ تا ۱۵ آذر بوقوع پیوست و وحشت فوق العاده ای در میان گردانندگان حکومتی به وجود آورد.

در تظاهرات خیابانی توده ها، شعارهایی علیه زمامداران رژیم، خامنه ای و رفسنجانی، و فریادهای 'مرگ بر تروریست' سر داده شد. مردم به جان آمده از فشارها و زورگیری های رژیم و ایادی آن، به مراکز و اماکن دولتی مثل پاسگاه های نیروهای انتظامی، ادارات 'ارشاد اسلامی'، 'سازمان تبلیغات اسلامی' و... حمله کرده و تعداد زیادی از اتومبیل های دولتی را به آتش کشیدند.

نیروهای امنیتی و پاسداران رژیم با تهاجم علیه تظاهرکنندگان تلاش کردند که فریاد اعتراض مردم را خاموش و از ادامه و گسترش تظاهرات جلوگیری کنند. با این همه، و به رغم اعلام حکومت نظامی غیر رسمی در منطقه بزرگی از این استان، اعتراضات در شهرهای مختلف ادامه یافت. مسئولان رژیم ناگزیر شدند که هر چه سریع تر نیروهای کمکی وسیعی جهت سرکوب مردم به منطقه کسپیل دارند و تمامی راه های ورود و خروج به کرمانشاه را تحت کنترل امنیتی درآورند. در جریان سرکوب تظاهرات مردم در این شهرها، چندین نفر کشته شدند و ده ها نفر دیگر از مردم مجروح گردیدند. عده دستگیرشدگان به چند صد نفر بالغ گردیده است.

در تظاهرات مردم جوان رود در روزهای ۱۳ و ۱۴ آذر، که با حمله وحشیانه و گلوله باران پاسداران رژیم روبرو گردید، دست کم ۱۲ نفر از تظاهرکنندگان به قتل رسیده و تعداد زیادی زخمی شدند.

روز چهارشنبه ۱۴ آذر که مراسم یاد بود ملاحمد ربیعی در کرمانشاه برگزار می گردید، هزاران نفر از مردم، با شعارهایی علیه مسئولان رژیم و با هدف قرار دادن مراکز دولتی، اقدام به حرکت اعتراضی کرده و خواستار آزادی دستگیر شدگان گردیدند. در درگیری وسیعی که، در بعدازظهر همین روز، بین تظاهرکنندگان و نیروهای سرکوب کر به وقوع پیوستن چندین نفر دیگر از مردم مجروح شده و تعداد بیشتری بازداشت شدند. در جریان این درگیری، سرهنگ علی اکبر نجفی، از فرماندهان نیروهای انتظامی منطقه، به وسیله تظاهرکنندگان کشته شد.

روز بعد، شهر پاره شاهد تظاهرات دیگری در همین رابطه بود که طی آن پاسداران حکومتی به مردم معترض حمله کرده و ده ها نفر از آنان را دستگیر کردند.

در روزهای بعد نیز شهر کرمانشاه و بسیاری از شهرهای دیگر این استان، حالت کاملاً نظامی پیدا کرده بود. نیروهای انتظامی، پاسداران و بسیجی ها، در مراکز و محلات گوناگون مستقر شده و به اجرای مانورهای جنگی پرداختند. یک هفته پس از پایان اعتراضات نیز، مطابق روال مرسوم، رژیم اقدام به راه اندازی تظاهرات فرمایشی 'حزب اله' در شهرهای مختلف استان کرمانشاه کرد.

رسانه های گروهی رژیم جمهوری اسلامی، طبق معمول، از پخش خبرهای مربوط به این اعتراضات خودداری کردند. بعد از درگیری های کرمانشاه و کشته شدن سرهنگ نیروی انتظامی، روز پنجشنبه ۱۵ آذر، صدای جمهوری اسلامی ضمن تکذیب خبر ترور ملاحمد ربیعی گفت که وی بر اثر 'سکته قلبی' در گذشته است. رادیوی رژیم اعلام کرد که حزب دموکرات کردستان ایران قصد توطئه داشته که با شکست مواجه شده است و امت حزب اله مشتقی فریب خورده را که قصد اخلال داشتند، سرکوب و دستگیر نموده است. جمهوری اسلامی اطلاعاتی ای نیز از قول فرزند امام جمعه منتشر ساخت تا وانمود کند که وی به عنوان سکته قلبی فوت کرده است. چنان که معلوم است، رژیم از هر گونه اقدام پزشکی مستقل به منظور تعیین علت واقعی مرگ ملاحمد ربیعی جلوگیری کرد.

قابل توجه است که گذشته از انواع فشارها و تضيقاتی که از سوی رژیم حاکم علیه اقلیت های مذهبی و ملی اعمال می گردد، سیاست های خود این رژیم و عوامل آن نیز در تحریک احساسات مذهبی و یا دامن زدن به اختلافات مذهبی نقش مهمی دارد. از جمله آن ها، پخش سریال 'امام علی' از شبکه اول سیمای رژیم است که مورد اعتراض بخشی از اهل سنت واقع شده است. نمونه ای دیگر، چاپ آگهی های تبلیغاتی در برخی از روزنامه های حکومتی است که در آن ها، به شکل توهین آمیزی، گرویدن فلان و بهمان، از مذهب سنی به مذهب شیعه، نشان داده می شود.

با گذشت چند هفته از سرکوب وحشیانه اعتراضات مردم کرمانشاه و شهرهای دیگر، هنوز از سرنوشت صدها نفر از دستگیر شدگان اطلاعی در دست نیست. با توجه به سوابق جنایتکارانه رژیم در این گونه موارد، و با توجه به این که تعدادی از مسئولان و بلندگوهای حکومتی، ضمن 'محاربه' خواندن تظاهرکنندگان، مرتباً خواستار 'برخورد قاطع' دادگاه های شرع رژیم با آنان هستند، در واقع خطر شدیدی جان این عده از دستگیرشدگان (و کسانی که بعداً به همین عنوان دستگیر می شوند) را تهدید می کند.

اینجا و آن جا پراکنده است، خواهد رسید.

به گفته میرزاده، در بودجه سال آینده نیز، دولت اقدام به استقراض داخلی از طریق صدور و فروش 'اوراق مشارکت' خواهد کرد. در این بودجه انتشار ۲۲۵۰ میلیارد ریال 'اوراق مشارکت' برای 'طرح های زیربنایی' پیش بینی شده است.

رئیس سازمان برنامه و بودجه هم چنین اعلام داشت که 'در سال ۷۶ نرخ ارز دولتی و صادراتی هم چنان ثابت خواهد ماند'.

خرید واحدهای صنعتی ورشکسته در آلمان

به گزارش روزنامه آلمانی 'تاکس ساینونگ'، سید حسین موسویان، سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، اعلام کرد که ایران به غیر از کارخانه ماشین سازی 'اسکت' در 'ماکدبورگ' (آلمان)، کارخانه های دیگری را نیز در بخش شرق آلمان خریداری خواهد کرد. به گفته وی، بین شرکت پای نهال، تولید کننده قطعات یدکی ماشین و کارخانه موتور دیزل 'دی ام اس' پیش قراردادای امضا شده است. او همچنین تاکید نمود که شرکت خصوصی پیکاربه، قطعه زمینی به مساحت ۲۰۰ هزار متر مربع در مجتمع صنعتی 'ماکدبورگ' برای احداث کارخانه ای با هزینه ۱۳۵ میلیون مارک خریداری نموده است.

در روزهای اخیر، شرکت های 'تیسین'، 'مانس مل'، 'کی اچ دی' و 'گروپ' به همکاری مشترک با ایران ابراز تمایل نموده اند.

طرح های خیالاتی

گذشته از صدها و هزاران 'طرح' بی پایه و اساس و یا نمایشی که هر روزه، در گوشه و کنار کشور، توسط این وزیر یا آن مقام، افتتاح و راه اندازی می شود، رفسنجانی در آخرین سال دوران ریاست جمهوری اش به فکر 'طرحی' بزرگ، افتاده است و آن هم ایجاد کانال و اتصال دریای خزر به خلیج فارس است! رئیس جمهوری رژیم اسلامی به وزارت جهاد سازندگی دستور بررسی اجرای چنین طرحی را صادر کرده و این وزارت خانه هم هیاتی را مامور انجام این کار کرده است.

این گونه 'فیل هوا کردن'ها، با توجه به تجربه و عمل کرد جمهوری اسلامی، امروزه فقط معدود کسانی را می تواند بفریبد. و هدف از طرح و تبلیغ آن، در واقع، حیف و میل کردن بخش دیگری از

به عمل آورد. در این بازدید، بخش های مختلف موزه، خصوصاً سالن دیرینه شناسی که پیدایش جهان هستی بر اساس آیات قرآنی به نمایش درآمده است، مورد توجه ایشان قرار گرفت. این موزه توسط شهرداری تهران ایجاد گردیده است.

بازدید از موزه ی "دارآباد"

به گزارش روزنامه اطلاعات، حجت الاسلام والمسلمین رهبرپور، حاکم شرع دادگاه های انقلاب اسلامی، از موزه آثار طبیعی و حیات وحش در 'دارآباد' بازدید

درآمدهای عمومی است. چنان که به عنوان مثال، طرح خیلی کوچک تر و عملی تر احداث یک جاده با یک پل در فاصله ۱۴ کیلومتری دریاچه ارومیه (در مسیر ارومیه- تبریز)، با وجود صرف میلیاردها ریال هزینه از ۱۶ سال پیش تاکنون، هنوز معوق و ناتمام باقی مانده است.

درسی هایی از انقلاب بهمن درباره ی یکی از

ویژگی های دولت در جامعه ایران

حیدر

انقلاب بهمن مهمترین رویداد تاریخی قرن حاضر در جامعه ایران به شمار می آید. رشد و گسترش جنبش توده ای که اواخر سال ۵۶ آغاز گشته بود در بهمن ماه سال ۵۷ به نقطه اوج خود رسید و با قیام ۲۲ بهمن رژیم سلطنتی سرنگون شد و جمهوری اسلامی و رژیم استبدادی ولایت فقیه استقرار یافت. انقلاب بهمن، یک بار دیگر به عین این مساله را نشان داد که مساله مرکزی هر انقلاب قدرت سیاسی است و این که کدام نیروهای اجتماعی و چگونه رونمای جدید را برقرار می کنند، سرنوشت انقلاب را نیز رقم می زند.

جایبایی قدرت سیاسی در انقلاب بهمن، مساله گرهی تحلیل خصلت و ماهیت قدرت حاکمه نوین سیاسی و مساله دولت به طور کلی را در مرکز توجه نیروها به ویژه نیروهای چپ قرار داد. و بر چنین زمینه ای بود که اشتیاق فراوانی در نیروهای چپ برای مطالعه آثار کلاسیک مارکسیستی درباره ی دولت و فراگیری روش علمی برخورد و نگرش به مساله دولت، پدید آمد.

اما مطالعه آثار کلاسیک مارکسیستی درباره ی دولت گرچه مبنایی برای نگرش علمی به مساله قدرت حاکمه سیاسی را به دست می داد ولی برای ارائه تحلیل همه جانبه حاکمیت نوین سیاسی در ایران به هیچ وجه کافی نبود. به این دلیل که اولاً، در نقش دولت در جوامع مختلف طی دوره ی پس از لنین تغییرات مهمی روی داده و هم پای آن، تئوری علمی درباره ی دولت نیز تکامل یافته است و ایده های نوینی مطرح گشته است که لازم است مورد توجه قرار گیرند. کافیتس به خاطر آوری که در دوره رشد و به قدرت رسیدن فاشیسم در اروپا، درک ساده شده و ابزارگرایی از دولت که رایج بود چه مشکلاتی بر سر راه تحلیل به موقع و درست فاشیسم ایجاد کرد. و یا نقش دولت در جوامع غربی کنونی را با نقش دولت در این جوامع در اوائل قرن حاضر مقایسه کنیم تا به ضرورت تکامل تئوری دولت پی ببریم. ثانیاً، شناخت عمیق از ساخت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران، ویژگی های دولت در ایران و تاریخ مبارزات دوره های اخیر و نقش نیروهای مختلف اجتماعی در آن نیز برای یک تحلیل همه جانبه از قدرت حاکمه سیاسی ضروری بود.

سلطه طولانی استبداد، سرکوب و سانسور در ایران سدهای جدی در مقابل رشد آگاهی نیروهای چپ در هر دو زمینه یاد شده ایجاد کرده بود که در فضای بانسبه آزاد روزهای بعد از انقلاب نمی توانست یک شبه جبران گردد. اما اگر در زمینه آثار کلاسیک مارکسیستی و ایده های نوین درباره دولت در آن شرایط کار ترجمه، چاپ و پخش آسان بود، در مورد شناخت جامعه ایران و تاریخ مبارزات دوره های اخیر کار چندان سهل نبود. در دوره انقلاب فرصتی برای انجام چنین وظائفی نبود و در دوره قبل، آثار محدودی از جانب نیروهای چپ تدوین و ارائه شده بود. تلاش های جریان فدائی در این عرصه از همه پربارتر بود و از جمله آثار رفیق بیژن جزینی که در شرایط سخت زندان به رشته تحریر درآمده بودند منبع بسیار پرازشی به شمار می آمدند که هنوز پس از گذشت بیش از دو دهه از تاریخ نگارش آنها اهمیت خود را حفظ کرده اند. در این آثار رفیق بیژن جزینی به دور از دکماتیسم و با دیدی علمی مبارزات دوره های اخیر، ساخت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه، ویژگی های دولت و نتایج رفرم ها را مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد و برخی استنتاج های رفیق در آن دوره که به ویژه درکی سطحی و یک جانبه از دولت بسیار رایج بود، نوعی بدعت گذاری شمرده می شد. مثلاً هنگامی که رفیق بیژن نوشت مثال 'گارد دسته اش را نمی برد' در مورد رژیم شاه صدق نمی کند، تعویض شعار مرگ بر امپریالیسم و سک های زنجیریش با شعار مرگ بر شاه و حامیان امپریالیست اش را پیشنهاد کرد، شعار نبرد با دیکتاتوری شاه را مطرح نمود و تاکید کرد که رژیم شاه در درجه نخست مدافع دربار و بورژوازی بوروکراتیک است و کلمه کاست را به کار گرفت، یا هنگامی که بسیاری نیروهای چپ به ویژه

نقش اقتصادی دولت در ایران در دوره باستان نیز حائز اهمیت بوده است. مساله کم آبی و ضرورت ایجاد و مرمت قنات های آبیاری، منشا اصلی نقش اقتصادی دولت در آن دوره، به شمار می آید. این نقش دولت، ویژگی هایی در تکامل جامعه ایران بجا گذاشته است. به گونه ای که بخشی از نظریه پردازان و تاریخ دانان را عقیده بر این است که شیوه تولید آسیایی در جامعه ایران مسلط بوده و مرحله تکامل تاریخی برده داری در ایران طی نشده است. همچنین فقدان هیراشی فئودالی بر ایران بدان گونه که در غرب در دوره فئودالیسم وجود داشته است، آنان را به این نتیجه گیری سوق داده که مرحله فئودالیسم نیز در ایران طی نشده است.

دست نوشته های مارکس که در آن ها به فرماسیون تولید آسیایی در شرق اشاره شده است از جمله رفرانس های بخشی از این نظریه پردازان در تایید این نتیجه گیری ها می باشد. در مقابل بخش دیگری از نظریه پردازان و تاریخ دانان از این نظر دفاع می کنند که مرحله برده داری و فئودالیسم در ایران طی شده و این ویژگی ها نفی کننده ی طی این مراحل در ایران نبوده بلکه ویژگی های این مرحله در ایران بوده است. به عنوان نمونه استفاده گسترده از برده ها در ساختمان بناهای تاریخی، وجود بهره های مالکانه سه گانه (پولی، جنسی و کاری) در دوره فئودالیسم مورد استفاده این دسته است. این موضوع یکی از مسائل مورد بحث میان سازمان چریک های فدایی خلق و گروه ستاره در روند پروسه تجانس بود و رفیق حمید مومنی مدافع نظر دوم بود. به هر رو موضع ما در قبال این مجادله و اختلاف نظر هر چه باشد، این نکته انکار ناپذیر است که نقش دولت در جامعه ایران در مرحله تاریخی گذشته از ویژگی هایی برخوردار بوده است.

ورود استعمار به ایران به نوبه خود بر مسیر تکامل جامعه و دولت اثرات مهمی برجای گذاشت. انقلاب مشروطیت که انقلابی بورژوا-دمکراتیک بود، خصلت بارز ضداستعماری داشت و اعتراض به قرارداد 'رؤی' سرآغاز جنبش توده ای در آن دوره گشت.

انقلاب مشروطیت گرچه در مرحله رشد خود، شاه مستبد را وادار به عقب نشینی و صدور فرمان مشروطیت کرد ولی در تداومش به شکست انجامید و موفق به سرانجام رساندن تحول بورژوا-دمکراتیک و تغییر ساختار دولت و بورژوازی کردن آن نشد.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر، استعمارگران در راستای ایجاد سدهای جنوب اتحاد شوروی برای جلوگیری از گسترش انقلاب بلشویکی، زمینه کودتای ۳ اسفند و به قدرت رسیدن رضاخان را فراهم آوردند. رضاخان که قزاق آس و پاسی بود در

نسبت بودجه عمومی دولت به تولید ناخالص ملی (به قیمت جاری)، در سال ۵۲ قریب ۲۹ درصد بود که در سال ۱۳۵۶ به ۴۳ درصد افزایش یافت.

همین امر موجب افزایش وسیع سرمایه گذاری های دولت شد. مثلاً در سال ۵۵، بیش از ۵۲ درصد و در سال ۵۶ بیش از ۵۵ درصد کل سرمایه گذاری های واقعی (به قیمت ثابت) انجام گرفته در کشور از طرف بخش دولتی بوده است.

در سال ۵۵ نزدیک ۳ درصد کل کارگاه های بزرگ صنعتی (بیش از ۱۰ نفر کارکن) که شامل بزرگترین کارنجات کشور (از قبیل صنعت نفت، پتروشیمی، ذوب آهن، ماشین سازی، تراکتورسازی، آلومینیوم و...) می شد در اختیار دولت بود.

تعداد کل مزد و حقوق بگیران بخش دولتی در سال ۵۵، حدود ۱۶۷۰۰۰۰ نفر بود (از جمع کل شاغلان کشور در آن سال که حدود ۸۸۰۰۰۰۰ نفر بود).

این نقش کلیدی دولت در اقتصاد، به بوروکراسی دولتی حاکم قدرت فوق العاده ای بخشیده بود که بتواند نه تنها مقدرات سیاسی بلکه مقدرات اقتصادی را نیز تعیین کند. لایه فوقانی هرم قدرت دولتی (بورژوازی بوروکراتیک) که دربار و شاه در رأس آن قرار داشت نه تنها بخش دولتی را تحت کنترل خود داشتند بلکه علاوه بر آن بخش مهمی از سرمایه های بزرگ بخش خصوصی نیز متعلق به آنان بود و از طریق

این کنترل از امتیازهای ویژه در بخش خصوصی برخوردار می شدند. گرچه بخش های مختلف بورژوازی در هم تنیده شده بود ولی در مجموع بورژوازی بوروکراتیک نقش فائقه داشت و در رأس آن دربار و شخص شاه نقش فوق العاده ای ایفا می کرد.

در اینجا دولت صرفاً ابزاری در دست طبقه حاکمه برای اعمال سلطه سیاسی نبود، بلکه علاوه بر آن بخش مهمی از اقتصاد کشور را اداره می کرد و بورژوازی بوروکراتیک از موقعیت ممتازی برخوردار بود و دربار و شاه در رأس هرم قدرت دولتی بر دیگر اقشار بورژوازی نیز گاه اعمال فشار می کرد.

سلطه اختناق و سرکوب و استبداد فردی شاه، نه تنها مانع شکل گیری احزاب و تشکل های طبقاتی و اقشار تحت ستم شده بود، بلکه بورژوازی وابسته نیز از داشتن احزاب واقعی محروم مانده بود و احزابی نظیر حزب مردم، ملیون، ایران نوین و... بیشتر جنبه نمایشی داشتند. ایجاد حزب واحد رستاخیز نیز کمکی به این مسأله نکرد. نهادهایی از قبیل مجلس نیز که انتخاباتشان فرمایشی بود عملاً فاقد قدرت در برابر شاه و دربار بودند و خلاصه بخش های دیگر بورژوازی وابسته از نهادهای موثر برای اعمال نظر خود محروم بودند و از کانال دربار و شاه عمل می کردند و به یک معنی دستگاه اداری

و نظامی دولتی یگانه تشکل طبقاتی بورژوازی وابسته بود. به همین دلیل نیز بود که نوک تیز جنبش اعتراضی توده ای علیه سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته، متوجه دیکتاتوری مطلقه شاه شده و شعار مرگ بر شاه به شعار اصلی جنبش تبدیل گردید. با رشد و اوج گیری جنبش توده ای که سرکوب و حکومت نظامی عدم کارآئی خود را نشان داد، بخشی از سرمایه داران بزرگ و مقامات عالی که اوضاع را خطرناک می دیدند راه خروج از کشور را در پیش گرفتند. با رفتن شاه به خارج هنوز عده ای گمان می کردند که مجدداً سناریوی ۲۸ مرداد تکرار خواهد شد ولی این بار جنبش دامنه دارتر از آن بود که به چنین کودتاهایی امکان پیروزی بدهد.

اندک زمانی پس از نشستن بر تخت سلطنت، املاک و اموال بسیاری از خوانین را به زور غصب کرده و به بزرگترین فئودل ایران تبدیل کردید.

تلاش های رضاشاه برای ایجاد ارتش، دستگاه اداری و نظامی متمرکز و مقتدر، سرکوب خوانین و برانداختن نظام خان خانی، ایجاد راه آهن سراسری و... اساساً در جهت تحقق سیاست دول امپریالیستی و در درجه نخست انگلیس برای ایجاد سدی در جنوب اتحاد شوروی بود.

این اقدامات رضا شاه بر خلاف تحلیل کمینترن در آغاز به قدرت رسیدن وی نه نشانه به قدرت رسیدن بورژوازی ملی، بلکه اجرای سیاست دول استعمارگر برای ایجاد دولت مقتدر مرکزی در ایران بود.

سرکوب خوانین سرکش از جانب رضاشاه نه اقدامی در جهت الغای نظام ارباب و رعیتی بلکه اساساً به منظور تثبیت سلطه قدرت مرکزی و برانداختن نظام خان خانی بود. در دوره رضا شاه که با کودتای انگلیسی به قدرت رسیده و بر تخت نشسته بود، وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران به امپریالیسم گسترش یافت و تحکیم شد.

با ایجاد کارخانجات و موسسات دولتی، نقش اقتصادی دولت نیز اهمیت روزافزونی یافت هر چند که قابل قیاس با دهه پنجاه نیست.

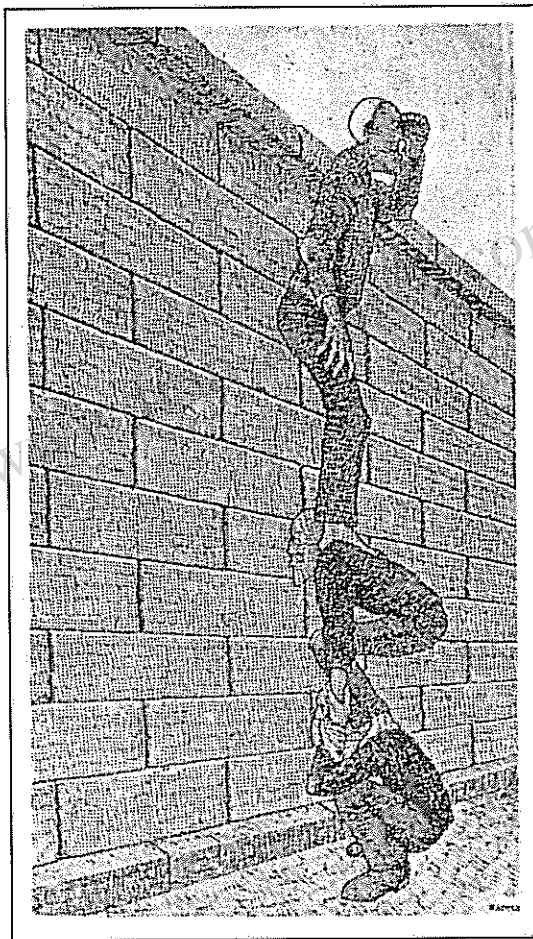
بورژوازی وابسته که پس از انقلاب مشروطیت در حاکمیت سیاسی با فئوال ها شریک شده بود در دوره سلطنت رضا شاه رشد و گسترش یافت. دولت که شاه مستبد و دربار در رأس آن قرار داشت در این دوره حافظ و مدافع منافع فئودال ها و بورژوازی وابسته و منافع امپریالیست ها در ایران بود. وابستگی اقتصادی و سیاسی به امپریالیسم، نقش قابل توجه دولت در اقتصاد و وجود دستگاه اداری و نظامی مقتدر مرکزی، هرم فوقانی قدرت دولتی را که دربار و شاه در رأس آن قرار داشت از 'استقلال' نسبی نسبت به طبقات حاکمه برخوردار می کرد.

در دوره ی اشغال نظامی ایران توسط متفقین، و آزادی های نسبی سیاسی در دهه بیست و اوائل دهه سی و رشد جنبش های توده ای، اقتدار دولت مرکزی تا حدودی تضعیف شد ولی پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، شکست جنبش ملی و سلطه سرکوب و اختناق وابستگی اقتصادی و سیاسی محکم تر شده و دولت مرکزی تا حدودی اقتدار خود را باز یافت.

با اجرای اصلاحات ارضی، فئودالیسم برافتاد و مناسبات سرمایه داری حاکم شد و فئودال ها از حاکمیت سیاسی برکنار شده و پنا در راستای بورژوازی وابسته کانالیزه شدند و نتیجه بورژوازی وابسته به مثابه یک طبقه حاکم شد. از اوائل دهه چهل با اجرای 'انقلاب سفید' و افزایش درآمدهای نفتی، نقش دولت در اقتصاد با آهنک شتاب آلودی

رشد کرد و بوروکراسی اداری و نظامی دولتی نوسازی شده و گسترش یافت. ذکر آماری چند در این رابطه می تواند روشنگر نقش اقتصادی دولت باشد. درآمدهای نفتی کلاً در اختیار دولت بود. سهم درآمد نفت در کل درآمد دولت که در سال ۱۳۳۴ فقط ۱۱ درصد بود در سال ۱۳۵۳ به حدود ۸۴ درصد رسید و در دوره ی ۵۶-۱۳۵۳ به طور متوسط، سهم سالانه نفت در درآمدهای کل سالانه دولت حدود ۶۹ درصد بوده است.

درآمدهای ارزی کشور عمدتاً از طریق صادرات نفت خام (که در دست دولت بود) حاصل می شد. مثلاً در سال ۵۲ سهم نفت و گاز در کل درآمدهای ارزی کشور حدود ۸۰ درصد و در سال ۵۶ حدود ۸۴ درصد بود.



پس از انقلاب بهمن روحانیت که راس هرم قدرت دولتی قرار گرفته بود، توانست نقش فائده ای به مراتب بیش از بورژوازی بوروکراتیک که شاه و دربار در راس آن قرار داشت کسب نماید.

در دوره شاه، اگر ظاهراً قانون مشروطیت حاکم بود ولی شاه به جای سلطنت، حکومت می کرد، در رژیم جمهوری اسلامی، اراده ی ولی فقیه مافوق اراده مردم بوده و امتیازات ویژه روحانیت به طور قانونی تثبیت شده است.

تفاوت مهم دیگر وابستگی سیاسی رژیم شاه به امپریالیسم و استقلال روحانیت حاکم است. در آن دوره وابستگی سیاسی و نظامی شاه را مجبور می کرد که در چارچوب سیاست های امپریالیستی و به مثابه ی ژاندارم امپریالیست ها در منطقه عمل کند، حال آن که روحانیت حاکم دارای استقلال سیاسی می باشد، هر چند که وابستگی اقتصادی به امپریالیسم هم چنان حفظ شده است.

هدف این نوشته بررسی ویژگی ها و خصوصیات رژیم جمهوری اسلامی و تفاوت های آن با رژیم شاه نیست ولی همین قدر اشاره کنیم در یک تحلیل همه جانبه، این تفاوت ها نباید نادیده گرفته شود.

توجه به نقش اقتصادی دولت صرفاً از زاویه تحلیل اقتصادی حائز اهمیت نیست بلکه در عین حال از جنبه تحلیل سیاسی نیز مهم است که در این جا به جنبه هایی از آن اشاره می کنیم.

نقش اقتصادی دولت به نیرویی که در راس قدرت دولتی قرار می گیرد، قدرت فوق العاده ای می بخشد، و این امکان را فراهم می آورد که تا حدودی دارای استقلال عمل نسبی باشد. در دوره پیش از انقلاب به نقش شاه و دربار در این رابطه اشاره کردیم. در دوره پس از انقلاب این مسأله با وضوح بیشتری نمایان شد.

حاکمیت سیاسی نوین، به لحاظ ترکیب عمدتاً ائتلافی از روحانیت و نمایندگان بورژوازی متوسط بود. گرچه جناح های مختلف روحانیت کرایشات طبقاتی گوناگونی داشت که منشا موضع گیری متفاوت بود ولی این تضادها در آن مقطع عموماً تحت الشعاع منافع قشری روحانیت بود. از همان آغاز انحصارطلبی و تلاش روحانیت برای تثبیت منافع ویژه اش، که از شعار 'جمهوری اسلامی' و 'ولایت فقیه' به نحو بازاری متجلی می گشت، بر کسی پوشیده نبود. این که سیاست های نیروی های حاکم در خطوط کلی در راستای بازسازی مناسبات سرمایه داری بود و به لحاظ طبقاتی به طور عمده در خدمت بورژوازی متوسط و به ویژه بورژوازی تجاری قرار می گرفت، نفی کننده تلاش روحانیت برای تثبیت امتیازات ویژه اش نبود.

مسأله تحلیل حاکمیت سیاسی پس از انقلاب و چشم انداز تحول آن، امروزه پس از گذشت هجده سال از انقلاب، کمابیش معمای حل شده ای است که آسان گشته است و تجربه سال های گذشته مهر بطلانی بر بسیاری از تحلیل ها کوبیده است و دیگر کمتر کسی در این مورد شک می کند که تلاش برای تثبیت رژیم ولایت فقیه، تلاشی برای تثبیت منافع ویژه قشر روحانیت بوده است و در این جا قصد پرداختن به آن را نداریم. ولی موضوعی که مکث کوتاهی حول آن ضروری به نظر می رسد، اینست که نقش اقتصادی دولت در روند تثبیت رژیم ولایت فقیه چه نقشی ایفا کرده است. این مکث به ویژه از آن جهت ضروری است که در آن دوره کمتر مورد توجه قرار می گرفت و دولتی کردن هر چه بیشتر امری مثبت تلقی می شد و شعار 'ملی کردن سرمایه های بزرگ' حتی از جانب بخش مهمی از نیروهای چپ که در اپوزیسیون رژیم قرار داشتند، مورد تاکید قرار می گرفت. حال آن که دولتی کردن ها و افزایش نقش اقتصادی دولت عملاً راه روحانیت حاکم را در تثبیت موفقیت اش هموارتر کرد.

روحانیت و در راس آن خمینی، از طریق نفوذ و پایگاه توده ای که در جریان انقلاب به دست آورد پس از سرنگونی رژیم سلطنتی در راس قدرت و هرم دولتی قرار گرفت و به این ترتیب کنترل ارکان های نظامی و انتظامی و علاوه بر آن کنترل بخش مهمی در اقتصاد کشور (بخش دولتی اقتصاد) را در اختیار گرفت. در آغاز ارکان های نظامی و انتظامی به دلیل صدماتی که در جریان انقلاب خورده بودند، کارایی چندانی نداشتند و پایگاه توده ای رژیم (حزب الهی ها) نقش فعال تری داشتند ولی به تدریج با تجدید سازمان دهی ارکان های نظامی و انتظامی گذشته و

نخست وزیر بختیار آخرین کوشش برای نجات سلطنت در ایران بود که با عدم موفقیت توأم بود. خمینی که در راس جنبش قرار گرفته و از نفوذ و اعتبار بی مانندی برخوردار گشته بود، حاضر به سازش یا سلطنت نبود.

آمریکا در دوره آخر که از حفظ سلطنت ناامید گشته بود، سیاست اش در این راستا قرار گرفت که انتقال قدرت با کمترین تکان ممکن صورت گرفته و دستگاه نظامی و اداری و دولتی، کمترین صدمات را متحمل شود. تماس ها و ملاقات هایوزیر- بهشتی و بازرگان و ارتشبد قره باغی همگی در این راستا بود.

با تشکیل 'شورای انقلاب' و 'دولت بازرگان' زمینه این انتقال قدرت فراهم شده بود. خمینی و اطرافیانش نیز خواهان انتقال قدرت با کمترین تکان ممکن بودند. ولی قیام ۲۲ بهمن بر خلاف میل آنان جنبه واقعیت به خود گرفت. این که روز قیام اعوان و انصار خمینی بر هر کوی و برزن فریاد می کردند، 'امام فرمان جهاد نداده است' نشانگر تلاشی بود برای جلوگیری از قیام و محدود کردن دامنه آن.

این گفته مشهور بازرگان در روزهای پس از قیام بهمن که 'ما باران می خواستیم، سیل آمد' بیان گر چنین سیاستی است.

نتیجه قیام از یک سو انتقال قطعی قدرت سیاسی و از سوی دیگر وارد آمدن لطعات جدی به دستگاه اداری و به ویژه نظامی دولتی، تسلیح نسبی توده ها و شکل گیری ارکان های توده ای بود.

با انقلاب بهمن لایه فوقانی دستگاه اداری و نظامی و در راس آن دربار و شاه از قدرت ساقط شده و ائتلافی از روحانیت و بورژوازی لیبرال، در راس این هرم قرار گرفت و بدین ترتیب این ائتلاف نه تنها قدرت حاکمه سیاسی را کسب کرد، بلکه اداره بخش مهمی از اقتصاد کشور را نیز به دست گرفت.

بازسازی دستگاه اداری و نظامی دولتی، با تغییر مقامات بالا و ایجاد دوائر سیاسی-ایدئولوژیک از همان روزهای نخستین پس از انقلاب آغاز شد. هم پای آن تلاش شد ارکان های توده ای که در جریان انقلاب شکل گرفته بودند از مضمون توده ای تهی شده و در کنترل کامل نیروهای حاکم قرار گیرند و یا سرکوب شده و متلاشی شوند.

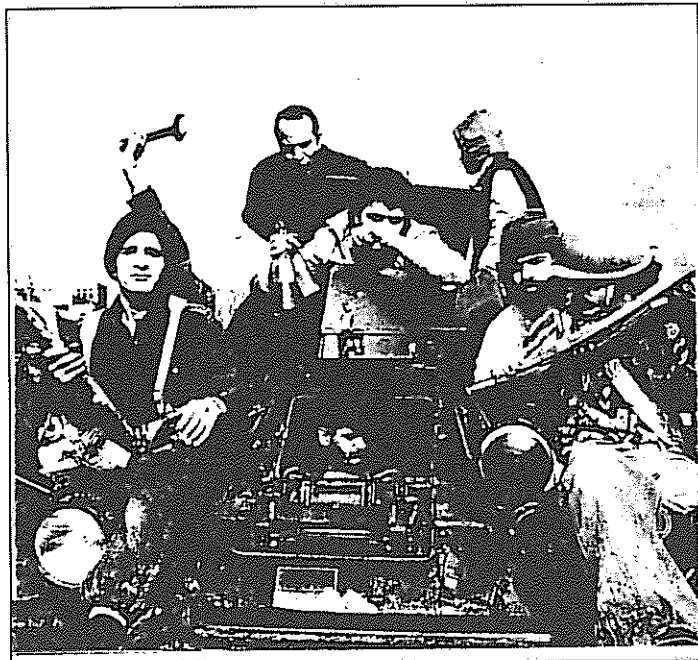
روحانیت حاکم علاوه بر تجدید سازماندهی دستگاه اداری و نظامی گذشته به منظور تحت اختیار کامل در آوردن آن، ارکان های نظامی و اداری جدیدی را از قبیل کمیته ها و سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان و... را سازمان دهی کرد. فرار سرمایه داران بزرگ به خارج و نوعی بلاتکلیفی کارخانجات، شرکت ها، بانک ها و موسسات متعلق به آن ها، ضرورت دولتی کردن این بخش ها را مطرح نمود و بخش بزرگی از صنایع بزرگ خصوصی، ۲۶ بانک خصوصی و ۱۵ شرکت بیمه خصوصی دولتی شدند، اراضی موات و بایر مناطق شهری دولتی به مالکیت دولت درآمد و اراضی و اموال بسیاری از سرمایه داران بزرگ و مقامات بالای دولتی و ارتشی مصادره شد.

در سال ۱۳۷۰، از کل ۵۶۸۷ کارگاه بزرگ صنعتی (ده نفر کارکن و بیشتر)، ۸۷۶ کارگاه یعنی بیش از ۱۵ درصد تحت مالکیت و مدیریت بخش دولتی بودند که عمدتاً شامل بزرگترین واحدهای صنعتی است. از بین واحدهای صنعتی دارای ۵۰ نفر کارکن و بیشتر (جمعاً به تعداد ۱۳۷۲ واحد)، ۶۴۷ واحد تحت مالکیت و مدیریت بخش عمومی بوده است. بخش عمده ی ارزش افزوده بخش صنعت کشور در این واحدها که در اختیار وزارت خانه ها، بنیادها، بانک ها و موسسات دولتی است، تولید می شود.

سهم درآمدهای حاصل از نفت و گاز، در کل درآمدهای ارزی کشور همچنان سیر صعودی طی کرده و در سال ۷۰ به ۸۸ درصد و در سال ۷۱ به ۹۰ درصد رسید.

جمع کل مزد و حقوق بگیران بخش دولتی (از کل حدود ۱۳ میلیون شاغل در کشور) در سال ۱۳۷۰ به حدود ۴۳۴۶۰۰۰ نفر رسید.

بدین ترتیب پس از انقلاب بهمن دستگاه بوروکراتیک اداری و نظامی رشد غول آسایی کرده و نقش اقتصادی دولت فزونی چشم گیری یافت.



یک تحول دمکراتیک، در برگیرنده ی مجموعه اقدامات و تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... است. جنبه اقتصادی تحول خود امسری است مهم که در ایران، با تحول و تغییر در بخش دولتی اقتصادی نیز گره خورده است.

در جریان انقلاب بهمن ملی کردن سرمایه های بزرگ و وابسته به همراه ایجاد شوراهای در ادارات و بخش های دولتی اقتصاد، مورد تاکید بخش مهمی از نیروهای چپ بود. ولی واقعیت این بود که شوراهایی که جریان انقلاب تشکیل شدند نقش محدودی داشتند و ارتجاع حاکم این شوراهای را یا سرکوب کرد و یا با اسلامی کردنشان از مضمون واقعی تهی کرده و به ابزار سلطه خویش تبدیل نمود. در نتیجه شعار شوراهای که در راستای دمکراتیزه کردن اداره بخش دولتی اقتصاد بود پیش نرفت و مدیران مکتبی و نهادهای اسلامی، اداره آن را به عهده گرفتند و در جریان عمل، دولتی کردن ها و مصادره کردن ها به تثبیت سلطه روحانیت و ارتجاع و استبداد مذهبی یاری رساند.

این تجربه به نوبه خود نشان داد که دمکراتیزه کردن بخش دولتی اقتصاد از چه اهمیتی برخوردار است. مساله اصلی در یک تحول دمکراتیک افزایش و یا کاهش نقش دولت در اقتصاد نبوده، بلکه دمکراتیزه کردن این بخش از اقتصاد کشور است.

دمکراتیزاسیون بخش دولتی اقتصاد، نیازمند دمکراتیزه کردن ساختار و شکل سازمان دهی این بخش و ساختار دولت در جامعه در ایران به طور کلی است. این که این دمکراتیزه کردن چگونه می تواند تحقق یابد، موضوعی است که در جای خود باید بدان پرداخته شود و از جمله موضوعات اصلی بحث های برنامه ای به شمار می آید. آن چه در اینجا می خواهیم به عنوان نتیجه گیری بر آن تاکید کنیم، اینست که به دلیل نقش اقتصادی، دولت در جامعه ایران از ویژگی هایی برخوردار است که در تحلیل رابطه طبقات حاکم با دولت، تدوین برنامه تحولات دمکراتیک و تعیین استراتژی و تاکتیک های مبارزه با نظام حاکم باید مورد توجه قرار گیرد.

توضیح

به دلیل تراکم مطالب، امکان درج دنباله مقاله "دگرگونی سرمایه داری؟ بازنگری مارکسیسم؟" در این شماره فراهم نشد. بایزوش از خوانندگان گرامی، آن را در شماره آینده چاپ خواهیم کرد.

سازمان دهی ارکان های جدید سرکوب (کمیت و سپاه) ارکان های سرکوب کر نقش فعال تری یافتند.

پایگاه توده ای و نفوذی که روحانیت و به ویژه خمینی در جریان انقلاب پیدا کرد، وجود دستکاه عریض و طویل روحانیت، و... این امکان را فراهم آورد که روحانیت بتواند منافع و امتیازات ویژه خود را بر جامعه تحمیل نماید. اما نکته مهمی که در این روند باید مورد توجه قرار گیرد، قدرت اقتصادی و امکانات عظیم مالی است که روحانیت با قرار گرفتن در راس قدرت دولتی و نقش مهم اقتصادی دولت به دست آورد. بدون برخورداری از یک چنین قدرت اقتصادی و مالی در جامعه، روحانیت شاید نمی توانست و یا حداقل با مشکلات به مراتب بیشتری موفق می گشت منافع قشری اش را تامین و تضمین نماید و چه بسا امتیازات کمتری کسب می کرد. کفایت بودجه هنگفتی را که صرف تجدید سازمان دهی ارکان های نظامی و انتظامی و سازمان دهی ارکان های جدید نظامی و انتظامی، کشت مورد توجه قرار دهیم و یا امکانات عظیم مالی که در اختیار دستکاه روحانیت قرار گرفت، مد نظر قرار دهیم تا به اهمیت این مساله پی ببریم.

قدرت اقتصادی ای که روحانیت پس از انقلاب به چنگ آوردن زمینه استقلال عمل نسبی روحانیت را فراهم تر کرده، راه سلطه روحانیت و حاکمیت استبداد مذهبی را هموارتر کرد.

گرچه طی دوره کوتاهی پس از انقلاب در نتیجه سیاست های ارتجاعی حاکمیت، توهم توده ها زائل شد و پایگاه گسترده توده ای روحانیت از میان رفت ولی در این روند، روحانیت دیگر ارکان های سرکوب نیرومندی بوجود آورده و موقعیت خود را در راس هرم قدرت تثبیت کرده بود.

اندوخته و شریان های اقتصادی کشور را به دست گرفته است و امتیازات ویژه اش را بر جامعه تحمیل کرده است.

نقش فائده ای که روحانیت در کل سیستم پیدا کرده است به مراتب بیش از نقش شاه و دربار در دوره قبلی است و نقش اقتصادی دولت در جامعه از جمله منشاهای اصلی قدرت فائده روحانیت به شمار می آید.

سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی، با سرنوشت و نقش روحانیت گره خورده است و بی جهت نیست که مبارزه با نظام حاکم بر محور مبارزه با روحانیت حاکم کانونی می شود.

تلفیق دین و دولت، سلطه استبداد مذهبی و قرار گرفتن روحانیت با خصوصیات قشری و عقب مانده و ماهیت فوق ارتجاعی در راس قدرت دولتی، تضاد میان تمایلات و خواست های دمکراتیک مردم با نظام حاکم را بیش از پیش حدت و شدت بخشیده است.

هر تحول دمکراتیک در ایران در گرو تعیین تکلیف با روحانیت حاکم است. آیا روحانیت حاکم حاضر خواهد بود تن به عقب نشینی داده از امتیازات ویژه اش دست بکشد و شکل گیری تدریجی نهادهای دمکراتیک را به پذیرد؟ و مثلا به انتخابات آزاد و نتیجتا به کنار رفتن مسالمت آمیز تن دهد؟ تجربه هجده ساله پس از انقلاب در عمل پاسخ منفی به پرسش ها داده است و هم اکنون نیز جناح رسالت-خامنه ای در صدد انحصار هر بیشتر قدرت در دست خویش و تضعیف جناح های رقیب در حاکمیت هستند. حتی در چارچوب طرفداران ولایت فقیه نیز مخالفت ها به سختی تحمل می شود.

در چنین وضعیتی، راه تحول دمکراتیک در ایران از طریق سرنگون رژیم حاکم و به زیر کشیدن روحانیت از قدرت، و با مبارزه توده ای، هموار خواهد گشت. اما همان گونه که تجربه انقلاب بهمن نشان داد، سرنگونی رژیم استبدادی حاکم، هر چند کام ضروری نخستین به شمار می آید ولی به هیچ وجه برای به سرانجام رساندن تحول دمکراتیک و استقرار دمکراسی کافی نیست. بلکه نظام نوینی که شکل می گیرد، نقش تعیین کننده دارد. جایگزینی نظام جمهوری اسلامی به جای رژیم سلطنتی سرنگون شده تجربه تاریخی مهمی بود که درس های گرانمایی در این عرصه دارد که در این نوشته فرصت پرداختن بدان ها نیست ولی همین قدر اشاره کنیم که نقش اقتصادی دولت و تغییراتی که در آن به وجود می آید، خود حائز اهمیت جدی است.

افشاگری های منصور حکمت - پاسخ آقای مهتدی و درس ها! (بخش آخر)

درس ها!

مصطفی مدنی

همان گونه که از تجربه اردوگاه دیدیم شکست حتی بعد از یک قرن حیات حتمی و قطعی است.

دمکراسی از احترام به نظرات مخالف، اعتقاد به پلورالیسم و تاکید بر اشتراکات سرچشمه می گیرد. اما سکتاریسم زنده به نفی دیگران است و نقطه عزیمت خود را بر اختلافات می گذارد. بهترین معیار پایبندی به دمکراسی خود را در روش برخورد نسبت به دیگر جریانها و نیروهای سیاسی منعکس می کند. اگر به آغاز وحدت دو جریان بازگردیم تشابه مشخصی را در روش برخورد کومه له و سهند نسبت به دو جریان اجتماعی سراسری و منطقه ای یعنی جنبش فدایی و حزب دمکرات کردستان ایران مشاهده می کنیم. این تشابه روش بیانگر یک روحیه واحد و به نوعی همان 'انحلال طلبی' را منعکس می کرد.

هر دو جریان برآمد خود را از افول فدایی نتیجه می گرفتند. البته آقای حکمت بسیار پیشتازتر و با صراحت لهجه بی نظیری نابودی فدایی را انتظار می کشید. ما نمونه برخورد منصور حکمت را تنها از نویسنده ای از راه کارگر به نام (سارا- محمود) شاهد بودیم که ضربات جمهوری اسلامی بر سازمان فدایی را مورد تحسین قرار داده بود و از آن بسا شغف و خرسندی یاد می کرد.

بعد از وحدت نیز روش برخورد دو جریان با حزب دمکرات مضمون مشابهی همانند روش برخورد به سازمان فدایی داشت. از این تاکتیک برخورد، دشمنی و خصومت اصل قرار داده شده بود و نه سیاست دوستی و انتقاد. یعنی سیاستی که کومه له اکنون در پیش گرفته است.

شاید بسیار ذهنی باشد اگر امروز بگویم در صورت اتخاذ یک سیاست صحیح و مسئولانه نسبت به این دو جریان اجتماعی با توجه به موفقیت توده ای کومه له داشت، چه بسا تحولات سیاسی در ایران و منطقه به گونه ای دیگر رقم می خورد. اما این حقیقت را نمی توان انکار کرد که برخورد صحیح با جنبش فدایی یعنی دفاع از رادیکالیسم این جریان در عین مبارزه نظری با کژروی های آن، صف نیروهای انقلاب را از آن چه بود قدرت مندتر می کرد و به رژیم اسلامی اجازه نمی داد براحتی بر جنبش مردم به ویژه مردم کردستان و ترکمن صحرا چیره گردد. فدایی علی رغم همه اشکالات یک جنبش سراسری بود و خواست های رادیکال توده ها را نمایندگی می کرد و وجود آن به نفع مردم و به زیان حکومت بود.

کومه له و متحد جدیدش اما، این جریان را سد راه خود می انگاشتند و اضمحلال آن را می خواستند. آن ها اگرچه در تضعیف فدایی نمی توانند نقشی ایفا کنند، اما در تقویت آن سهم زیادی توانستند داشته باشند.

سیاست درست در کردستان و نسبت به حزب دمکرات نیز شاید می توانست در سطح منطقه به این جنبش

مجموعه رهبری کومه له اگر در پیشبرد و میراث داری این متد همچنان سرآمد هستند، ولی این سرآمدی مانع از این نیست که ما نیز در برخورد به دوگانگی مابین پراتیک 'انحلال طلبی' و 'ضربه زنده' با اهداف کمونیستی، این دومی را به نفع اولی منکر شویم. به عکس باید تاکید کرد پذیرش حرف و نظر هر کس نسبت به اهداف خود، ما را به دقت و تأمل روی خود نظر و هدف معطوف می سازد، در حالی که تئوری 'سوسیالیسم کاذب' و 'لباس مارکسیستی' فقط کار را راحت می کند و هر دقت و توجه روی نظر و راه های رسیدن بدان را بی نیاز می سازد. با این توضیح روشن است که رهبری هر دو حزب کمونیست جز دنیای بهتر و رهایی بشریت هدفی را دنبال نمی کنند ولی راهی را که برای رسیدن به این هدف گزیده اند 'انحلال طلبی' را به بار می آورد. پس تناقض در عمل نیست، در برنامه است و از حق نباید گذشت که آقای حکمت در تنظیم برنامه کاغذی و رونویسی از برنامه حزب کمونیست شوروی پیش کسوت بوده است. او شادی کودکانه اش را هرگز نمی تواند مخفی بدارد وقتی که این 'شایعه' را به زبان می آورد که: 'عده ای روشنفکر کومه له را فریب داده اند! نه واقعیت این نیست و او با تکرار آن نمی تواند این ادعا را جا بیاندازد که وحدت کومه له و سهند تصادفی شکل گرفته است.

میشاق وحدت این دو جریان علی رغم آن که یکی محفل روشنفکری و دیگری یک نیروی توده ای بود، در پرتو روحیه سکتاریستی سنتی چپ ایران شکل گرفت. صف تافته های جدا بافته! نمونه بی بدیل سکتاریسم و روحیات فرقه ای فدایی. شاید اگر حصار و باروی اردوگاه سوسیالیستی و وفاداری امثال راه کارگر به احزاب برادر فاصله نمی انداخت، نیروهای این وحدت تعداد بیشتری را شامل می شد. این سکتاریسم همان گونه که قبلا اشاره شد، محصول بلاشرط یگانگی از دمکراسی است. حزب واحد و فرقه واحد، برنامه واحد را می طلبد در حالی که تحول کمونیستی و سنگ بنای دنیا بهتر را اکثریت عظیم جامعه و تمامی احزاب، تشکل ها و سازمان های کمونیستی پی می ریزند. اگر بپذیریم اهداف و منافع طبقاتی کارگران را چندین حزب و جریان سیاسی یا جبهه متحدی از تشکل های کمونیستی نمایندگی می کنند، که همیشه چنین بوده است، باید بپذیریم که چنین احزابی را کلیات و مبانی یک برنامه به هم پیوند می دهد. در عین حال که هر حزب و جریان سیاسی می تواند راه های مختلفی را برای رسیدن به هدف توصیه کند. اگر کیش شخصیت و شتابزدگی دهقانی، انشعاب، تجزیه و تصفیه را به این راه ها تحمیل نکند جامعه و طبقاتی که به این دنیای بهتر تعلق دارند راه واقعی را خواهند یافت و مانعی نیز با آن هماهنگ خواهند گشت. رشد سوسیالیسم مستلزم پذیرش این نوع پلورالیسم است. در غیر این صورت

یک دنیای بهتر، دنیایی عاری از استثمار و بندگی، دنیایی که تمامی نابرابری ها و حقارت های جهان سرمایه داری از آن رخت بسته، نظام طبقاتی و مزدبگیری به کنار نهاده شده و تولید به جای افزایش سود، در خدمت همه مردم و برای رفاه هر بیشتر تمامی انسان ها در می آید. دنیایی که در آن دولت مافوق مردم، به پدیده ای زائد تبدیل می شود، زوال پیدا می کند و امور جامعه از طریق تعاون، هم فکری و تصمیم گیری جمعی کلیه اعضا جامعه حل و فصل می شود. این اهداف زیبا یک آرزوی خیالی نیست. تمامی شرایط پیدایش آن در دل همین نظام جهانی سرمایه فراهم گشته است و آقای منصور حکمت همانند همه کمونیست ها، اراده خود را برای مبارزه در راه رسیدن به چنین دنیایی قرار داده است. این ادعا را همه اسنادی که او خود را بدان ها متعهد می داند، اثبات می کند.

اما آقای عبدالله مهتدی پس از هشت سال کار مشترک با او، به این تجربه رسیده است که ایشان بسا همه این اهداف نیک، جز اقدامات 'خرابکارانه' و 'انحلال طلبانه' و 'تضعیف و ضربه زدن' به نیروهای پیشمرکه چیز دیگری را در کردستان پیش نبرده است.

به راستی تناقض در کجاست و به حقیقت چگونه می توان دست پیدا کرد. هیچ کس نمی تواند و نباید به صداقت و پای بندی آقای حکمت در بیان اهدافش تردید کند. در عین حال که تجربه کومه له در کردستان و ضعف هایی که آقای مهتدی به آنها اشاره می کنند نیز از چشم کسی پوشیده نیست!

او اما 'خراب کاری' و 'انحلال طلبی' را در برخورد حکمت به جنبش پیشمرکانه و بی اعتقادی او به این مبارزه سنجیده است. اگر از چارچوب کردستان درآیم و 'انحلال طلبی' را دور کردن فعالیت خود از اهداف و برنامه تعریف کنیم، خصومت های شخصی و اختلافات درون سازمانی که چه کسی در کجا ضربه زده و کدام شخص چه زمان قصد 'کودتا' داشته است کم رنگ خواهد گشت و جای خود را به بازیابی و دقت روی نظر و برنامه خواهد سپرد.

از آموزش های غلط و مرسوم جنبش کمونیستی یکی این بوده است که از تضاد مابین پراتیک و نظر همواره بی اعتقادی به نظر و فکر را نتیجه می گرفته ایم. در معیار ما همیشه هر سوسیالیستی که پراتیک غلط و 'ضربه زنده' داشت، نخست از جرکه سوسیالیست ها خارج گذاشته می شد و به صف خرده بورژوازی می پیوست. وظیفه در مقابل آن ها اول از همه افشا سوسیالیسم کاذب چنین افراد و جریاناتی بود. از این بدتر در منظر این آموزش که بیشتر از همه از متد طبقه بندی های سیاسی - طبقاتی لنین الهام می گرفت هر سوسیالیست مخالف تاکتیک های ما، شکی نباید داشت که به دروغ خود را سوسیالیست جا زده و به لباس مارکسیسم درآمده است. آقای حکمت و

نقطه قوت بیشتر و بیشتری بیخشد. در حالی که کومه له و آقای حکمت وظیفه انقلابی خود را با دشمنی و خصومت علیه حزب دمکرات تعریف می کردند و به تمایلات ارتجاعی در درون این حزب اجازه نشو و نما می دادند. وقتی به استراتژی کومه له در این سال‌ها نگاه بیاندازیم؛ بیرون راندن قوای اشغال کر و منزوی کردن و از صحنه بیرون راندن حزب دمکرات بوضوح مشاهده می کنیم که روش برخورد نسبت به حزب دمکرات در مقایسه برخورد به حکومت مرکزی، دشمنی بیشتری را بر می انگیزت و چه جای تردید که این سیاست بیشتر از همه مردم کردستان را در برابر جمهوری اسلامی خلع سلاح می کرد!

و بالاخره 'انحلال طلبی' در عرصه برنامه نویسی! برنامه نویسی کاغذی آقای حکمت و اراده گرایی امثال او در ایجاد یک حزب کارگری عساری از هیچ گونه ارتباط با جنبش کارگری خود نمونه دیگری از ثمره سکتاریسم، دلخوشی فرقه ای و وسیله سرکرمی ست. وقتی حزب کارگری در جدایی مطلق از کارگران مفهوم پیدا کند، قدرت سیاسی نیز می تواند به نیابت از طرف کارگران به دوش چنین حزبی قرار بگیرد. این روش در ادامه خود به حکم غریزه جز به حکومت فرقه و دیکتاتوری فردی به چیز دیگری منجر نخواهد گشت.

کومه له و آقای حکمت با نفی مطلق سوسیالیسم نوع شوروی خود را از شر هر تجزیه و تحلیل واقعی خلاص کردند و خویششان را در برابر تجارب این مشکل فاجعه بار حکومت حزبی واکسینه نمودند. آن‌ها امروز با خیال آسوده از همان معیارها و اصول حزب فراطبقاتی دفاع می کنند که شکست شوروی و اقمار آن نتایج و محصول آن را طی نزدیک به یک قرن به صورت ترازیک به بار آورده بودند. تو گویی این تجربه زندگی بزرگ را باید دوباره تجربه کرد.

نکاهی مختصر به برنامه یک دنیای بهتر آقای حکمت و یارانش انسان را به این نتیجه می رساند که با شکست اردوگاه کویا هیچ اتفاقی در جهان حادث نگشته و هیچ تجربه ای نسبت به دیدگاه حزب ماورا طبقه حاصل نیامده است.

برنامه حکمت و کومه له از دولت کارگری دفاع می کند. ولی پای این حکومت کارگری هنوز چوبی ست و کسی نمی فهمد رابطه مابین حزب و این دولت چگونه است و طبقه با چه مکانیزمی خود، حکومت خویش را استقرار می بخشد. برنامه دو بخش را شامل می شود، بخش اصلاحی و بخش انامی در بخش اصلاحی یک دولت مردمی از انقلاب سربرمی آورد که حاصل آرا شوراهای مردمی است، آلترناتیو آقای حکمت برای همین انقلاب نیز به صورت موازی حکومت کارگری است. آیا شوراهای مردمی خود حکومت کارگری است، یا حکومت کارگر بعد از استقرار شوراهای مردمی قدرت را قبضه می کند؟ باز کسی نمی فهمد.

به هر صورت برنامه به گونه ای سمبلیک انقلاب اکبر 'حکومت کارگری' بعد از این انقلاب را الگو گرفته است. حالی که حداقل تجربه از شکست اردوگاه این حقیقت را عریان کرد که این حکومت اگر آرمان و آرزوهای کارگران را نمایندگی می کرد، ولی در عمل و در شکل حکومتی یک حکومت حزبی و از همان

آغاز حزبی بود. ما همیشه دوست داشتیم این حقیقت را بر خویش مخفی بداریم یا با اعتقاد عمیقی که به دولت بلشویکی داشتیم این تصور را به خود راه بدهیم که حکومت بلشویکی مساوی بوده است با حکومت کارگری آیا این تجربه کافی نیست که بفهمیم این حکومت حزبی نمی توانست و نتوانست به چیزی جز یک حکومت بورکراتیک و مافوق مردم تبدیل شود و شد و باز این که این بوروکراسی نمی توانست جز به دیکتاتوری فردی مافوق حزب تبدیل گردد و گشت؟

چه کسی امروز می تواند این خطر را نادیده بگیرد که کیش شخصیت متداول در 'حزب کمونیست کارگری' به فرض تفوق یافتن و در دست گرفتن قدرت، الگویی از این دیکتاتوری از کار درنیاید و به اسم حکومت کارگری، مافوق کارگران قرار نگیرد؟

مگر کم این توضیح و تعریف را از به فرض تاسیس کنندگان مجمع اتحاد چپ کارگری می شنویم که می گویند: 'خصلت کارگری' این مجمع نه در رابطه با نمایندگان کارگران و نه در رابطه با جنبش کارگری داخل کشور بلکه صرفا در توضیح اهداف و نیات این مجمع معنا پیدا می کند؟

بنابراین چه تضمینی وجود دارد که باز به فرض دولت کارگری مافوق جامعه ای که امثال آقای حکمت برای آن مبارزه می کنند، به اعتبار همین مضمون و اهداف، پسوند کارگری را یدک نکشد و به اسم حکومت کارگری، حاکمیت یک اقلیت ایدئولوژیک یا یک فرقه را سازمان ندهد؟

شاید اگر تجربه شوروی نبود، این ادعاها هنوز برای کسانی جای باور داشت و اعتماد دیگران را برمی انگیزت، اما تجربه شکست تاریخی بزرگی پیش روی جامعه است. دیگر عصای عیسی هم قادر نخواهد گشت خاطره حکومت حزب ماورا طبقه را زنده کند و یا نمونه های امثال حکومت شوروی را بار دیگر احیا نماید.

تحول سوسیالیستی، مسئله فرقه ها نیست. موضوع عموم جامعه است. دولت سوسیالیستی، دولت حزبی نیست و نمی تواند باشد. این دولت گذار، دولتی است از بطن جامعه و علیه هر گونه سلطه و سلطه گری، علیه هر نوعی از کیش شخصیت و بوروکراسیسم. این دولت دیکتاتوری یک طبقه علیه جامعه نیست، دیکتاتوری جامعه علیه هر گونه استیلای جویی است. دولتی که ستون فقرات آن را قطعا و عمدتا طبقه اصلی تولیدگر یعنی طبقه کارگر تشکیل خواهد داد. چنین دولتی قطعانه از طریق توطئه و نه به وسیله کودتا قدرت را از شوراهای مردمی نخواهد گرفت. این دولت حق رای همگانی را هرگز ملغی نخواهد ساخت.

حزبی که همگان را به زیر یک پرچم و یک برنامه فرا می خواند، حزبی که تمامی گرایشات غیرخود را ارتجاعی تصور می کند، جز به شیوه توطئه کرانه قادر به کسب قدرت نیست و جز قدرتی مافوق جامعه نمی تواند به ارمغان داشته باشد. آن روی سکه 'انحلال طلبی' منحل کردن و مستحیل نمودن نظر و فکر دیگران در نظر و برنامه خود است.

بقیه از صفحه ۴

رئیس جمهور به زیرمی افتد؟

ناطق نوری از توره جامعه روحانیت مبارز بود. اول رسماً اعلام کردند خود آقای هاشمی رفسنجانی در جلسه حضور داشته و به این کاندیداتوری رای مثبت داده است. بعد 'تصحیح' کردند: ایشان در جلسه رای گیری حضور نداشته ولی در جلسه قبل از آن با آقای ناطق نوری موافقت داشته. و بالاخره میدان حریف را بی تلاطم یافتند به خود صراحت دادند که: 'چرا در تشکیلات به دنبال اشخاص می روید؟ جلسه جامعه روحانیت با حضور ۱۴ نفر از ۱۷ نفر رسماً تشکیل شد و رای خود را به آقای ناطق نوری داد. کسی که می پرسد آیا آقای رفسنجانی به آقای ناطق نوری رای داده است یا نه می خواهند به هر شکلی شده این تصمیم جمعی را ضعیف و نسبت به آن شک ایجاد کنند. این ها سخنان سید رضا تقوی سخنگوی جامعه روحانیت مبارز در یک مصاحبه مطبوعاتی بود. پاسخ به نامه کارگزاران رئیس جمهور نیز به گفته او به مذاکره امامی کاشانی با چهار تن از نمایندگان آنان (عظالمه مهاجرانی، محسن نوربخش، رضا امراللهی و محمد هاشمی) سپرده شد. مذاکره بر سر ائتلاف که پیشاپیش و تک جانبه در هم شکسته شده است. آیا رئیس جمهوری به زیر کشیده می شود؟ آیا با فتح تخت ریاست جمهوری، فاتحه 'سازندگی' هاشمی رفسنجانی خوانده خواهد شد؟ نزدیک به دو دهه تسلط خشن جمهوری اسلامی، محصول ناکریز این سرشت را به بار می آورد. همه ی کرشمه گروه 'سازندگی' به یک چند طرح عمرانی در کنار اقتصادی پاره پاره درخته شده است. همه رذالت های این حکومت مذهبی به دست همین رئیس جمهور نقش گرفت. حالا هم او فغانش بلند است که مجلس نگذاشته است ما کار کنیم و این که با قلع و قمع ما می خواهند راه 'سازندگی' را که فقط در پرتو 'شهادت' ما میسر گشته بود، سد کنند.

بیچاره مردمی که در کوره قهر قرون وسطایی این حکومت آرزوی دوران رخوت پهلوی را کرده اند، امروز باید از ترس رجاله ها فوق ارتجاعی این جمهوری به گروه سازندگی اقتدا کنند.

در این تراژدی واقعی است که اگر انتخاب یکی از دو جریان را به 'زفراند' بگذارند، همان چند درصد قلبی که کوره انتخابات را به گفته آقای مهاجرانی گرم می کنند، در قیاس بد و بدتر، گروه رفسنجانی را بر خواهند زدید.

ولی تراژدی دست پخت این حکومت مذهبی برای مردم ما، مضاعف است. آن واقعی است که رئیس جمهور را با تمام دبدبه و کیکبه گروه سازندگی اش، از قدرت به زیر خواهد کشید، سامانه ی اقتصادی بس ناسالم و دلال مابانه ای است که حتی تحولات جزئی امثال رفسنجانی را برنمی تابد.

در حکومت اسلامی شخصیت ها سنگر قطب های اقتصادی اند و در پرتو سیاست های عمومی دو دهه ی این حکومت، قطب تجاری و دلالی به شکل غیرقابل مهار دست بالا را پیدا کرده است.

مهار آن اما، بدست مردم میسر خواهد گشت. فقط یک جنبش عمیق اجتماعی باید تا با این حکومت تصفیه حساب کند. قطب اقتصادی جمهوری اسلامی، آن سامانه شومی را می طلبد که کارگزارش، امروز در شمایل خاکنه ای-ناطق نوری ظاهر گشته است. همه ی فشارهای سیاسی اخیر، همه ی بگیر و ببندها، همه ی نویسنده رانی ها، موج تازه ی یورش به باقی ماندهای دانشگاه ها و مدارس جاده صاف کن غارت این قطب اقتصادی است.

چرا کمونیست هستیم؟

عیسی صفا

تضاد و گسست عمیقی بود بین 'سوسیالیسم واقعا موجود' و ایده‌های کمونیستی مارکس. در نظریات مارکس سوسیالیسم دوره کوتاه و اجتناب ناپذیری بود که می‌بایست به سرعت به طرف جامعه کمونیستی حرکت کند. در شوروی از زمان خروشچف از مرحله اول عبور جامعه شوروی به کمونیسم سخن رانده و اصلاحاتی در عرصه دموکراسی و تقسیم وسیع تر قدرت صورت گرفت. اما این اصلاحات به علت سطحی بودن و فقدان کادرهای ورزیده برای اجرای عمیق دموکراسی و تقسیم قدرت در شن زارهای بی حاصل یک جامعه دیکتاتورزده از حرکت بازماند.

به گونه ای که حزب کمونیست شوروی در آخرین کنفرانس خود به رهبری گورباچف به نام واقع گرایی اساسا هدف کمونیستی از برنامه حزب را کنار گذاشته و آن را به یک زمان دور و نامعلوم انتقال داد! تنها کمونیست های شوروی نبودند که مدلی از سوسیالیسم را آماج نزدیک و واقعی می دانستند و جامعه ایده آل کمونیستی روی دستشان مانده بود که جای گاه واقعی و عملی آن را درک نمی کردند. بیشتر کمونیست ها در اقصی نقاط عالم فکر می کردند که کمونیسم بهشت برینی است که روزی بوسیله انسان های پیامبرگونه برپا خواهد شد.

بیهوده نبود که مخالفین کمونیستها ایده کمونیستی را اوتوپیک می نامیدند که با وجود خصوصیات انسان های کنونی و یا اساسا به علت ماهیت شروانه و قدرت طلبانه انسان ها (به نظر مخالفین کمونیسم) عدالت و مساوات کمونیستی تحقق نخواهد یافت. ما کمونیست ها نیز جامعه کمونیستی را آن چنان در افق دوردست تجسم می کردیم که بیشتر برایمان اوتوپیک بود تا واقعیت.

قطع رابطه کمونیسم با سوسیالیسم علت اصلی شکست نمونه های سوسیالیستی تاکنون است! سوسیالیسم بنابه تعریف مارکس دوره کوتاه و در واقع یک تاکتیک بود که می‌بایست با استراتژی کمونیستی هدایت شود. اساسا با این ینش اصطلاح مدل سوسیالیستی غلط است. روح حاکم و غالب بر سوسیالیسم باید استراتژی کمونیستی باشد. سوسیالیسم در بلوک شرق جدا از این استراتژی به مدل شبیه سرمایه داری تبدیل شده بود و با معیار قراردادن این مدل (سرمایه داری) سعی می کرد برتری های خود را بر این مدل نشان دهد! همین نوع رقابت بیگانه با استراتژی کمونیستی، در موارد بسیاری سوسیالیسم واقعا موجود را به سمت ارتجاع عمیق تری از سرمایه داری می غلطاند. مثلا در هنر در شوروی کوشش می شد هنرهای کلاسیک با طمطراق و سالن های باشکوه تر از جوامع سرمایه داری برقرار شود! به نام سوسیال رئالیسم هنرمندان به زنجیر واقع بینی تهوع آور! بسته می شدند و بدین ترتیب از ماهیت هنر که نوآوری شجاعانه و تسخیر آینده است جدا می شدند. می توان صدها نمونه در ساختار سوسیالیسم واقعا موجود یافت که منطق آن ها حرکت از موضع دشمن بود. این منطق به نوعی شبیه منطق مارکس جوان بود که کوشش می کرد در اندیشه های فلسفی بر پایه پیش مادی، در نقطه مقابل تمام مفاهیم و مقوله های هگل قرار گیرد. به گفته خود مارکس، هنگامی که این روند به پایان رسید وی خود را در آغاز خط یافت! دشمن او را به راه ترکستان کشانیده بود!

بنابر این، آن چه که شکست خورد نوعی از سوسیالیسم بود که پیوند خود را با کمونیسم گسسته بود. اما، چه در شوروی و چه در سایر کشورها کمونیست هایی بودند که عمیق تر و همه جانبه تر حرکت می کردند. به همین دلیل بعد از یک دوره طوفان و شکست ناکهانی مسایل به جای اصلی خود برگشته و کمونیست ها آهسته اما پیوسته امکان بازسازی خود را باز می یابند. تعریف مجدد از کمونیسم و نشان دادن ریشه های واقعی و کنونی آن ضروری است.

آماج و هدف اصلی کمونیسم مبارزه و غلبه بر انواع از خودبیگانگی انسان است که ریشه های آن ها در جوامع سرمایه داری و یا ماقبل آن شکل گرفته اند. از خودبیگانگی در اشکال مشخص، قدرتی است که از انسان ها گرفته و بر علیه خود آن ها اعمال می شود. تمرکز قدرت در دست دولت ها همراه با دستگاه های عریض و طویل ارتش، پلیس و بوروکراسی در تنوع سرکچه آور آن، تمرکز قدرت مالی و تولیدی در دست انحصارها، تراستها و اشکال مختلف موسسات مالی، تولیدی و توزیع.

به ویژه اکنون نقش الیگارشالی مالی به جایی رسیده که حتی دولت های قدرتمند هم از قدرت آن ها دچار دلهره شده اند.

آخرین کنفرانس با اکثریت آرا سازمان ما را با هویت کمونیستی تعریف کرد. با تعریف سازمان به عنوان یک جریان کمونیستی کام بزرگ و روشنی به پیش گذاشته شده است. اکنون ما باید نه در شکل و ظاهر، بلکه در عمق و محتوی توضیح دهیم چرا کمونیست هستیم و در برنامه و شیوه عمل چگونه می خواهیم به این هویت تعریف شده جامعه عمل پوشانیم. اگر رفقای سازمان درک خود را از کمونیست بودن در ارکان مطرح کنند، ما با تنوع جالبی از ایده ها روبرو شده و مطمئنا در این عرصه دستاوردهایی خواهیم داشت. فراتر از سازمان ما، می توان از سازمان ها و افراد صاحب نظر دیگر خواست درباره کمونیست بودن خود مقالاتی برای ارکان ما ارسال دارند.

هنگام بحث درباره کمونیست بودن نمی توان تجربه پیروزی ها و شکست سوسیالیسم را دور زد و آن ها را به بوته فراموشی سپرد. می توان درباره پیروزی و شکست سوسیالیسم تحلیل ها و تعاریف مختلف به دست داد. یکی از آن ها می تواند این چنین باشد: مدل سوسیالیسم در بلوک شرق در نیمه راه متوقف شد و شکست خورد چون که این مدل قدرت حرکت و تغییر خود را از دست داده و درجا می زد.

در زمان برژنف توریسین های شوروی مانند پونوماریف با فرمول 'سوسیالیسم واقعا موجود' همین که هست را به مثابه واقعیت مطلق ارائه می دادند و اساس حرف شان این بود که مدل سوسیالیسم شوروی را با همه نقایص باید به این شکل پذیرفت که آتش خاتمه بخوری پاته نخوری پاته! وگرنه آن ها همه قدرت خود را به کار خواهند گرفت تا احزاب و سازمان های کمونیستی که این مدل از سوسیالیسم را مورد نقد قرار می دهند، منزوی کرده و دچار انشعاب کنند. تهدید به ایجاد انشعاب در احزاب دیگر رسما از طرف برژنف اعلام شده بود.

اگر تهدید و جنگ روانی-ایدئولوژیک درباره سایر احزاب بخشی از این استراتژی را تشکیل می داد، بخش دیگر استخدام و یا فرستادن عوامل نفوذی ک.ک.ب در درون احزاب بود تا احزاب کمونیستی را از درون تسخیر کنند. از جمله چپ ایران قربانی همین استراتژی دو جانبه شد. عامل نفوذی در فعالیت ۵۳ نفر که با عبدالصمد کامبخش شروع شده بود به فعالیت ۵۳ نفر و به ویژه دکتر ارانی ضربات مهلک زد. تک نویسی صد صفحه ای و دروغین کامبخش وی را در مقابل دادگاه ساختگی بی دفاع کرد. بعدها وظیفه سازمان دهی مخفی ک.ک.ب در حزب توده به عهده غلام یحیی و عضو دیگری از کمیته مرکزی بود. که مطابق خط مشی دولت شوروی و آن هم بخش آسیایی شوروی سیاست حزب و حتی ترکیب کمیته مرکزی و سمت ها را تعیین می کرد. یعنی که حزب کمونیست شوروی احزابی مانند حزب توده را لایق آن نمی دانست که جلساتی برای تعیین استراتژی این احزاب ترتیب دهد. این وظیفه به آکادمیسین های شرق شناسی شوروی یعنی یک عده نویسندگان حقوق بگیر و نه انقلابیون هشیار و دل سوز و شاخه ک.ک.ب کشورهای آسیایی سپرده شده بود. همین وابستگی بود که حزب توده را در نقاط حساس و تند پیچها بر باد می داد. (مطالب بالا بخشی از اطلاعاتی هستند که ایرج اسکندری در یک جلسه چند نفری در پاریس در کلیسای شوازی مطرح کرد که شخصا در این جلسه حضور داشتم. این جلسه که به وسیله بابک امیر خسروی بایکوت شده بود، ضبط شده و در دسترس عده ای قرار گرفته است.)

در واقع آنچه بابک امیرخسروی مطرح می کرد که حزب توده در سرزننگاه بر باد رفته است همین نوع وابستگی بود. ولی وی حداقل به دو دلیل نام و مشخصات این نوع وابستگی را هیچ گاه مطرح نکرد. الف- بابک امیرخسروی تا مدت ها خیال بدست گرفتن کل حزب را در سر می پروراند و به همین لحاظ شعار 'احیای حزب توده' را مطرح کرد. ب- در آن دوره ک.ک.ب قدرت داشت و امیرخسروی از این اقتدار می ترسید! بنا به همین محافظه کاری ها ایرج اسکندری همکاری با وی را نپذیرفت.

منطق و در واقع بی منطقی 'مدل سوسیالیسم واقعا موجود' بویژه به کشورهای بلوک شرق تحمیل می شد. حتی با تانک و توپ نظیر چک و سلواکی. اساس این مدل تشکیل یک دولت عریض و طویل و متمرکز بود که به وسیله حزب کمونیست رهبری می شد. حزب کمونیست هم خلاصه می شد در کمیته مرکزی و دبیرکل. معیار فورمالیستی کمونیست بودن کافی بود تا افراد فرصت طلب با کرنش در مقابل هیزارشی قدرت، از امتیازات مادی و معنوی انحصاری قدرت برخوردار باشند. توده های میلیونی خارج از این دایره قدرت انحصاری با بدترین نوع بی حقوقی-نومیدی و از خود بیگانگی روبرو می شوند. این موارد

در عرصه خصوصیات ماده هم با این دشواری روبرو هستیم که استفاده از ابزار قوی در شناخت یک پدیده، قبل از این که خصوصیات پدیده مورد شناخت قرار گرفته باشد، پدیده به علت تاثیر قوی و تعیین کننده ابزار شناخت تغییر کرده باشد.

آغاز، انتها، ریشه و ده ها لغات دیگر درباره جهان مادی ناشی از محدودیت شعور انسانی است. و حتی در آینده دور مثلا میلیون ها سال دیگر ممکن است انسان فقط مشغول شناخت خصوصیات ماده باشد و خود ماده از لحاظ منطبق موجودیت آن پوشیده بماند. نمی توان شناخت خصوصیات ماده را با مفهوم موجودیت ماده یکسان گرفت. به قول ویکتور هوگو «ما فقط یک بعد مسایل را می بینیم» (برخلاف هوگو رفیق حیدر معتقد است، ما هیچ بعدی از مسایل را نمی بینیم! - چکیده بحران چپ، وظایف ما و کنگره دوم اتحاد کار شماره ۳۱) تفکر یک بعدی هنوز در جنبش چپ و از جمله سازمان ما طرف داران زیادی دارد. رویگردانی از ایدیولوژی مارکسیستی - لنینیستی که به صورت آیه های قرآن درآمده بود، به اشکال دیگر اندیشه های تک بعدی شکل داده است. مثلا از نمونه های عجیب این موضوع فکر تشکیل حزب علمی - کارشناسی است که به رهبری امیر معینی در بخشی از سازمان اکثریت شکل گرفته است. این بار، امیرمعینی در جستجوی پایه های محکمی است که به توان با اعتماد علمی و بی طرفانه حرکت کرده و به عرصه های دشوارتر و پیچیده تر سیاسی - اجتماعی وارد شود. معینی در کشف جدید خود چند مورد را فراموش کرده است. وی فراموش کرده است که سیاست خود یک علم است از تاریخ و نظریات متنوع برخوردار است و نه تنها در سطح احزاب سیاسی چپ و راست به کار گرفته می شود، بلکه در دانشگاه ها با شاخه های مختلف تدریس می شود. احتمالا امیرمعینی می خواهد از علوم تجربی و به قول قدیمی ها علوم دقیقه حرکت کند. متأسفانه این فکر نیز کشف نوینی نیست و بسیاری از متفکران فکر می کردند از طریق مثلا کسترش و تعمیق شناخت در عرصه فیزیک می توان مسایل دیگر انسان را حل کرد:

پیدایش ایده کواتوم و نسبیت دو طوفان شدیدی را برانگیخت که دقیق ترین فیزیک دانان هم پیش بینی نکرده بودند. درخت پرشاخ و برگ فیزیک آغاز قرن با ورزش بادهای نوین به لرزه درآمد. در حالی که اندام های قدرتمند آن کامل و مسلط بودند. که استحکام آن را مورد تاکید قرار می داد. شاخ و برگ آن ها بارور بودند و بلندپرواز و عطر ابدیت را با استحکام و قدرت می پراکندند. در آن دوره، به پایه های علم فیزیک اعتماد کامل وجود داشت. تصور می شد که این پایه ها آن چنان بر واقعیت بنا شده اند که بتوانند کسترش دانش را مورد حمایت قرار دهند. علم فیزیک با اعتماد به نفس به خود ادعا می کرد که می تواند به مرکز شناخت انسان تبدیل شود. و به نظر می رسید بیش از پیش متدها و مطالب آن موثر هستند.

با ارایه این که اعتماد مطلق تنها از طریق علم به دست می آید، متفکران بزرگی چون مارسلین برتولت، هیپولیت، ارنست رنان تا آنجایی پیش رفتند که از علم یک تقدس درست کردند. حداقل یک تعصب غیرقابل عبور، آنها فکر می کردند که تمام مسائل و مشکلات انسانی را از طریق علم می توان حل کرد. حتی مسائل اخلاقی را. برنامه وسیعی بود... (ترجمه از نگاه به مواد، نوشته برنادر اسپانات و آتین کلن ص ۱۰۷)

از طرف دیگر، معلوم نیست اگر ایده علم گرایی امیرمعینی در سازمان اکثریت غالب شود، از بین این جوانان چهل پنجاه ساله چند نفر آکادمیسین پرورش خواهد یافت نتیجه عملی این گرایش احتمالا در حد دبیرستان حرفه و فن متوقف خواهد شد!

اکنون بسیاری از دانشمندان و متخصصین بر ضرورت هدایت عرصه های تخصص خود به وسیله تئوری های عمومی تر تاکید دارند. از طرف دیگر علوم در سطوح عالی برای فراتر رفتن به یک رشته فرضیه نیازمند هستند. اکنون بسیاری از دانشمندان فیزیک با استفاده مبالغه آمیز ریاضیات در عرصه فیزیک مخالف هستند. خطر انتزاع (آبستره) در چهارچوب منطق ریاضیات (که در شکل می تواند منطقی باقی بماند) و جدا شدن از واقعیت قانون حرکت فیزیکی چنین دانشمندانی را نگران می کند. (ژان ژیلبر فیزیک دان بزرگ فرانسه یکی از آن هاست. برای اطلاع بیشتر می توان به کتاب وی اشیا شکننده مراجعه کرد) تقدم تفکر و مشاهده در تحقیق علمی ضروری است. کیفیت غنی تفکر و مشاهده، معادل رشته های خاص و جداگانه علوم نیست و نیاز به تئوری دارد.

بنابراین، اگر مایل باشیم یک جانبه نگری را کنار بگذاریم و علم و کتل به نفع یک بعد واقعیت بر نذاریم، علوم تجربی، اجتماعی، تئوری و ایدیولوژی می توانند به یکدیگر نزدیک شوند. ما در گذشته با تکیه بر تئوری های عام مارکس و لنین خود را از مطالعه واقعیات دگرگون شده و معاصر بی نیاز می دیدیم، تنها برای خالی نبودن عریضه چند فاکت معاصر در چهارچوب تئوری های عام قرار می دادیم. سهل انگاری و تبیلی در مراجعه بیشتر به پدیده های دگرگون شده و معاصر، ما را از فهم عمیق واقعیت بازداشت. امروز ما نیاز داریم هم درخت را بینیم و هم جنگل را.

سرمایه داری روند جهانی شدن را مثبت ارزیابی کرده و از این طریق نوید کشایش و غلبه بر بحران خود را می دهد. واقعیت درست عکس آنست. جهانی شدن یا در واقع جهانی تر شدن که تحت رهبری مراکز اصلی سرمایه داری به پیش می رود انعکاس بدترین و خشن ترین نوع ساختار سرمایه داری در کشورهای عقب مانده است. رقابت، سوددهی و رقابت بین المللی با وارد کردن کشورهای عقب مانده به بازار کار، قیمت کار را در سطح بین المللی باز هم بیشتر تقلیل می دهد. قیمت کار ماهانه ده دلار در چین و شوروی در آینده نزدیک به نرخ کار بین المللی تاثیر قاطع خواهد گذاشت.

روند رشد شتابان تکنولوژی بازدهی تولید را دایما بالاتر خواهد برد. نتیجه بیکاری آشکار و پنهان و گسترش بیشتر افرادی خواهند بود که زیر خط فقر زندگی می کنند.

سرمایه داری با تکیه بر تکنولوژی نوین در عرصه انفورماتیک انحصار اطلاعات را باز هم بیشتر بدست می گیرد. استفاده از این اطلاعات و بویژه استفاده موثر از آن ها (اشبیه انترنت) به کاردانی و قدرت مالی نیاز دارند. بدین ترتیب حق داشتن و بیاد گرفتن که به نظر می رسید در قرون اخیر تثبیت شده بود، بوسیله انحصار اطلاعات و ابزارهای آن به خارج از دسترس مردم قرار می گیرد.

تدرستی و مبارزه با بیماری های مختلف، پیش گیری و حفظ محیط زیست، توجه به حیوانات و حفظ نسل آن ها، هر گاه مطابق با منطق سودآوری سرمایه قرار نگیرند مورد تهاجم بیرحمانه می شوند. تحقیقات علمی برای سرمایه داری اگر خارج از دایره قانون بازار قرار گرفته باشد بی معنا و غیرضروری است. بر طبق همین منطق سوددهی در عرصه بازار آزاد فروش اسلحه و مواد مخدر به ترتیب بالاترین رقم فروش و سودآوری را در سیستم سرمایه داری تشکیل می دهند. تضاد آموزش و دنیای کار در سرمایه داری معاصر شکاف عمیقی است که برنامه ها و اصلاحات مختلف سرمایه داری قادر به حل ریشه ای آن نیست. حتی در متروپول تعداد کمی از افراد را می توان یافت که در رشته خود مشغول کار باشد. و مهم تر از این، کار که می بایست به فعالیت هماهنگ، آگاهانه و لذت بخش تبدیل شود، در جوامع سرمایه داری هنوز هم از بردگی نوین فراتر نرفته است.

سرمایه داری در جهانی تر شدن خود با دشواری های خصوصیات ملی - قومی و مذاهب متنوع روبروست. حل این تضادها فراتر از ظرفیت و ایدیولوژی سرمایه داری است.

بنابراین، تغییرات عمیق در جوامع سرمایه داری ضروری است. ایده های اساسی کمونیسم توانایی دگرگونی همه جانبه و عمیق جامعه سرمایه داری را پایه گذاری کرده است. این توانایی تاریخی باید به تئوری های نوین برای فراتر رفتن و یا لغو سرمایه داری مجهز شود. اگر ما در برخورد به مسئله قدرت مفاهیم نوین و واقعی را کسترش دهیم، انسان هایی که در مقابل نظام سرمایه داری از خود بیگانه هستند، در ایده های کمونیستی هویت انسانی خود را یافته و خویشان را باز خواهند شناخت. انسان هایی که مایل به مبارزه با اشکال مشخص انحصار قدرت سرمایه داری هستند، باید آمادگی تقسیم قدرت را در هر زمان و هر جا داشته باشند.

کمونیسم، ایدیولوژی و علم

آیا ما در ارایه مفاهیم نوین و کنونی به یک ایدیولوژی نیازمند هستیم؟ مجموعه ای از اندیشه ها درباره اقتصاد، سیاست، ساختار و آرایش طبقات، اخلاقیات، نوع سازماندهی و... برای کسترش و تکامل جامعه نوین کمونیستی ضروری است. آیا این مجموعه باید به نام ایدیولوژی طرح شود؟ نباید از کلمات ترسید. اگر در آغاز بجای شکل به محتوی مراجعه کنیم با شکل کلمات به مثابه اوراد سحرانگیز و وهم آلود روبرو نخواهیم شد. برای حرکت به سوی جامعه نوین کمونیستی ما به تئوری نیازمند هستیم. تئوری یعنی تقدم تفکر بر عمل. تئوری یعنی تقلیل پدیده های متنوع و حذف ویژگی های آن ها و کشف خصوصیات مشابه آن ها به مثابه قانون مشترک آن ها تئوری صحیح باید بر مطالعه دایمی واقعیت در حال حرکت بنا شده باشد. تئوری نمی تواند مجموعه ساده آخرین دستاوردهای علمی باشد. تئوری باید نوین، خلاق و با هویت مستقل باشد. در عرصه اقتصاد مارکس با نقد تضادهای سرمایه داری و در اساس تضاد کار و سرمایه خطوط جامعه بی طبقه را ترسیم کرده است. اما تکرار این تضاد و تبلیغ و ترویج آن، بدون تحلیل خلاق از خصوصیات مشخص و کنونی سرمایه داری انحصاری کارساز نخواهد بود. ما با کم کاری بزرگی در این عرصه روبرو هستیم. در تاریخ اندیشه های کمونیستی کارهای فوق العاده با ارزش انجام شده است. از جمله تحلیل لنین در مورد سرمایه داری انحصاری، اما، در نیاز به تئوری و یا تئوری های کمونیستی ضروری نیست که ما خود را مارکسیست - لنینیست به نامیم. ایدیولوژی و یا تئوری کمونیستی برای توضیح هویت و اهداف ما کافی است. با طرح ایدیولوژی مارکسیستی - لنینیستی در گذشته ما مجبور می شدیم از همه نوشته های مارکس و لنین لغت به لغت دفاع کنیم. و بدین ترتیب بیشتر شبیه مذهبی های دکماتیک شویم. مثلا در عرصه بینش های فلسفی ما مجبور نیستیم به جنگ قدیمی ایده آلیسم و ماتریالیسم ادامه دهیم. ما می توانیم ادعا کنیم که بر پایه بینش مادی قادر به توضیح کل جهان مادی هستیم. آنچه که ما با مطالعه ماده روبرو می شویم همواره 'خصوصیات ماده' است. حتی ما

تغییر یا تداوم؟

"وقتی ما می‌گوییم "تغییر و تحول"، این یک کلمه نیست، یک فرمول و یا تلقین سحرآمیز نیست. این "سرگرمی مخصوص" روبرهو نیست. این اراده، انتخاب اندیشیده و مصممانه‌ی کمونیست هاست، آن طوری که آن‌ها امروزه با تنوع نظراتشان هستند." رهبر حزب کمونیست فرانسه، ضمن اعلام این مطلب در سخنرانی اختتامیه خویس، اظهار امیدواری کرد که با برکناری این کنگره، این حزب "گام تعیین کننده‌ی ای به پیش" در جهت "عصر جدیدی از کمونیسم در فرانسه" بردارد.

بیست و نهمین کنگره حزب کمونیست فرانسه که با عنوان "تغییر و تحول" و با شرکت ۱۱۵۴ نفر نماینده به مدت پنج روز در پاریس برگزار شد، عصر روز یکشنبه ۲۲ دسامبر با انتخاب "کمیته ملی" (کمیته مرکزی) و "کمیسیون ملی کنترل مالی" به کار خود پایان داد. جدا از سایر مباحث نظری و سیاسی جاری در این کنگره، عنوان و شعار اصلی کنگره نیز، از جهت آن که تغییر و دگرگونی در روش‌ها، مواضع و کارکرد حزب تا چه اندازه واقعی است یا ظاهری، تا چه اندازه کافی و پاسخ‌گو و یا نارساست، و...، موجب بحث و جدل‌هایی در بین اعضای حزب و همچنین مطبوعات و ناظران مختلف بود.

"کی‌هرمه"، نماینده مجلس و عضو "دفتر ملی" ادفتر سیاسی حزب که از چهره‌های سرشناس جریان "اصلاح طلب" و یا طرفدار "بازسازی" آن است، در پایان کنگره، ضمن انتقاد از "محصور ماندن" نظرات مختلف درون حزب، اعلام داشت که "تغییر و تحول، چیز است که هنوز باید انجام بگیرد". "رسمی اوشده"، نماینده مجلس و عضو سابق "کمیته ملی" که در این کنگره از نامزدی برای عضویت در آن کمیته خودداری کرد، و یکی از رهبران جریان "رادیکال" و یا "ارتدکس"، برعکس اعتقاد داشت که آنچه به عنوان مواضع حزب جهت تصویب در این کنگره ارائه شده "دیگر یک تغییر و دگرگونی نبوده بلکه گسست از آن چیز است که حزب طی دهه‌ها مطرح می‌نموده است". خانم مارتین بولار، مدیر هفته‌نامه "اومانیتیه دیمانش" حزب نیز، در ارتباط با انتخابات پایان کنگره، اظهار داشت: "ما می‌توانستیم بیشتر و بهتر از این بکنیم. ما رهبری ملی‌ای که تغییر و تحول مان ایجاب می‌کند نداریم". بسیاری از رسانه‌های گروهی فرانسه نیز، ضمن ارائه ارزیابی‌های متفاوت از مواضع و عمل کرد جاری حزب کمونیست، در مورد تغییر و تحول آن ابراز شک و تردید کردند. برای مخالفان کمونیسم، که به ویژه طی سال‌های اخیر این حزب را به لحاظ "تاریخی" محکوم به "فنا" می‌دانسته‌اند، تغییر "مطلوب" همانا تعطیل حزب است. روزنامه "فیکارو"، از سخنگویان احزاب راست و محافظه‌کار حاکم، از جمله نوشت که "رهبری نسل "هو" مثل دولوها، شبیه همان چیز است که در دوره "ژورژ مارش" بوده است" و یا این که "حزب به سیاست‌های گذشته‌اش برمی‌گردد...". روزنامه "لوموند" نیز که با کمونیست‌ها هیچ میانه‌خوشی ندارد، در سر مقاله خود در رابطه با پایان کار کنگره مورد بحث، با اعلام این که "سیستم قدرت درون حزب کمونیست فرانسه همانست که هست، و دبیر ملی جدید آن نیز آن قدرت را همان

نگاهی به مباحث و نتایج کنگره ۲۹ حزب کمونیست فرانسه

مجموع ۹۶ فدراسیون) متشکل از نمایندگان بخش‌ها (جمعا ۹۸۶۲ نماینده) برگزار و متن پیشنهادی- با اصلاحات و تغییرات هر کدام از کنفرانس‌ها- به رای گذاشته شد. در مجموع کل فدراسیون‌ها، متن مذکور با حدود ۹۱ درصد آرای مثبت (و ۵ درصد منفی و ۴ درصد مستنعم) به تصویب رسید. در بسیاری از فدراسیون‌ها، آرای موافق اخذ شده بالای ۹۰ درصد و در برخی جاها (مثل فدراسیون پاریس) زیر ۷۰ درصد آرا بود. فقط یکی از فدراسیون‌ها منطقه "پا دوکله" که منطقه‌ای کارگری با سابقه قدیمی کمونیستی است) با ۸۱ درصد آرا متن پیشنهادی را رد کرد.

روند تدارک این کنگره، در مقایسه با روال مرسوم و تجارب خود این حزب، نوآوری‌ها و روش‌های جدیدی نیز در برداشت. از جمله آن‌ها، چاپ و توزیع نظرات اعضا و حوزه‌های مختلف، در سطح همه تشکیلات و بعضا از طریق روزنامه "اومانیتیه" بود. مجله "اومانیتیه دیمانش" نیز بحث و مناظراتی پیرامون برخی موضوعات حساس (مثلا "اتحادیه اروپا") را نیز طی این دوره منتشر کرد. درج نظرات کارشناسان و یا روشنفکران غیرحزبی پیرامون مباحث کنگره در نشریات حزب و یا سازمان‌دهی جلسات و کنفرانس‌های بحث و گفتگو با این قبیل صاحب‌نظران، نیز در زمره اقداماتی بود که در جریان تدارک این کنگره رواج بیشتری داشت. جدا از مهمانان کنگره از احزاب و سازمان‌های گوناگون چپ و مترقی فرانسوی و خارجی و یا احزاب سنتی دعوت شده (مثل حزب توده ایران) تعدادی از شخصیت‌های علمی و اجتماعی غیرکمونیست نیز به کنگره دعوت شده بودند که برای نخستین بار، پنج تن از آن‌ها نیز برای شرکت کنندگان در کنگره سخنرانی کردند.

با وجود این‌ها، در این کنگره حزب کمونیست فرانسه نیز، مثل گذشته، نهایتا فقط یک متن راجع به مواضع و سیاست‌های حزب، به بحث اعضا و شرکت کنندگان کنگره گذاشته شد. هر چند متن پیشنهادی رهبری، در روند تدارک و برگزاری کنگره، با اصلاحات و تغییرات زیادی روبرو گشت ولی هیچ‌گونه متن یا متن‌های جای‌گزین دیگری امکان طرح در کنگره را نیافتند. در جریان تدارک این کنگره نیز، مانند کنگره قبلی، گرایش "اصلاح طلبان" درون حزب تلاش کردند که "کمیته ملی" را به ارائه متن‌های متعدد روی موضوعات مشخص، متقاعد سازند ولی توفیقی نیافتند. همچنین در جریان تدارک کنگره ۲۹ نیز، برای اولین بار، گرایش "چپ" یا "رادیکال" درون حزب، اقدام به توزیع متن آئینتاریخی در میان اعضا و هواداران کرد ولی این گرایش هم امکان مطرح کردن آن را در کنگره به دست نیاورد. نهایتا متن واحدی، زیر عنوان "سیاست حزب کمونیست فرانسه"، در کنگره مطرح گردید که بعد از بحث‌های فراوان و جرح و تعدیلات بسیاری که روی آن انجام گرفت، به رای گذاشته شد و به تصویب رسید. به مجموعه‌ی این سند، ۱۰۸۰ نفر رای موافق، ۴۲ نفر رای مخالف و ۲۱ نفر رای مستنعم دادند. سند مصوب، که در واقع مبانی اصلی نظری (برنامه‌ای) و خط مشی سیاسی و رنوس عمده سیاست‌های حزب (در زمینه‌های گوناگون تبلیغاتی، تشکیلاتی، اجتماعی و...) را در بر

کونه به کار می‌گیرد که سلف‌اش: نظرات مخالف شدیداً کنترل می‌شوند و بحث‌ها هم بیشتر ظاهری هستند تا واقعی"، نتیجه‌گیری کرد که "با پرداخت چنین بهایی، کمونیسم در فرانسه دوام آورده است، چیزی که چند سال پیش از این نامعلوم بود. اما اطمینان هم وجود ندارد که با چنین سیستمی بتواند حیات گذشته خود را بازابد". گذشته از این داوری‌ها و پیش‌دوری‌ها، مروری مختصر بر جریان تدارک و مباحث کنگره می‌تواند تصویر نسبتاً روشن‌تری را از آن چه گذشت- و می‌گذرد- به دست بدهد.

تدارک کنگره

تدارک بحث‌های کنگره حزب از حدود شش ماه پیش شروع شده بود. در آغاز پنج "سنله" یا "محور" اساسی، در ارتباط با موضوعات تنوریک یا سیاسی، در اختیار اعضا و حوزه‌ها قرار گرفته بود تا نظرات، پیشنهادها، فردی و یا خلاصه گزارش و صورت جلسات مباحث درون حوزه‌های خود را، به کمیسیون ویژه‌ای که به همین منظور تشکیل شده بود، بفرستند. بر پایه ایده‌ها، نظرات یا نوشته‌های واصله، "کمیته ملی" اقدام به تهیه سندی کرد که شامل خلاصه‌ای از نظرات رسیده، و متن پیشنهادی رهبری راجع به سیاست‌های حزب بود که برای بحث و اظهارنظر و نهایتا رای‌گیری، دو ماه پیش از برگزاری کنگره، ارائه شد. این متن در جلسات حوزه‌ها، کنفرانس‌های "بخش" و کنفرانس‌های "فدراسیون" (ایالت) به بحث گذاشته شد و پیشنهادات و نظرات اصلاحی و تکمیلی (بر مبنای همان متن) مطرح و جمع‌آوری شد. نشریه‌ای درونی، با عنوان "عنلیت"، در همین دوره، به منظور درج و پخش نظرات مختلف در تمامی حوزه‌ها منتشر گردید. پیش‌نویس نهایی متن ارائه شده به کنگره، با استفاده از پیشنهادها و انتقادات رسیده و یا چاپ شده، تدوین شد. در فاصله دو هفته پیش از کنگره نیز، کنفرانس هر کدام از فدراسیون‌ها (در

می‌گیرد، مثل رویه مرسوم فقط به ذکر یا توضیح اصول، اهداف و اقدامات اکتفا نکرده بلکه به صورت گزارشی تنظیم گردیده است که ضمن بیان مواضع حزب، در برخی جاها، به اختلاف نظرات جاری درون حزب و یا ناکافی و ناروشن بودن بعضی مباحث و مسائل موجود نیز اشاره دارد.

وجود گرایش یا جناح‌های مختلف درون حزب کمونیست فرانسه به رسمیت شناخته نشده است. اگرچه وجود تنوع نظرات و دیدگاه‌ها اکنون در این حزب کاملاً آشکار است و در جریان تدارک و برگزاری کنفرانس نیز روی این واقعیت خیلی تأکید و تبلیغ می‌شد، ولی سازمان دهی رسمی و علنی جناح‌های مختلف پذیرفته شده نیست و در میان نیروهای حزب نیز مخالفان جدی دارد. با این همه، چنان که از مباحثات کنگره و نوشته‌های "اومانیتیه" و سایر مطبوعات برمی‌آید، سه گرایش عمده در حال حاضر در این حزب مشهود است: اول گرایش اکثریت، یا جریان "سانتر" که مصوبات کنگره عمدتاً بیانگر دیدگاه‌های آنست و "روبر هو" نیز آن را هدایت می‌کند. دوم گرایش اقلیت "اصلاح طلب" یا مدافعان "بازسازی"، که هم در مورد مبانی نظری و هم درباره برخی از سیاست‌های جاری، دیدگاه متفاوتی را که تقریباً شبیه "حزب دموکراتیک چپ" (حزب کمونیست سابق) ایتالیاست، ارائه می‌دهد. و سوم گرایش اقلیت "رادیکال" یا "چپ" که خصوصاً در این کنگره بروز علنی یافته است و در بعضی مسائل نظری و پراتیک در نقطه مقابل گرایش دوم قرار دارد. سطور بعدی که به توضیح برخی از مهمترین مباحث و مصوبات کنگره اختصاص دارد، تا اندازه‌ای اختلافات موجود میان گرایش‌های مختلف درون حزب را نیز آشکار می‌سازد.

"فراتر رفتن" از سرمایه داری

یکی از موضوعات مهم مورد بحث در کنگره، نحوه برخورد به سرمایه داری، "فراتر رفتن" و "پشت سر نهادن" سرمایه داری یا "براندازی" آن، و در همین رابطه، جامعه‌ی آلترناتیو مورد نظر کمونیست‌ها، بود. اصطلاح "فراتر رفتن" از سرمایه داری در کنگره‌های قبلی هم مورد اشاره قرار گرفته ولی، در آن اوضاع و احوال و در کنار سایر مصوبات، بحث چندانی را برنی‌انگیخته بود. در این کنگره اما که مسائل مربوط به "تغییر و تحول" حزب و تعریف "کمونیسم جدید" هم مطرح بود، بحث در آن باره نیز بالا گرفت. "آیا چنین اصطلاحی اصلاً جامعه مبتنی بر استثمار را مورد سؤال قرار می‌دهد؟"، "آیا هدف، "پشت سر نهادن" سرمایه داری است یا "براندازی" آن؟"، اگر مقصود، فراتر رفتن "از آنست، پس سوسیالیسم، سوسیالیسم دموکراتیک و خودگردان" که در اساسنامه حزب (مصوب کنگره ۲۸) قید شده، چگونه است؟... این‌ها از جمله سئوالات و اشکالات فراوانی بود که در این مورد طرح شد. گزارشگر کمیسیون بررسی موضوعات مربوط به بخش "پروژه حزب کمونیست" در سند مورد بحث، در این باره توضیح داد که منظور از "فراتر رفتن" از سرمایه داری، گذار به یک سازماندهی اجتماعی دیگر طی پروسه‌ای از دگرگونی است که آهنگ آن بستگی به مبارزات مردم دارد. این کمیسیون

از هر گونه برکشت به دیدگاهی که حرکت به سوی سوسیالیسم را طی "مراحل از پیش تعیین شده‌ای" در نظر می‌گیرد، خودداری نموده است. وی تأکید کرد که "ما از مقوله مرحله بندی پرهیز کرده ولی ایده دگرگونی اجتماعی را حفظ کرده ایم". او ضمن مخالفت با اصلاحاتی که خواستار حذف عنوان "کمونیسم جدید" در متن بودند، اظهار داشت که منظور از این عنوان بیان چیزی مربوط به گذشته یا حال نیست بلکه بیان تجربه کنونی مردم است و کمیسیون بر این نکته تأکید داشته است که هدف کمونیسم را به تاریخ مشخص ملت فرانسه پیوند دهد.

یکی از شرکت کنندگان مخالف متن پیشنهادی در این زمینه، ضمن اظهار تأسف از "گزار نهادن طرح سوسیالیستی و دگرگونی اجتماعی که از ۷۶ سال پیش تاکنون از مشخصه‌های اصلی حزب کمونیست فرانسه بوده است"، گفت: "آیا در مورد آن چیزی که می‌خواهیم (به مردم) پیشنهاد کنیم اصلاً ایده‌هایی نداریم، یا این که همه چیز متکی به جریان خود به خودی امور است؟" و افزود: "وقتی ما هدف مشخصی نداریم، این سؤال برایمان مطرح می‌شود که هنوز هم راهی در پیش داریم؟". یکی دیگر از مخالفان، با اشاره به این که مفهوم "تغییر و تحول" (حزب) ایده‌ای یک صد ساله است، گفت که روند انقلاب یک "روند کلی" است که "فازهای مختلفی از ساختمان کمونیسم را در بر می‌گیرد". اما یکی دیگر از شرکت کنندگان این سؤال را طرح کرد که چگونه می‌توان گفت که سوسیالیسم، کمونیسم از کجا شروع می‌شود و در کجا پایان می‌یابد؟ چطور می‌توان یک جامعه حاضر و آماده در آینده را تعریف کرد؟" و افزود که "آیا در تعریف سوسیالیسم به عنوان جامعه انتقالی، میراثی از آن مدل (گذشته) وجود ندارد؟". عضوی دیگر نیز "فراتر رفتن" از سرمایه داری را چنین تعریف کرد: "فراتر رفتن یعنی تعقیب هدف تا انتها، برچیدن و ایجاد چیزی از نو".

متن مصوب کنگره، با اعلام این که "کمونیسم جدید" به همه کسانی که، ضمن برخورداری از تنوعی گسترده در میان خودشان، سرمایه داری بحران زده را زیر سؤال می‌برند و در جستجوی واقعیت یک پروژه‌های انسانی هستند، ارتباط می‌یابد"، و ضمن طرح این که "طرح کمونیستی ما عبارتست از جامعه‌ای از مردان و زنان آزاد، هم پیوند و برابر. جامعه‌ای برای ارتقا و احترام به ظرفیت‌های هر فرد، در جامعه‌ی بشری که هم در پرداخت هزینه‌ها و هم در برخورداری از منابع، دانش‌ها، اطلاعات و قدرت‌ها مشارکت و همکاری می‌کند" توضیحات مربوط به مقوله‌ی مورد بحث را چنین ارائه می‌دهد:

"مفهوم سوسیالیسم، از یک طرف عبارتست از یک جریان فکری، جریان فکری ضد سرمایه داری، که از دو قرن پیش تا به حال در فرانسه موجود بوده و حزب کمونیست مدافع آنست، و از طرف دیگر به معنی جامعه‌ای که در دوره انتقال از سرمایه داری به کمونیسم، متصور می‌شود، و همچنین به معنی تجربه‌ای که کشورهای بلوک شرق داشته‌اند. در همین حال، سوسیالیسم، در افکار مردم نیز به عنوان ارزشی مهم، سبیل آزادی و پیشرفت اجتماعی تلقی می‌گردد که حزب کمونیست فرانسه نیز طرف دار آنست. مفهوم

دگرگونی جامعه،... عبارت از پروسه‌ایست که بستگی به مردم دارد و نه به مراحل که مضمون و مسیر آن‌ها از پیش تعیین شده باشد... انتخاب ما عبارتست از انقلاب عصر ما؛ با تکیه بر جنبش و حرکت مردم ما و بر نیروی دموکراسی، پیشروی در راه انقلابی انسانی، متکی بر شهروندان و توأم با همبستگی. در همین راستاست که ما در اینجا از "فراتر رفتن" از سرمایه داری صحبت می‌کنیم تا این درک جدید از انقلاب را مشخص نماییم. "فراتر رفتن" به معنی "تطبیق دادن" نیست؛ برای آن نیست که در هدف خویش، که گذار به یک سازماندهی اجتماعی دیگریست، تخفیفی قائل شویم. اما به معنی "براندازی" ناکهانی، طبق دستور، نیز نیست، چنان که تاریخ نیز نشان داده است که چنین کاری نمی‌تواند جلوگیری از بروز اشکالات نظام سابق و حتی مسانعت از بازگشت دوباره آن نظام را ضمانت نماید. اصطلاح "فراتر رفتن" به منزله درک روندی از دگرگونی جامعه- که آهنگ و مدت زمان آن بستگی به مردم دارد- است که استثمار، از خود بیگانگی و اشکال گوناگون سلطه را رد کرده و تا حد برچیدن آن‌ها به پیش می‌رود، ولی این کار را نه با درهم شکستن هر آن چیزی که در جامعه هست بلکه، در جریان مبارزه، با اتکا به پیشرفت دستاوردها، نیازها و پتانسیل‌های این جامعه به انجام می‌رساند. هیچکس نمی‌تواند مدعی آن باشد که ساختارهای سیاسی و چرخش‌ها و گسست‌هایی را که این دگرگونی سوسیالیستی از طریق آن‌ها انجام می‌پذیرد پیشاپیش تعریف می‌کند، دگرگونی‌ای که هماهنگ با مبارزات و آرای مردم صورت می‌گیرد...".

پیمان "ماستریخت"

چگونگی برخورد به "اتحادیه اروپا" و مشخصاً پیمان "ماستریخت" و به طور اخص "پول واحد" اروپایی، یکی دیگر از موضوعات مورد بحث کمونیست‌ها بود که علاوه بر جنبه‌های نظری، دارای اهمیت ویژه در پراتیک حزب در اوضاع جاری فرانسه است. حزب کمونیست مخالف الحاق فرانسه به پیمان "ماستریخت" و ایجاد اروپایی واحدی بر مبنای مدل "بوند زباندک" آلمان بوده و بنابر این خواستار "تجدید نظر اساسی در تعهدات اروپایی فرانسه" است. در همین حال، حزب مدافع ساختمان جدیدی از اروپای واحد است که تجسمی واقعی از ملت‌ها، با حفظ و احترام حاکمیت ملی و برابری آن‌ها بوده و پاسخگوی نیازها و خواست‌های خلق‌ها باشد.

متن مصوب کنگره، اختلاف نظرات موجود در این زمینه را باختصار بیان می‌دارد: تعداد اندکی از کمونیست‌ها خواهان خارج شدن فرانسه از "اتحادیه اروپا" به طور کلی هستند و بر این مبنا نیز رد پیمان "ماستریخت" را پیش شرط هر گونه سیاست جدید و یا اتحاد جدید میان نیروهای چپ می‌دانند. گروهی دیگر، با اشاره به این که تناسمی تصمیمات و اقدامات جاری و از جمله چگونگی ایجاد "پول واحد" در پیمان مذکور کنج‌انده نشده است، بر این نظرند که حزب کمونیست بایستی با همه ترتیباتی که در جهت منطق خاص سلطه‌ی بازارهای مالی در این جامعه هستند، مخالفت کند. برخی دیگر امکان عملی ایجاد تغییر در ساختمان اروپای واحد و یا اقدام در سطح ملی در این

لیستی که از جانب "کمیسیون کاندیداتوری ها" شامل ۱۵۲ نفر تهیه و به کنگره ارائه شده بود، به رای گذاشته شد. این "کمیسیون" با ترکیب اعضای پیشنهاد شده از طرف "کمیته ملی" و فدراسیون ها، تعیین و از طرف کنگره انتخاب می کرد. شرکت کنندگان در کنگره، می توانستند نام هایی را از لیست ارائه شده خط زده و یا نام های دیگری بر آن بیفزایند. لکن مبنای رای گیری اساسا همان لیست ارائه شده به وسیله "کمیسیون" بود و آرای نامزدهای مندرج در آن نیز به صورت فردی شمارش گردید. بیشترین تعداد آرا اخذ شده به نام یک کاندیدا ۱۱۲۲ رای و کمترین آن ۹۶۷ رای (از مجموع ۱۱۵۴ ناپایده) بود.

در ترکیب انتخابی "کمیته ملی"، ۴۵ عضو جدید به چشم می خورد (از کمیته قبلی ۲۵ نفر یا خودشان نامزد نشده و یا از طرف "کمیسیون" معرفی نگردیده و ۲ نفر نیز فوت کرده بودند). در ترکیب جدید، تعداد زنان (از ۲۱ به ۴۱)، عده کاندیداهای شهرستان ها و تعداد جوانان افزایش یافت (متوسط سن اعضای کمیته قبلی ۵۲ سال بود که به ۴۸ سال کاهش پیدا کرد). در کمیته جدید، ۱۷ نفر زیر ۴۰ سال سن دارند. در این کمیته، ۴۰ کارگر، ۲۰ مهندس و تکنیسین، ۲۹ معلم، ۲۲ کارمند و... عضویت دارند. اما در ترکیب جدیدن تعداد اعضای حرفه ای (تسام وقت) کمیته ملی هم افزایش یافته است. در بین ۱۵۰ نفر کادر رهبری، فقط ۱۰ نفر غیر تمام وقت (غیر حقوق بگیر حزب) هستند. این امر، چه از نظر پیش برد فعالیت های حزبی و چه از لحاظ تامین دموکراسی درون حزبی می تواند تاثیرات متفاوت و متناقضی بر جای گذارد (قابل یادآوریست که نمایندگان حزب در مجلس یا نهادهای دیگر حقوق دریافتی شان به صندوق حزب واریز می کنند و متقابلا از حزب حقوق می گیرند). تعداد اعضای کمیته ملی که مدافع کرایش "اصلاح طلب" به شمار می روند ۵ نفر هستند.

در ترکیب اعضای ۲۲ نفره "دفتر ملی" که به وسیله کمیته ملی انتخاب می شوند، نیز ۷ عضو جدید جایگزین اعضای قبلی که خواستار کنار رفتن از این "دفتر" بودند، شدند. از جمله کسانی که مایل به کناره گیری بودند، ژرژ مارش بود که به علت بیماری قلبی در کنگره نیز شرکت نداشت، و دیگری "لویی ویانه" دبیر کل "س.ژ.ت." بود که در کنگره توضیح داد که به دلیل "حفظ استقلال فعالیت سندیکایی" از عضویت در "دفتر ملی" حزب کناره گیری می کند. وی افزود که حفظ این استقلال، به هیچ وجه، به معنی "بی طرفی" نیست. ژرژ مارش و لویی ویانه، هر دو، در عضویت کمیته ملی حزب باقی مانده اند.

کمیته ملی، علاوه بر انتخاب مسئولان بخش های مختلف فعالیت حزب (مدیر "اومانیه"، خزانه دار حزب و... سرانجام روبرو را نیز، برای بار دوم و تا کنگره ۲۰ حزب، به عنوان "دبیر ملی" (دبیرکل) حزب کمونیست فرانسه برگزید. بدین ترتیب نیز وی، که طی سه سال گذشته نخستین دوره تجربه ی دبیرکلی حزب را در شرایط دشوار و ناهموار طی کرده بود، موقعیت رهبری خویش را تثبیت نمود.

توافق های میان احزاب و سازمان های سیاسی را بر مبنای همان "تحول و دگرگونی" که مورد حمایت فعال توده هاست، استوار سازد. این "اتحاد جدید" چپ" مبتنی بر مشارکت مردم، به طور خلاصه و دست کم در این مقطع، بر حرکت از پایین تاکید دارد. کرایش دوم، که اغلب مورد حمایت کرایش "اصلاح طلبان" است، بر عکس در این شرایط بر حرکت از بالا تاکید کرده و خواستار ایجاد اتحادی به عنوان "قطب رادیکال ها" نیروهای ترقی خواه است که علاوه بر حزب کمونیست، کرایش "چپ" درون حزب سوسیالیست، "سبزها"، "جنبش شهروندان" (که قبلا موثف حزب سوسیالیست بوده) و "اتحاد کمونیست های انقلابی" (تروتسکیست) را در بر می گیرد. بر این مبنای، کرایش دوم خواهان آنست که از همین حالا، یک "قرارداد سیاسی" برای تشکیل دولت آتی و یا تامین اکثریت حکومتی، بین جریانات مذکور مورد بحث و مذاکره و توافق قرار بگیرد.

در مورد اتحاد چپ، یعنی به طور مشخص امکان مشارکت در دولت ائتلافی در سال ۱۹۹۸، نیز نظرات مختلفی در بین اعضا وجود دارد. طرف داران "قطب رادیکال ها"، سیاست رهبری را از این لحاظ که می خواهد صرفا از طریق فشار از پایین به هیات رهبری جریانات سیاسی حرکت کند، و یا پیش برد مبارزات اجتماعی و سیاسی توده ای را در تقابل با بحث پیرامون چشم انداز آینده قرار دهد و یا با طرح شعارهای "تند" علیه "اتحادیه اروپا" و "پول واحد"، امکان ائتلاف با حزب سوسیالیست را کاهش بدهد، مورد نقد قرار می دهند. از طرف مقابل نیز، با یادآوری تجربه تلخ ائتلاف قبلی، گروهی از کمونیست ها اعتقاد دارند که حزب شان نباید در هیچ ائتلافی شرکت کند. گروهی دیگر برآنند که فعلا زود است تا درباره اتحاد چپ آتی بتوان تصمیم گیری کرد. برخی دیگر معتقدند که هرگاه چنین فرصتی دست دهد، کمونیست ها نایبستی از مشارکت در چنان ائتلافی سرباز بزنند... در هر حال مصوبه اکثریت کنگره حاکی از آنست که "با توجه به این که حزب خواهان مشارکت، در همه سطوح، در اعمال قدرت به منظور فراهم آوردن امکان مذاخله و شرکت مردم در امور و برای تامین منافع آن ها در تصمیمات اتخاذ شده است حزب بایستی مسئولیت های خویش در ایسن عرصه را در مد نظر قرار دهد". سند کنگره، پیش شرطی را در مورد مشارکت در دولت ائتلافی با سوسیالیست ها، مطرح نمی سازد و بدین وسیله دست رهبری را در این مورد باز می گذارد، ولی خطوط کلی "سیاست چپ"ی را بیان می کند که از جمله ی آن ها "تجدید مذاکره اساسی پیرامون تعهدات فرانسه در اتحادیه اروپا" است.

انتخابات رهبری

در انتخاباتی که در پایان کنگره به منظور تعیین ۱۵۲ نفر کادر رهبری در سطح ملی (شامل ۱۴۷ نفر عضو کمیته ملی و ۵ نفر عضو کمیسیون ملی کنترل مالی) به عمل آمد تغییرات قابل ملاحظه ای در ترکیب آن صورت گرفت. در این کنگره، فهرست اسامی کلیه کاندیداها- فردی یا جمعی- در اختیار شرکت کنندگان گذاشته شده بود. اما طبق روال مرسوم،

زمینه را مورد سوال و تردید قرار می دهند. کسانی دیگر نیز، به منظور نیل به تجمعی قدرتمند در جهت پیاده کردن طرح توسعه ی توأم با همبستگی، مدافع ایجاد اروپای سیاسی واحد، مثلا به شکل فدرال، به همراه تشریفات اقتصادی و اجتماعی ضروری هستند... در هر صورت، هر چند که این کنگره، رد پیمان "ماستریخت" را به عنوان پیش شرطی برای اتحاد چپ آتی نپذیرفت، اما روی اقدامات و حرکت های توده ای او از جمله جمع آوری امضا) برای وادار کردن حکومت به برگزاری یک referendum در مورد پیوستن یا نپیوستن فرانسه به "پول واحد"، تاکید کرد (این گونه اقدامات از سوی برخی جریانات چپ در سایر کشورهای اروپایی نیز در جریان است).

اختلاف بر سر این مسئله، یکی از دلایلی بود که موجب کناره گیری اقتصاددان معروف، "فیلیپ هرزوک" از "دفتر" و "کمیته ملی" حزب در این کنگره شد. وی که ضمنا نماینده "پارلمان اروپا" نیز هست، در توضیح دلایل کناره گیری خود، از جمله، گفت: "من در جهت ساختمان اروپایی متعهد گردیده ام که اساسا با آن چه شما در این باره فکر می کنید، فرق دارد. اختلاف نظرات فیمابین ما موضوع کشمکش هایی خسته کننده و بویژه بی حاصل، طی بیش از ۱۲ سال، بوده است. این کشمکش ها در فاصله ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ تشدید شد. از آن به بعد، گرچه تندی ها از میان برخاسته و مدارای همراه با بی اعتمادی جریان داشته، ولی کار مشترک هم از سر گرفته نشده و دنبال نگردیده است، به طوری که اختلافات نیز فروکش نکرده و بر جای مانده است". و افزود: "حزب کمونیست بایستی بر ضعف ها و ناتوانی هایش فائق آید. این حزب، بی اعتمادی در بین سوسیالیست ها و وحشت در میان کارفرمایان را رواج داده و نهادهای اروپایی را بی آبرو کرده است."

اتحاد چپ

با در نظر گرفتن تجربه ناموفق ائتلاف حکومتی چپ (۸۴-۱۹۸۱) در فرانسه و با در نظر گرفتن انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۸ این کشور (که در آن احتمال شکست احزاب راست حاکم بسیار زیاد است) مسئله اتحاد نیروهای چپ نیز یکی از موضوعات بحث انگیز این کنگره بوده است (که احتمالا بعدا نیز این بحث ها ادامه خواهد یافت). ضمن آن که در سند نهایی این کنگره، به طور اصولی، اقدام به چنین اتحادی تصویب گردیده ولی در عین حال قید شده است که "در موعد ضروری، از کمونیست ها راجع به مشارکت احتمالی در دولت آینده، در صورتی که چنین امکانی مطرح گردد، نظرخواهی خواهد شد".

در مورد اتحاد چپ، به طور کلی، دو کرایش در صفوف حزب به چشم می خورد. کرایش نخست، که بر پایه سند مصوب، کرایش اکثریت و رهبری حزب کمونیست در حال حاضر است، از حدود یک سال پیش طرح "اتحاد جدید چپ" را در میان نهاده است. منظور از این "اتحاد"، ایجاد "تجمعی در برگیرنده ی اکثریت توده ها" است که با تکیه هر چه بیشتر بر "گسترش دخالت و مشارکت شهروندان" بر آنست که "قدرت وسیع تری به مطالبات و خواست های برانگیزاننده ی تحول و دگرگونی" بخشیده، و

تازه ترین تحولات اقتصاد جهانی

برگرفته و خلاصه شده از فصل نامه نوسازی
مارکسیستی شماره ۲۷
ترجمه: شیوا شریف

وضعیت اقتصاد جهانی طی سال گذشته، نامساعدتر از آن چیزی بود که پیشتر در آغاز سال ۹۵ ارزیابی شده بود. به ویژه در اکثر کشورهای صنعتی غربی آشکارا حالت کساد یا قطع گرایش رشد اقتصادی حاکم بود.

برعکس وضعیت اقتصادی اکثر کشورهای سابقا سوسیالیستی شرق و اروپای میانه کمی بهتر شده است. کشورهای در حال توسعه با توسعه یافتگی های خیلی متفاوت بین مناطق و کشورها، در ۱۹۹۵ در مجموع به رشد تولید ناخالص ملی ۶٪ یعنی همان آهنگ رشد دو سال متوالی قبل دست یافتند. مبادله ی بین المللی کالاها و خدمات هم چنان در سال قبل بیش از دو برابر تولید اجتماعی جهانی افزایش یافت و این افزایش، ستون اصلی رشد اقتصاد جهانی شد. حجم تجارت جهانی در ۱۹۹۵ بر اساس تازه ترین داده ها حدود ۸۰۵٪ افزایش داشته، که برای این سال، صندوق بین المللی پول افزایشی حدود ۶۷۵٪ را انتظار داشته است.

کساد وضعیت اقتصادی در اغلب کشورهای صنعتی؛ تولید ناخالص داخلی همه ی کشورهای صنعتی در ۱۹۹۵، ۲۰٪ افزایش داشت، در حالی که افزایش سال قبل آن ۲۰٪ بوده است. کساد وضعیت اقتصادی در کل تولید صنعتی کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به وضوح دیده می شود، از نرخ رشد این تولیدات صنعتی در ۱۹۹۵، ۲۰٪ کاسته شده است، در حالی که در سال قبلی این نرخ رشد بالغ بر ۴۰٪ بوده است. علاوه بر این نرخ رشد در اکثریت عمده ی تک تک کشورهای صنعتی در قیاس با سال ۱۹۹۴ کاهش یافته است. هم چون بحران های دوره ای گذشته، رونق وضعیت اقتصادی در کشورهای مختلف جهان به طور هماهنگ جریان نیافت. گرچه تقریباً در همه کشورهای صنعتی کساد به چشم می خورد، اما این کساد، هم در زمان های متفاوتی از سیکل اقتصادی فعلی بوقوع پیوست و هم با شدت و ضعف گوناگون ظاهر شد. در آمریکای شمالی، استرالیا و بریتانیای کبیر، بحران حدوداً خیلی زودتر

از باقی کشورها شروع شد و بهبود دوره ای، بلحاظ زمانی برحسب همان دوره ی چهار ساله اش اتفاق افتاد. بنابراین در این کشورها گرایش کساد کنونی کمتر از غالب کشورهای دیگر تظاهر داشته است. برعکس در کشورهای قاره ی اروپا و ژاپن، بحران های دوره ای دو سال دیرتر اتفاق افتاد و در خلال سال ۱۹۹۳ به عمیق ترین نقطه رسید و بهبود از اوائل سال ۱۹۹۴ تازه شروع شد. در این کشورها، نمودهای کساد آثار خود را در دومین سال شروع رونق هم حفظ کرده اند. اختلاف جریان سیکل ها به خصوص هنگامی آشکار می شود که توسعه در آمریکا و ژاپن را با هم مقایسه کنیم.

در آمریکا بعد از رکودی نسبتاً خفیف تولید صنعتی با حفظ رونق خود در چهار سال اخیر به سطحی رسید، که به خوبی ۱۳٪ بیش از بالاترین سطح از آخرین بحران قبلی قرار داشت. در عرض سال گذشته، این رشد اقتصادی نیرومند به کندی گرائید و با توجه به شدت و طول مدت این رونق مسلماً باید آن را به عنوان یک تحول عادی ارزیابی کرد. رشد شدید سرمایه گذاری های تسلیحاتی مثل قبل و همچنین افزایش مصرف خصوصی بر حفظ وضعیت اقتصادی تاثیر گذاشت. صادرات در عرض سال گذشته بوضوح رونق یافت. اما به خاطر افزایش شدیدتر واردات، کسری تراز بازرگانی خارجی همچنان افزایش یافت. برعکس سیر نزولی سرمایه گذاری های ساختمانی تاثیر نزولی بر وضعیت اقتصادی داشت. افزایش نسبتاً شدید اشتغال که در خلال دوره رونق به ثبت رسیده بود، متوقف شد. رشد قیمت ها (کالاها و خدمات مصرفی) که تاکنون در کل دوره بهبود - برعکس فاز مشابه از سیکل قبلی - نسبتاً بدون نوسان جریان داشت، در اولین ماه این سال بطور متوسط افزایش شدید ۲۰٪ پیدا کرد.

موضوع اصلی و حاد سیاست های اقتصادی مورد مناقشه عبارتست از، تقلیل ویژه کسری بودجه ی دولتی، که این کسری در اثر مسابقه ی تسلیحاتی دوره ی ۸۶-۱۹۸۲ و از طریق رفرف های مالیاتی ریکان اوج تازه ای گرفته بود. در قبال این واقعیت، که کسری بودجه در خلال سال های رونق، تا کمتر از ۲٪ تولید ناخالص اجتماعی کاهش پیدا کرد، به نظر می آید که در سال ۱۹۹۵، مناقشات پیوسته اوج گیرنده ی بین دولت و کنکره در مبارزه ی انتخاباتی سیاسی تخفیف یافت.

برعکس اقتصاد ژاپن، بعد از یک بحران عمیق و طولانی تر از سه سال، فقط به تدریج و تحت نوساناتی به حرکت درآمد و از توقف و افت رهایی یافت. سرمایه گذاری های خصوصی تا سال ۱۹۹۵ چهار سال پشت سر هم، تاثیر منفی بر رشد اقتصادی داشت. تولید در تابستان و پاییز ۹۵ یا راکد بود و یا حتی گاه سیر نزولی داشت، در حالی که قبلاً بیش از یک سال تولید افزایش یافته بود. در نتیجه ی زمستان ۹۶-۹۵ دوباره تولید صنعتی افزایش یافت، و در اولین فصل ۱۹۹۶ - بیش از دو سال بعد از عبور از نقطه ی نهایی بحران - هنوز هم ۵۰٪ پایین تر از سطح بحران

قبلی قرار گرفت. یکی از دلایل اصلی ضعف اقتصادی کنونی ژاپن، در افزایش ارزش پول این کشور است، که در خلال سال های قبل چند دور به اجرا گذاشته شد و ارزش خارجی یین در عرض ۵ سال حدود ۵۰٪ افزایش یافت. از بهار ۹۵ تا کنون آخرین افزایش ارزش، مجدداً به صادرات ژاپن صدمه زد، در حالی که هم زمان واردات به شدت افزایش داشت. در این فاصله گرچه ارزش یین دوباره کاهش یافت، اما مهم ترین شاخه های صادرات ژاپن که در سال های گذشته، چند دور افزایش ارزی شدید (یعنی افزایش بهای کالاها برای خریداران خارجی) را باید تحمل می کردند، این کاهش فعلی ارزش، لطماتی را که به قدرت رقابتی این کشور وارد کرده بود، نتوانست جبران کند. افزایش تقاضا برای کالاها و وارداتی ارزان که از بالا بردن نرخ یین ایجاد شده بود، و همچنین به دلیل فشار دیگر دولت ها، قبل از همه آمریکا، برای کاهش اجباری قوانین محدود کننده ی واردات، رقابت خارجی را در بازار ژاپن دامن زد. ولی پروسه های همانند از طرف دیگر تاثیر تورمی داشت، و این پروسه ها ژاپن را در حال حاضر کشوری با ثابت ترین سطح رشد قیمت معرفی می کردند - قیمت ها برای مصرف کننده در ۱۹۹۵ فقط ۲٪ افزایش داشته است. کساد اقتصادی مداوم در وضعیت اشتغال هم تاثیر داشت. به طوری که نرخ بیکاری در شروع ۱۹۹۶، ۴٪ افزایش یافت، وضعیتی که گرچه در مقایسه با کشورهای دیگر کم به نظر می آید، اما برای ژاپن، از ابتدای ثبت بیکاری به طور رسمی و اداری چنین وضعیتی اتفاق نیافتاده بود. تازه حدس زده می شود، که رقم بیکاری بدون شگردهای آماری حداقل دو برابر بیشتر باشد، چون شبکه های اجتماعی در ژاپن آن قدر تو در تو است، که بسیاری از بیکار ها، به ویژه زنان و فارغ التحصیلان مدارس و مدارس عالی، خواه ناخواه از قلم می افتند.

دولت ژاپن در خلال سال های گذشته با یک سری کامل برنامه های اقتصادی نسبت به بدبختی اقتصادی واکنش نشان داد. از جمله سیاست پولی انبساطی برای بهبود وضعیت اقتصادی به کار گرفته شد. این سیاست باعث شد که نرخ تنزیل با فقط ۵٪ به پایین ترین سطح بین المللی برسد. این اقدامات بی تردید در تحریک تقاضا و تخفیف بحران تاثیر داشت. طبعاً این اقدامات اقتصاد کشور را الزاماً دوباره به همان درجه از سرعت رشد سال های ۸۰ نمی رساند. هم زمان سیستم بانکی ژاپن را خطری بالقوه تهدید می کرد.

بحران های به کرات پدید آمده ی تک تک بانک ها نشان می دهد، که بورس بازی های بیپوده عظیمی که با افزایش بی رویه سرمایه گذاری های بانک ها در اواخر سال های ۱۹۸۰، بخش عظیمش تامین مالی می شد، باعث شد که نرخ سهام و قیمت مستغلات به طور بادکنکی بالا رود، و این بورس بازی ها تاثیرات مهم دیگری هم داشت. از جمله جلوی کاهش قیمت مستغلات را گرفت. این حقیقت، که از یک طرف اعتبارهای 'ضروری' که از آن سالی که این سفته بازی

ها رایج بود، باقی مانده، چیزی در حد ۱۰۰۰-۷۰۰ میلیارد مارک است، و از طرف دیگر ۲/۳ همه ی اعتبارت در کشور به مستغلاتی که دائم از ارزشش کاسته شده، تخصیص یافته، جدیت اوضاع را آشکار می سازد. آن چه که از این وضعیت نتیجه می شود، اینست که آن تلاش های که برای تحکیم سیستم های بانکی، صورت می گیرد از طرفی هم مانع پیشرفت وضعیت اقتصادی می شوند، چون این تلاش ها آمادگی ریسک کردن بانک ها را برای اعطای اعتبارات ضروری برای سرمایه گذاری به سرمایه گذاران را محدود می کند. بویژه در برابر درهم آمیختگی تنگاتنگ بازارهای مالی جهانی، بحران بانکی دیگری در ژاپن، عامل خطر حاد برای کل سیستم مالی بین المللی است، چون حداقل بانک های ژاپن، بزرگ ترین اعتباردهنده های جهان هستند. اگر به طور مثال، مشکلات نقدینگی بانک های بزرگ ژاپنی باعث شود، که آن ها ثروت هایشان را از کشورهای دیگر خارج کنند، آنگاه بحران مالی جهانی اتفاق خواهد افتاد.

تازه ترین پیشرفت در وضعیت اقتصادی اکثر کشورهای اروپای غربی، که حدوداً ۲/۳ صادرات آلمان به آن کشورها سرازیر می شود، یک بهبود کوتاه مدت بود که آن هم در عرض سال گذشته ضعیف تر شد. تولید صنعتی در اوائل سال ۱۹۹۵ در این کشورها بعضاً راکد شد. سرمایه گذاری که توأم با افزایش معاملات داخل اروپا، که بهبود سال های ۹۴-۹۳ را موجب شده بود، در آلمان، فرانسه و بریتانیای کبیر بطور محسوسی کاهش پیدا کرد، اما در کشورهای دیگر، مثل ایتالیا و هلند سرمایه گذاری های اقتصادی نسبتاً زیادی شد.

مصرف خصوصی، که در خلال دوره بهبود در اغلب کشورها فقط به طور تصاعدی افزایش داشته است، در سال ۱۹۹۵ هیچ تاثیر اساسی به عنوان محرک وضعیت اقتصادی ایجاد نکرده است که این افزایش تقاضا در مقابل مشکلات بودجه ی دولتی و مصارف دولتی نقش ضعیفی بازی کرد.

مضافاً که در ۱۹۹۴ افزایش بی رویه ی بهره های طولانی مدت در آمریکا، تاثیر بازدارنده در بهبود وضعیت اقتصادی داشته است. سرعت تورم در کشورهای اروپای غربی به قیمت بازار حدود ۳٪ شد، که نسبتاً کم است. همه ی اینها نشان می دهد که وضعیت اقتصادی به تدریج ضعیف شونده نمی تواند مشکلات وخیم اشتغال را حتی کمی تقلیل دهد، زیرا در ۱۹۹۴ بهبود ضعیفی که در وضعیت بازار کار در بعضی کشورها ایجاد شده بود، ادامه نیافت و تعداد بیکاری مجدداً افزایش یافت. کسادگی در اغلب کشورهای اروپای غربی، بویژه در ایتالیا، اسپانیا، استرالیا، دانمارک و پرتغال با رشد خیلی کم تولید ناخالص اجتماعی و تولید صنعتی در عرض سال ۱۹۹۵، فصل به فصل عارض می شد. که ازین سال بعضاً به رکود هم می انجامید. در فرانسه و سوئیس همچنین در آلمان، تولید در خلال تمامی سال گذشته راکد بود. بریتانیای کبیر و سوئد استثناات هستند. در بریتانیای کبیر، رشد اقتصادی به همان ابعاد

کشورهای ذکر شده در بالا، تضعیف شد. اما چون رشد اقتصادی در انگلیس قبل تر از سیکل آمریکا و دیگر کشورهای صنعتی غیراروپایی حاصل شده بود، بحران ها و بهبود هم در این کشور بطور اساسی قبل تر از دیگر کشورهای اروپایی شروع شد. بدین ترتیب کسادگی اقتصاد انگلیس، بعد از فاز بهبود پیوسته ی طولانی مدت که بیشتر از ۲/۵ سال طول کشیدن بوقوع پیوست.

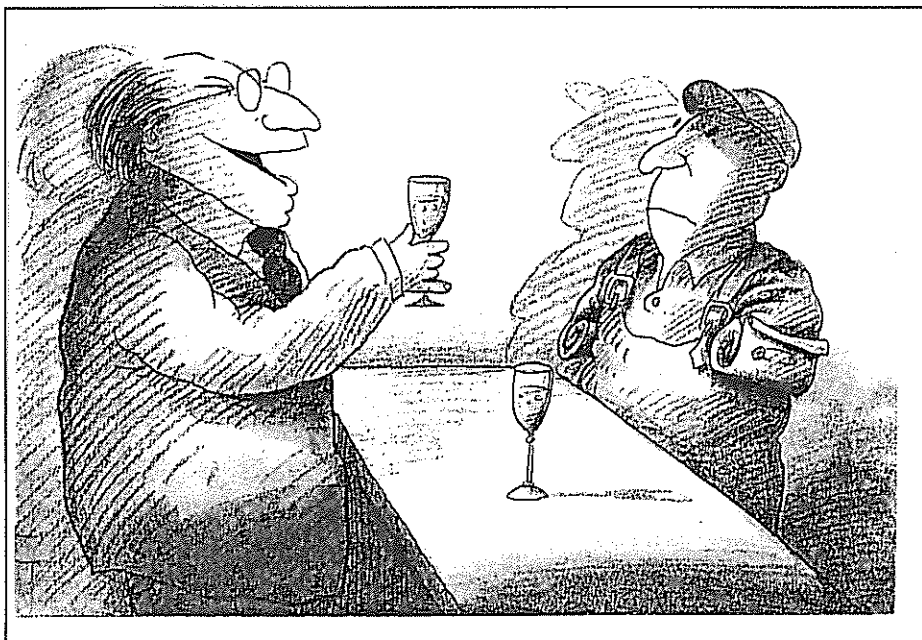
در مقابل این وضعیت برای غالب کشورهای اروپای غربی در اثنای سال های گذشته برای تحرک بخشیدن به وضعیت اقتصادی، سیاست بودجه انبساطی و همزمان اتخاذ سیاست پولی و کاهش سریع بهره ی بازار سرمایه ضروری بود. هر دوی این سیاست ها با اصلاً انجام نشد و یا ضعیف و با تردید به اجرا درآمد. به این ترتیب در سیاست مالی مهمترین کشورهای اروپای غربی، تقویت کسری بودجه دولتی اولویت مطلق یافت. کسری بودجه به میزان های معینی، برای کشورهای صدق می کنند، که برای پذیرش در وحدت پول اروپایی، منعقد در قرارداد 'ماستریخت' تلاش می کنند. از معیارهای همگنی، که تا سال ۱۹۹۷ به عنوان کارت ورود به پول اروپایی می بایست برآورده شود، کاهش نرخ کسری بودجه سالانه ی دولتی، نسبت به تولید ناخالص داخلی تا ۳٪ است، که برای کشورهای 'اتحادیه اروپا' این خود بزرگ ترین مانع است، و فعلاً فقط از طرف لوکزامبورگ پذیرفته شده است. این کشورها، در برابر تهدید عدم امکان ورود به واحد پول اروپایی تحت فشار زیاد قرار گرفتند، تا برای کاهش نرخ قرض های دولتی شان، یا مخارج بودجه را کم کنند و یا مالیات ها را بالا ببرند. این کشورها در وضعیت رشد خفیف و بیکاری توده ای زیاد، که حتماً به یک سیاست انبساطی هدف دار، یعنی یک سیاست مالی برانگیزاننده که شامل تقاضا و سرمایه گذاری های خصوصی است- نیازمندند، مجبورند درست برعکس عمل کنند و خواه ناخواه وضعیت اقتصادی ضربه خورده را از طریق سیاست مالی انقباضی باز هم ضعیف تر نمایند. حداقل در میان مدت فضا برای تقویت بودجه، به طور محسوس باز هم محدودتر می شود. از جمله دیگر معیارهایی که باید برای ورود به پول اروپایی برآورده شود، کشورهای 'اتحادیه اروپا' را موظف می کند، تا اولویت سیاست های اقتصادی شان را یک جانبه به اهداف تثبیت پولی متمرکز کنند و بنابر این کشورها باید به خاطر قرارداد، بلحاظ عرضه ی کالا، شرایط سودآور بهتری را به زور پیش ببرند. اقدامات محدود کننده ی دولت فرانسه که در چارچوب برنامه ی صرفه جویی و با سمت حذف حقوق اجتماعی، در نوامبر ۱۹۹۵ اتخاذ شد، یک مثال عملی در همین رابطه است، به همین خاطر پروژه ی وحدت پولی که قرار است طبق زمان معین به انجام برسد، در وضعیت فعلی نقش ضدتولیدی و کاملاً غلط را بازی می کند و این خطر را به همراه دارد، که یک افت موقت در رشد جاری وضعیت اقتصادی، تحت لوای وحدت مستمر اروپا، به یک کسادگی کل اروپا تبدیل شود.

بحران های ساختاری گوناگون در کشورهای در حال گذار

وزن کشورهای عضو 'کومکون' سابق، اروپای شرقی و میانه و همچنین آسیای میانه در اقتصاد جهانی به علت فروپاشی سیستم های سوسیالیستی و عبور به سیستم اقتصادی سرمایه داری با بحران های ذاتی رشد یافته اش، همچنین در خلال دو سال گذشته باز هم کاهش یافت. سهم آن ها در تولید ناخالص اجتماعی کل اقتصاد جهانی، اکنون بالغ بر کمتر از ۵٪ می باشد و از شروع بحران های منتج از تغییر سیستم، حدوداً نصف شده است. البته وضع خیلی گوناگونی در پس این رقم پنهانست.

لهستان، جمهوری چک، اسلواکی و مجارستان، در خلال دو سال گذشته دوباره به رشد تولید ناخالص اجتماعی دست یافتند، لهستان که حتی از پیشتر یعنی از سال ۱۹۹۲ لهستان تنها کشور تغییر سیستم داده است که در آن تولید اجتماعی در سال ۱۹۹۵ بیشتر از سال ۱۹۹۰ بود. در سه کشور ذکر شده ی دیگر، سطح تولید در سال ۱۹۹۵ هنوز هم بین ۱۸-۱۱٪ کمتر از ۵ سال قبل شد. رشد اقتصادی در این چهار کشور تاکنون و در درجه ی اول به افزایش نسبتاً شدید صادرات متکی بوده، که از این صادرات اکنون حدود ۳/۴ آن به کشورهای صنعتی غرب جاری می شوند. قسمت عمده ی صادرات از کالاهای صنعتی با تکنیک ساده تشکیل شده است، در حالی که سهم کالاهای سرمایه ای بین ۱۳ تا ۲۶ درصد است و هنوز هم این سهم کمتر می شود. در این بین، بویژه در لهستان، نقش مصرف خصوصی، سرمایه گذاری ها و فعالیت های ساختمانی به عنوان عوامل رشد افزایش یافته است.

در برخی دیگر از کشورهای سابقاً سوسیالیستی، همچون رومانی، بلغارستان و آلبانی، کشورهای بالتیک و ارمنستان گرچه در این یکی دو سال همچنان دوباره به رشد اقتصادی دست یافته اند، اما در این کشورها یا سطح تولید هنوز خیلی پایین تر از سطح ۱۹۹۰ است، و یا دیگر علائم ناپایداری اقتصادی، قویا بر سطح تولید تاثیر دارند. سومین گروه کشورها، کشورهای شرقی هستند که عمده ی آن ها، از فروپاشی شوروی تاسیس شده اند، کشورهایی که هنوز در عمیق ترین بحران های ناشی از تغییر سیستم گرفتارند. تولید اجتماعی این کشورها در آخرین سال و در شش سال متوالی دوباره تنزل یافته، گرچه بخشا نرخ منفی آنها کاهش داشته است. در این کشورها تولیدات از زمان شروع بحران ناشی از تغییر سیستم به یک سطح نزولی ویژه کاهش یافته است. در روسیه، که تولید ناخالص داخلی اش در سال ۱۹۹۵ از نرخ منفی دو رقمی سال قبلش 'فقط هنوز' ۴٪ کاهش یافته، تولید اجتماعی در مقایسه با ۱۹۹۰ تقریباً به نصف کاهش یافته است. نرخ منفی دو رقمی در سال گذشته در اکراین، روسیه ی سفید، قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان و آذربایجان هم ثبت شده است. تولید اجتماعی به طور مثال اکراین به سطحی سقوط کرد، که ۵۹٪ کمتر از سال ۱۹۹۰ بود.



در همه ی کشورهای سابقا سوسیالیستی هنوز هم یک سری علائم بحران تیبیک، به دلیل تغییر و تحولات ناشی از اقتصاد بازار دیده می شود. از جمله ی علائم، بویژه تورم شدید، بیکاری آشکار و پنهان، کسری بودجه ی قابل ملاحظه، به موازات آن بدتر شدن وضع درآمدها و زندگی بخش اعظم جمعیت است. این علائم، گرچه از کشوری به کشور دیگر با شدت و ضعف های متفاوت بروز یافت، اما این علائم به کشورهای مربوط بودند، که در آن ها دوباره رشد اقتصادی و دیگر علائم تثبیت اقتصادی مورد توجه قرار می گرفت.

افزایش قیمت یا تورم یکی از مشکلات حاد ویژه می باشد. در سال ۱۹۹۵ جمهوری های چک و اسلواکی کمترین نرخ تورم (۱۰٪ و ۹٪) را در میان کشورهای تغییر سیستم داده، داشتند. در روسیه نرخ تورم بر عکس بالغ بر ۱۹۰۰ درصد بود، یعنی قیمت برای مصرف کننده در ۱۹۹۵ به طور متوسط در این کشور ۱۹ برابر بیشتر از سال قبل بود. به این ترتیب، فشار بر درآمدهای واقعی شدیدتر می شد، به طور مثال در روسیه از دسامبر ۱۹۹۴ تا اوت ۱۹۹۵ درآمدهای واقعی حدود ۲۳٪ کاهش یافت. چنین تورم شدیدا سریع و آشکاری را در سال ۱۹۹۵ دیگر جمهوری های شوروی سابق، روسیه سفید با افزایش قیمت ۷۱ برابر، آذربایجان ۴۱ برابر و اکراین ۳۷ برابر می بایستی تحمل می کردند. در کنار این ارقام فوق العاده زیاد، نرخ تورم برای سال ۱۹۹۵ در کشورهای بالتیک و کشورهای اروپای میانه و شرق دور، که تورم هایی بین ۲۵٪ (لیتوانی) و ۶۲٪ (بلغارستان) را دارا بودند، نسبتا مستثنی اند. با این همه در لهستان که حداقل کشور است که دیگر داده های اقتصادی ملی اش نسبت به سایر کشورهای تغییر سیستم داده وضعیت مناسب تری را نشان می دهد، افزایش قیمت برای مصرف کننده در سال گذشته ۲۸٪ و تقریبا ۱۰ برابر بیشتر از کشورهای اتحادیه اروپا بود. انفجار مشکل اشتغال فعلا، بدون توجه به تعداد زیاد بیکاران رسمی، در بسیاری از کشورها هنوز کاملا قابل رویت نیست. بیشتر نگرانی از این است که در مقیاسی که مکانیسم های اقتصاد بازار و کم کردن نقش دولت کاملا عمل می کند و اکنون که امکانات موجود برای تغییر یا حفظ شغل از بین رفته، بیکاری به عنوان مشکل اجتماعی، انفجار به مراتب عظیم تری را ایجاد کند.

رشد اقتصادی گوناگون در کشورهای در حال توسعه: کشورهای در حال توسعه، به عنوان بزرگترین و متنوع ترین اقتصادها و مرکب از سه گروه عمده اقتصادی، در پنج سال گذشته جز قوی ترین گروه های رشد بوده اند. جمع تولید ناخالص ملی آن ها در سال ۱۹۹۵ بر اساس داده های که تاکنون در دسترس است، تقریبا مثل سال گذشته ۶٪ افزایش داشته است. آمارهای بین المللی که بر حسب تقسیمات منطقه ایست نشان می دهد که، در بین این کشورها پیشرفت اشکال گوناگونی دارد و این حد از رشد عمدتا در کشورهای شرق و جنوب آسیا بدست آمده است. تنها تولید اجتماعی این کشورها با نرخ رشد ۸٪ آشکارا

با فاصله زیاد از دیگران - شده است. در سال ۱۹۹۴ همه کشورهای بزرگ قاره به استثنا ونزویلا، در یک جنبش بهبود وضعیت اقتصادی قرار گرفتند، سپس دو کشور آمریکای لاتین، که بلحاظ اقتصادی مهم ترین هستند، مکزیک و آرژانتین، از ابتدای سال ۱۹۹۵ در بحران حادی فرو رفتند. در دیگر کشورهای به لحاظ اقتصادی با اهمیت، به استثنا شیلی، نرخ رشد به حداقل کاهش یافت. این وخامت اوضاع و احوال اقتصادی تاثیر اساسی بر بحران نقدینگی مالی مکزیک در آخر سال ۱۹۹۴ داشت، که این کشور در سال ۱۹۹۵ در بحران اقتصادی با کاهش تولید اجتماعی در حدود ۷٪ و افزایش نرخ تورم ۳۰٪ سقوط کرد و پیشرفت اقتصادی دیگر کشورهای قاره صدمه دید. و این امر درست در کشور نمونه ای اتفاق افتاد که از طرف 'صندوق بین المللی پول' موظف به رفم هایی برای تثبیت اوضاع شده بود. تاثیرات این بحران مالی گرچه ابتدا به یک شوک قطعی، در مجموع بازارهای مالی بین المللی منجر شد، اما طبعاً می توانست نسبتا سریع در محدوده هایی متوقف شود و به بازار مکزیک و آمریکای لاتین محدود بماند.

اقتصاد کشورهای آفریقایی در سال ۱۹۹۵ مجموعا حدود ۳٪ که تقریبا نرخ برابر با نرخ همه ی اقتصاد جهانی است رشد یافت. سرعت تورم یا نرخ افزایش قیمت ها حدود ۲۵٪ شدیدا زیاد بود. بنابراین قاره ای که به لحاظ اقتصادی با فاصله ی زیادی از همه ضعیف تر است، در سال گذشته هم به هیچ وجه توانست عقب ماندگیش را کاهش دهد. اگر فاصله زمانی آخرین ۵ سال را در نظر بگیریم، این قاره فقط یک رشد اقتصادی متوسط سالانه ۱۰٪ داشته است برای کشورهای در حال توسعه ی آسیایی برای همین زمان رشد سالانه ۸٪ و برای کشورهای خاور نزدیک ۳٪ و برای آمریکای لاتین ۳٪ بوده است. بدین ترتیب عقب ماندگی اقتصادی آفریقا در قیاس با کشورهای در حال رشد همه دیگر نواحی جهان در میان مدت باز هم بیشتر شده است.

سریع تر از تولید اجتماعی همه ی کشورهای صنعتی افزایش داشته است. در عوض دیگر کشورهای در حال رشد منطقه با فاصله ی زیادی از این کشورها عقب ماندند. در آفریقا اقتصاد حدود ۲٪، در خاور نزدیک ۷٪ و در آمریکای لاتین ۹٪ رشد داشته است.

حاملین اصلی رشد تصاعدی، در شرق و جنوب شرقی آسیا اکنون، کشورهای در حد کره ی جنوبی پیشرفته، به ویژه چین، مالزی و تایلند و اندونزی هستند. فشار صادرات بر رشد اقتصادی سریع این کشورها، تاثیر عظیمی داشته است، که بویژه، تجارت گسترده ی سریع در منطقه، افزایش ارزش ین ژاپن و بهبود وضعیت اقتصادی در مهم ترین کشورهای صنعتی موجب شده است. علاوه بر این واقعیت ویژه ای هم تاثیر می گذارد و آن هم چین با وزن اقتصادی عظیمش است که در طول چهار سال گذشته هم زمان بالاترین نرخ رشد قاره را داشته است. گرچه در سال ۱۹۹۵ در آن کشور نرخ رشد اندکی کم شد، اما همچنان این نرخ رشد دو رقمی باقیماند. در مجموع تولید ناخالص داخلی چین در خلال ۵ سال گذشته حدود ۳٪ افزایش داشته است. از طرف دیگر جهش صادرات و وضعیت اقتصادی بیش از اندازه داغ در چین به فشار شدید بر ظرفیت تولیدی و تقاضای اضافی سریعا رشد یابنده منجر شد. هم زمان رونق اقتصادی، سرمایه های کشورهای خارج را وسیعا به داخل کشید، که این امر در رشد نقدینگی سهم داشت. همه ی این ها از ۱۹۹۳ به تشدید شتاب سرعت تورم منجر شد، که معمولا در چین به مراتب پایین تر از تورم سریعا گسترش یابنده ی کشورهای آسیایی می باشد، و در آخرین دو سال نرخ افزایش قیمت ها حدود ۲۰٪ بوده است.

در آمریکای لاتین، که در سال ۱۹۹۴ دومین نرخ رشد محصول ناخالص اجتماعی را بعد از آسیای شرقی به ثبت رسانده است، در سال ۱۹۹۵ جزو کشورهای در حال رشد منطقه با ضعیف ترین رشد و

توپاک آمارو : مبارزه برای استقرار دموکراسی و مکانیسمهای قدرت توده ای

مصاحبه روزنامه آلمانی زبان "دنیای جوان" شماره ۳۰۳ با "ایساک ولانکو" نماینده ی جنبش انقلابی "توپاک آمارو" (ام.آر.تی.آ.) پرو در اروپا

ایساک از سال ۱۹۸۴ یکی از فعالین (ام.آر.تی.آ.) بوده است. در فوریه ۱۹۸۸ دستگیر و تحت شکنجه قرار می گیرد. او تهدید به محاکمه در دادگاه نظامی و گذراندن دوره ی محکومیت خود در زندان های نظامی می گردد. نظامیان حاکم با هدف جلب همکاری وی او را تحت فشار زیادی قرار داده بودند. او مجبور می گردد که زندگی مخفی را در پیش بگیرد. در سال ۱۹۹۲ چشمان خود را از دست می دهد. در سال ۱۹۹۳ پلیس امنیتی با یورش به منزل خانوادگی اش درصدد دستگیری وی برمی آید. به خاطر آن که دیگر امکان زندگی برای وی در پرو وجود نداشته در سال ۱۹۹۴ با کمک سازمانش خاک کشور را ترک و در آلمان تقاضای پناهندگی سیاسی میدهد. از آن زمان وی به عنوان نماینده جنبش انقلابی مذکور در اروپا عمل می کند.

س: طبق گزارشاتی که خبرگزاری ها داده اند، "توپاک آمارو" پیش از اشغال سفارت ژاپن خواستار مذاکره با دولت پرو پیرامون برقراری آتش بس پایدار بوده است. MRTA مستقیماً خواهان آزادی تمامی زندانیان نبوده بلکه تقاضای تسهیلات و شرایط بهتری برای زندانیان را داشته است. آیا هدف تغییر کرده است؟

ج: به هیچ وجه، هدف در پیش روی ماست و برای رسیدن به آن بحث و مذاکره ادامه داشته است. "توپاک آمارو" در مذاکره خود پیشنهادات مشخصی را ارائه می کند. حکومت نیز نسبت به این خواسته ها از جمله آزادی تمامی زندانیان سیاسی باید پاسخ گو باشد. در سیاست مذاکره، مهم اینست که در کدام نقطه بتوان به یک توافق رسید.

س: دولت پرو اعلام حالت فوق العاده در کشور کرده است...

ج: بله و هدفش هم اینست که در این شرایط کنترل روی تمامی اطلاعات و اظهارنظر افراد را در تملک خود داشته باشد. از روز یکشنبه وظایف پلیس را هم ارتش به عهده گرفته و هر کس که بر خلاف نظم آن ها کاری انجام دهد فوراً بازداشت می گردد. اعضای اپوزیسیون تهدید به دستگیری شده اند. این اقدامات یا در جهت آن چه که در مذاکرات پیش می رود می

باشد و یا به دلیل یک حمله نظامی است که در صدد انجامش هستند. این دو امکان هر دو وجود دارد.

س: چرا "توپاک آمارو" سفارت ژاپن را برای عملیات خود انتخاب کرده است؟

ج: ژاپن امروزه یک قدرت اقتصادی مرکزی است که قادر است بخش مهمی از مرکز اقتصادی 'وال استریت' را خریداری کند. ژاپن دانشگاه های آمریکایی را می خرد. بخش قابل ملاحظه ای از سرمایه بسیاری از سرمایه داران معروف آمریکایی متعلق به ژاپنی هاست. ژاپن خواهان پیدا کردن یک نقش تعیین کننده در آمریکای لاتین است و رئیس جمهور پرو یکی از مهره های اصلی سیاست آن هاست. در حال حاضر رقابت میان آمریکا و ژاپن برای تسلط هر چه بیشتر بر پرو بسیار چشم گیر است. ژاپن در حال تثبیت و سامان دادن موقعیت خود در پرو می باشد. آن ها پشتیبانی مالی از جنگ کثیفی را که جریان دارد به عهده دارند. ژاپن حامی اصلی رژیم جنایتکار پرو می باشد و به همین دلایل است که "توپاک آمارو" تصمیم گرفت مکانی را زیر ضرب بگیرد که دیکتاتور از آن درد بزرگی را تحمل کند.

س: اشغال سفارت ژاپن چه تاثیری در آینده برای رئیس جمهور فوجی موری خواهد داشت؟ آیا به تحکیم پایه های قدرت وی کمک خواهد کرد و یا باعث انشعاب در قدرت حاکم می گردد؟

ج: دولت فوجی موری به بن بست رسیده است. تمام کسانی که با دولت وی شریکند، سرمایه داران، سیاست مداران و یا نظامی ها موقعیت به هم پیوسته خود را با دولت در خطر می بینند. آن ها به این فکر می کنند که اگر روزی پرو به چنگ "توپاک آمارو" بیفتد آیا اثری از حکومت در حمایت از خود خواهند دید. این حالت را ما در تاریخ آمریکای لاتین بسیار دیده ایم. رفقای نیکاراگوئه ای (ساندنیست ها) قبلاً سه بار سیاستمداران و سرمایه دارانی را که ارتباط نزدیکی با رژیم سوموزا داشتند به گروگان گرفته بودند. هر کدام از آن عملیات با تحقق خواسته ها به پایان رسید. فوجی موری توجه ویژه ای را برای حفظ جان آن هایی که مستقیماً همکاری کرده اند نشان داده است. این قضیه می بایستی سرمایه دارانی را که حکومت را حمایت می کنند کمی به فکر وادار کند.

س: چه رابطه ای میان حکومت و نظامیان وجود دارد؟

ج: حمایتی که هردو طرف از یک دیگر می کنند نه صرفاً پوششی برای تروریسم دولتی بلکه همچنین برای ادامه فساد مالی ای است که انجام می گیرد. حکومت و افسران رده بالای ارتش در این فساد مالی به سرمایه های هنگفتی دست یافته اند. (....) در میان نظامیان و پلیس امنیتی هم صرفاً یک نزاع بر سر سهم بیشتر در تجارت مواد مخدر وجود دارد. آن ها منافع خود را در مقابل هم دیگر می بینند. به همین دلیل است که یک باره حمل بیش از ۱۷۰ کیلو کوکائین به خارج در هواپیمای رئیس جمهور علنی می شود و هم زمان خبر استفاده از کشتی های نیروی دریایی که کوکائین حمل می کردند بر ملا می گردد. و همه این پرونده ها بدون مجازات می ماند. تمام جنایات از جنگ کثیف گرفته تا شکنجه و نقض حقوق بشر و کشتار مردم و کودکان هم چنان ادامه می یابد.

س: "توپاک آمارو" از چه زمانی جنگ مسلحانه را آغاز کرده است؟

ج: "توپاک آمارو" در اوایل دهه هشتاد به عنوان یک جبهه از سازمان های سیاسی مختلف تشکیل شد. در دهه هفتاد، ۶۰ تا ۷۰ سازمان چپ در پرو وجود داشتند که پروسه تجانس را گذرانده و در پایان دهه هشتاد به هم نزدیک گردیدند. در میان نیروهای چپ دو گرایش اصلی وجود داشت. یک جریان که راه حل فائق آمدن بر مشکلات کشور را در راه دموکراسی با مبارزه پارلمانی و قانونی متحقق می داند و یک گرایش که راه گفتگوی سیاسی را تلف کردن وقت دانسته و اعتقاد داشت که باید با ابزار دیگری مبارزه را پیش برد. "توپاک آمارو" در واقع تبلور تمایلات بسیاری از سازمان های مسلح پرویی گردید.

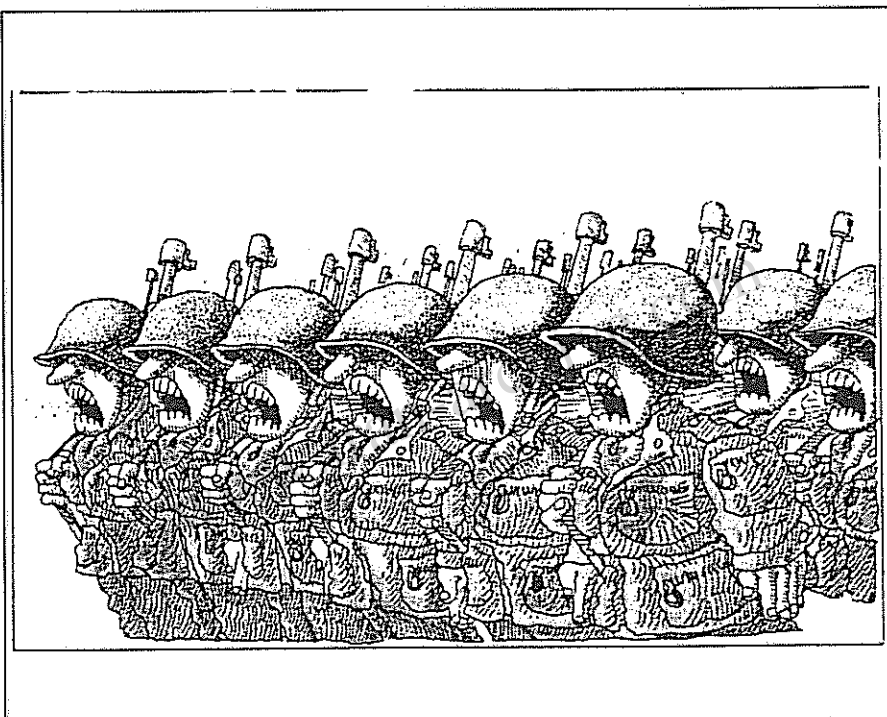
س: چه تعدادی از فعالین "توپاک آمارو" بنیان گذاری نمودند؟

ج: در اولین کنفرانس وحدت که به طور قانونی برگزار گردید، "توپاک آمارو" به عنوان یک تشکیلات سیاسی - نظامی با حضور ۳۰۰ نفر از فعالین بنیان گذاشته شد. پس از این اجلاس کار در راستای زیرزمینی شدن سازمان آغاز گردید و اولین گروه برای عملیات تبلیغی مسلحانه تشکیل شد. اقدامات سازمان در این دوره را اشغال ایستگاه های رادیویی، حمله به انبارهای اسلحه، مصادره کامیون های حامل مواد غذایی و توزیع آن در مناطق فقیرنشین و برای تامین نیازهای مالی انجام عملیات مصادره تشکیل می دهد. اولین درگیری نظامی وسیع در سال ۱۹۸۴ در منطقه جنوبی کشور رخ داد. در این عملیات، نظامیان

ج: انعقاد قرارداد صلح با حکومت از سوی بخشی از نیروهای راه درخشان انشعاب وسیعی را در داخل آن ها به وجود آورد. بخشی از آن ها که مبارزه نظامی را پیش می برند و عملیات تبلیغی مسلحانه و ارتباط با مردم را به شیوه خود پیش می برند مورد نقد 'توپاک آمارو' می باشند. در ماه مارس همین سال آن ها یکی از فعالین اتحادیه های کارگری 'پاسکال ارزودا' را به قتل رساندند. این اقدام آن ها مورد نقد و حمله تمام نیروهایی قرار گرفت که با چنین اقداماتی مرزبندی دارند.

س: در حال حاضر چه رابطه ای میان 'توپاک آمارو' و راه درخشان وجود دارد؟ در گذشته شاهد حملات آن ها به نیروهای شما بوده ایم.

ج: راه درخشان یک نیروی بسیار بسته ای است. آن ها تنها خود را بازگو کننده حقیقت و پرچم دار انقلاب در پرو می دانند و به همین دلیل هرگز هم حاضر نیستند که وجود دیگر نیروهای انقلابی پرو را بپذیرند. آن ها ما را در بهترین حالت رفرمیست های مسلحی می دانند که در ضمن خیانتکار هم هستیم. آن ها ما را دشمن اصلی خود دانسته و بسیاری از فعالین ما را به قتل رسانده اند. رفقای ما را شکنجه نموده اند. این اقدامات جنایتکارانه ای است که مورد تایید هیچ کس نمی تواند باشد. آن ها در مقابل پیشرفت انقلاب به عنوان یک



مانع عمل می کنند.

س: چشم انداز 'توپاک آمارو' را چگونه می بینید؟

ج: 'توپاک آمارو' به مثابه یک جنبش اجتماعی عمل می کند که در آن اقشار گوناگون اجتماعی جمع شده اند. زنان و مردان شهرنشین و روستایی، روشنفکران، مذهبی ها در 'توپاک آمارو' خود را سازمان داده اند. مجموعه ای که خواهان فرو ریختن ارزش های کهنه و ساختن دنیای جدیدیست و به بیان دیگر برای کسب قدرت سیاسی مبارزه می کند. اما کسب قدرت سیاسی برای چه کسانی؟ و برای چه؟ و این که چه کسانی از آن استفاده کنند؟ این سئوالات پرسش های مرکزی است که پاسخ به آن ها نیز خیلی صریح می باشد: قدرت می باید در دستان کارگران شهری و روستایی قرار گیرد. استقرار دموکراسی و مکانیسم های قدرت توده ای می باید تعیین یابد. و ما سال هاست که در این راه مبارزه می کنیم.

رژیم می تواند قدرت ما را کم جلوه دهد، اما دروغ های بزرگ وی را مردم باور نمی کنند. مردم می دانند که آن ها توانسته اند چریک ها را نابود سازند، مردم به این آگاهی رسیده اند که سیاست های تئولیرالی تنها فقر بیشتری را برای آن ها به ارمغان آورده است و آگاهی خود را در شرکت گسترده در جنگ های خیابانی علیه رژیم نشان داده اند.

س: چند هفته پیش بزرگ ترین جنگ خیابانی که سه روز به طول انجامید در مرکز تاریخی شهر لیما در گرفته بود و پلیس قصد جمع کردن بساطی ها را داشته که صدها زخمی از دو طرف را به همراه داشته است. آیا نمونه این اعتراضات علیه سیاست های دولت بار دیگر نیز اتفاق خواهد افتاد؟

یک واحد عملیاتی ما را که قصد ایجاد یک پایگاه چریکی، در منطقه داشت مورد حمله قرار داد و ۱۲ نفر از فعالین را دستگیر و مقادیر زیادی اسلحه را به چنگ آورد. آن ها در زندان تحت شکنجه های وحشیانه قرار گرفتند. یک واحد دیگر ما توانست با شکستن محاصره نظامی خود را به منطقه دیگری برساند. ارتش در این عملیات بسیاری از مردم غیرنظامی را مورد حمله قرار داد و صدمات زیادی را به آن ها وارد ساخت.

س: قدرت 'توپاک آمارو' امروزه در چه حدیست؟

ج: از لحاظ کمیت نیرو، برای حفظ مسائل امنیتی نمی توانم چیزی بگویم اما تاکید می کنم که نیروی ما در تمام نقاط کشور حضور دارد. 'توپاک آمارو' خود

را در عرصه های مختلفی سازمان داده است و اعضای ما فعالیت موثری را در اتحادیه ها و جنبش های اجتماعی و هم چنین چریکی پیش می برند.

س: حکومت پرو و به خصوص رئیس جمهور پیروزی خود را بر چریک ها اعلام کرده بود اما این ادعا ظاهراً واقعیت ندارد. 'توپاک آمارو' در سال ۱۹۹۶ به مراکز نظامی و پلیس حمله کرده و عملیات دیگری انجام داده است...

ج: بله. حکومت خود را به عنوان پیروز بزرگ بر جنبش مسلحانه معرفی کرده است. در این ادعا دو فاکتور مهم

عمل کرد. اول آن که رهبر سازمان راه درخشان آبی موئل گوسمان یک قرارداد صلح با حکومت امضا نمود و دیگر آن که تاکتیک عقب نشینی 'توپاک آمارو' به این ادعا دامن زد. تهاجم همه جانبه ارتش و تحت فشار قراردادن مردم غیرنظامی و هم چنین سیاست های تئولیرالی دولت پایگاه اجتماعی ما را بسیار ضعیف کرده بود. ما بخش اعظم ساختار سیاسی-نظامی خود را در مناطق مرکزی پرو استقرار داده و در بخش های دیگر کشور واحدهای غیرنظامی برای کار در مناطق شهری میان کارگران و دهقانان را سازمان دادیم و همین تغییر تاکتیک و عقب نشینی ما دولت را غره کرد که پیروزی خود را بر جنبش چریکی اعلام نماید. اما بر خلاف انتظار دولت، ما در طی این سال ها با کار سیاسی و آموزش های سیاسی-نظامی مبارزین و کادرهایی را پرورش داده ایم که هرگز برای دولت نابودی آن ها امکان پذیر نخواهد بود. مجموعه عملیات ما در مناطق روستایی نیز نشان می دهد که در این عرصه نیز چه تلفاتی به ارتش وارد آورده ایم.

ج: بله. از پایان سال ۱۹۹۵ مردم آهسته آهسته به سازمانگری مبارزات خود شکل مشخص تری داده اند. مبارزات خیابانی برای دفاع از حق زندگی، کار و تامین امکانات زندگی انسانی همیشه وجود داشته است اما اختناق و فشار بر مردم نیز اشکال دیگری به خود گرفته اند. به طور مثال قبلا ارتش و پلیس همه جا حضور علنی داشتند اما امروز خود را زیاد آفتابی نمی کنند. آن ها خود را در قالب پلیس مخفی و نیروهای غیرنظامی سازمان داده اند. یکی از آشنایان آلمانی من چندی قبل در لیما کیف جیبی اش بسرقت میرود و در عرض چند ثانیه بیش از ۲۰ پلیس مخفی که در محل حضور داشته اند جیب بر را دستگیر و شدیداً مضروب می سازند...

س: آیا راه درخشان خود را دوباره سازمان داده است که عملیات مسلحانه انجام دهد و یا خط خود را تغییر داده است...



امید برای آغازی نو در گواتمالا

روز یکشنبه ۲۹ دسامبر با انعقاد قرارداد صلح، طولانی‌ترین مبارزه چریکی در آمریکای لاتین پایان یافت. خانم منچو برنده جایزه صلح در سال ۹۲ و یکی از فعالین خلق مایا از این قرارداد به عنوان مدلی برای دیگر کشورهای آمریکای لاتین نام می‌برد. چهار رهبر جنبش چریکی روز شنبه بعد از سال‌ها تبعید به کشور بازگشته و در فرودگاه بین‌المللی گواتمالا مورد استقبال صدها نفر از مردم قرار گرفتند. رهبری جنبش چریکی URNG که از شش سال پیش در مکزیکو هدایت مبارزات داخلی کشور را به عهده داشتند که پس از بازگشت به کشور اعلام داشتند: ما بسیار خوشحالیم که به گواتمالا بازگشته ایم و بالاخره به صلح دست یافتیم، با این امید که عدالت در کشور برقرار گردد.

در قرارداد صلح بر موارد زیر تأکید شده است: زخم‌های سیاسی و اجتماعی برای بهتر شدن وضعیت زندگی سرخپوستان، کنترل برای استقرار پرنسب‌های حقوق بشر، بازگشت پناهندگان، از بین بردن دسته‌جات شبه نظامی، کم کردن نیروهای مسلح پایین آوردن هزینه‌های نظامی و عفو عمومی برای مبارزین URNG

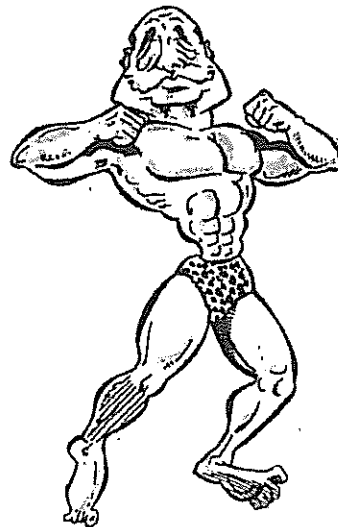
و...
۲۶ سال جنگ داخلی در گواتمالا با ۱۵۰ هزار کشته ۵۰ هزار مفقودالاثر و ۱۰۰ هزار پناهنده با پیروزی جنبش توده‌ای وارد مرحله جدیدی گردیده است.

فرانسه

- گفته می‌شود سیاست‌های دولت فرانسه در "نخستین حلقه" قدرت که متشکل از رئیس‌جمهور شیراک، نخست‌وزیر ژویه، روسای دفتر این دو و چند تن از دوستان آن‌هاست اتخاذ می‌شود، سیاست‌هایی که در یک سال و نیم گذشته چندان موفق هم نبوده است. هفته گذشته ۲۲۰ راه‌بندان توسط رانندگان کامیون کشور را کاملاً فلج کرد. بلافاصله بعد از توافق دولت برای پرداخت ده‌ها میلیون دلار جهت بازنگشتگی رانندگان، ترافیک هوایی

فلج شد. در این میان حزب ناسیونالیست فرانسه مرتباً آرای خود را بالا می‌برد. آمار نشان می‌دهد که رئیس‌جمهور را فقط ۲۷ درصد و نخست‌وزیر را فقط ۲۰ درصد مورد حمایت قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد شیراک راه چاره دیگری ندارد و باید همین سیاست‌ها را پیش‌برد. در غیر این صورت فرانسه برای اتحاد اروپا آمادگی نداشته و باز هم بیشتر از نظر اقتصادی از آلمان عقب خواهد افتاد. شیراک و ژویه روابط بسیار نزدیکی دارند. اما رای دهندگان که ابتدا به دلیل شعار "سیاست دیگر" شیراک به او رای دادند، امروزه دیگر به او و نیاتش اعتماد ندارند. ژویه شش ماه اولیه حکومتش به قول‌های انتخاباتی‌اش وفادار بود اما ناگهان از ۲۶ اکتبر ۹۵ طرح جدیدی را ارائه کرد. طرح‌های اصلاحی شامل موارد زیر می‌گردد: تجدید ساختار تأمین اجتماعی، حذف کمک‌های دولت به راه آهن، کم کردن شدید نفقات ارتش، و اصلاحات در سیستم آموزش فرانسه. این همه بسیار زیاد بوده و به درستی به مردم تفهیم نگردید. این دو در برابر اعتصابات با دادن برخی امتیازات و یا پنهان شدن از انظار و غیره مقاومت کردند اما اعتماد مردم از میان رفته است. دو سوم مردم سیاست‌های دولت را تقیح می‌کنند.

از نیوزویک - ۹ دسامبر ۹۶



صربستان (یوگسلاوی سابق)

- همه روزه در خیابان‌های بلگراد علیه "اسلوبودان میلوسویچ" تظاهرات می‌کنند و او و دولت‌ش را "دار و دسته

برزیل

- مرکز اتحادیه‌های کارگری متشکل از اتحادیه کارگران آرژانتین، برزیل، اروگوئه و پاراگوئه در شهر "سانوپولو" یک برنامه ریزی مشترک را برای مبارزه علیه "جهانی شدن اقتصاد"، بی‌کاری و سطح پایین دستمزدها انجام دادند. آن‌ها اعلام داشتند در سالی که در پیش است اولین اعتصاب عمومی در کشورهایی که جزو حوزه "بازار مشترک جنوب" (مرکزوزرا) هستند به راه خواهند انداخت. هدف از این اقدام نشان دادن خواست‌های کارگران در موقعیتی است که روسای جمهور کشورهای "بازار مشترک جنوب" اجلاس خودشان را در برزیل برگزار می‌نمایند. اتحادیه‌های کارگری روی حمایت همکاران خود در شیلی و بولیوی نیز حساب می‌کنند.

"فرانسسکو کوئیز" از اعضای اتحادیه‌های کارگری آرژانتین عنوان می‌دارد که: "بازار مشترک جنوب می‌باید در جهت تأمین منافع مردم حرکت کند و جامعه حق دارد که راه خود را خود انتخاب نماید."

پرو

در اواسط ماه سپتامبر ۲ نیرو از آخرین تشکل‌های چپ‌های پرو که تفکرات سابق را نمایندگی می‌کردند در کنگره "اتحاد چپ" (آی.یو.پرو) اعلام داشتند که می‌بایست حزب را به یک "جنبش دموکراتیک فراگیر" تبدیل نمایند. در این جنبش نوین می‌باید تمام نیروها با کرایش‌های فکری مختلف علیه مدل نئولیبرالی متحد شده و خود را به صورت یک آلترناتیو مطرح نمایند. لازم به تذکر است که این نیروها بزرگترین اپوزیسیون قانونی پرو بودند که در انتخابات سال ۱۹۹۵ تنها زیر یک درصد رای آوردند. و این بی‌اعتمادی توده‌ها آن‌ها را مجبور کرد که اعلام دارند که ساختار سابق چپ تنها می‌تواند بیانگر نیایلات گروه‌های کوچکی باشد که توان عمل اجتماعی ندارند و می‌باید با یک ساختار نوین و تبدیل شدن به یک جنبش گسترده توده‌ای هویت خود را تعریف نمایند.

(از بولتن اطلاعاتی آمریکای لاتین -

نوامبر ۱۹۶)

ترکیه

جانزه "کارل فون اوسیسکی" جامعه بین‌المللی حقوق بشر به "زنان شبیه" ترکیه اهدا گردید. شبیه هر هفته زنان و مردان در استانبول گردهم می‌آیند تا علیه "ناپدید کردن" مخالفین سیاسی اعتراض نمایند. ایده این اقدام از مادران آرژانتینی گرفته شده و از ماه مه سال گذشته با شرکت هر هفته ۱۰۰ تا ۵۰۰ نفر در این اعتراض خاموش علیه رژیم ترکیه ادامه دارد که توسط صدها پلیس دنبال شده و به بیانیه‌ای علیه رژیم قانون شکن ترکیه تبدیل گشته است. از زمان کودتای نظامی سال هشتاد ترکیه، شکنجه سیستماتیک و دادگاه‌های فرمایشی وسیله‌ای برای خفه نمودن مخالفین، سیاست هر روزه رژیم ترکیه می‌باشد که از زمان امضای چندین قرارداد بین‌المللی حقوق بشر به ترفند جدید "ناپدید نمودن" مخالفین تبدیل می‌شود.

اخیرا نیروهایی از اپوزیسیون ایرانی مقیم اطریش طی گردهمایی توافقاتی برای مبارزه علیه گسترش استبداد رژیم اسلامی، بعمل آوردند. فراخوان زیر یکی از اعلامیه های این مجمع است که برای اطلاع خوانندگان درج می شود.

فراخوان

هموطنان عزیز!

امواج فزاینده اختناق و ترور رژیم جمهوری اسلامی در ماه های اخیر ابعاد بی سابقه ای یافته است. بر اساس اطلاعات و اخبار رسیده، به موازات تشدید جو ارباب در جامعه، فشار ارکان های سرکوب رژیم با حدت تمام بار دیگر متوجه هنرمندان، نویسندگان و روزنامه نگاران و اقلیت های ملی و مذهبی گردیده است. دستگیری و بازداشت اخیر گروهی از نویسندگان و روزنامه نگاران در کنار ناپدید شدن و مرگ مشکوک پاره ای از آنها، حاکی از شکل گرفتن دور جدیدی از ترور علیه روشنفکران ایران است و این همه در حالی است که سانسور بر اندیشه ی اندیشمندان دگراندیش همچنان چون گذشته مرکز ثقل رفتار و کردار رژیم علیه روشنفکران آزاداندیش است.

اما محمل پنهان تشدید اخیر سیاست سرکوب جمهوری اسلامی، تلاش بی حاصل کارگزاران رژیم برای مقابله با پی آمدهای افشا شدن نقش رهبران بلندپایه ی جمهوری اسلامی در قتل بی شرمانه رهبران حزب دمکرات کردستان ایران و ترور شخصیت های دیگر اپوزیسیون در دادگاه "میکونوس" در برلین است که طی آن دادستانی آلمان برای اولین بار در تاریخ قضایی این کشور با توجه به شواهد و قرائن کافی و مدلل، شرکت علی خامنه ای رهبر، هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری و فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی را در ترور شخصیت های اپوزیسیون از دایره ترهیدهای قضایی خارج ساخته و به صدور حکم جلب فلاحیان و اعلام کیفرخواست بین المللی علیه خامنه ای، رفسنجانی و ولایتی اقدام ورزیده است. حکمی که به تحقیق در جهان امروز اگر نگوئیم بی سابقه که کم سابقه است و لکه ننگ دیگری بر داعیان رژیم خواهد بود. شک نیست که در چنین شرایطی رژیم خواهد کوشید، تا با وابسته نشان دادن قربانیان خود به دول بیگانه، جنایات خود را توجیه کرده و بیش از پیش سایه شوم دیکتاتوری سیاه ولایت فقیه را با حدت بیشتر بر حیات سیاسی و اجتماعی ایران گسترده تر سازد.

ترفند جدید رژیم برای وادار ساختن قربانیان سیاسی خود به شرکت در مصاحبه رادیو- تلویزیونی و مطبوعاتی از طریق شکنجه های جسمی و روانی و تهدید کردن خانواده ی آنان به مرگ، هر چند حربه جدیدی نیست و پیش از این بارها توسط رژیم پهلوی به کار گرفته شده است، با این همه به کارگیری مجدد آن توسط عمال رژیم، نشان دهنده ی اوج درماندگی رژیم در پاسخ گویی به نیازهای اساسی مردم ایران و معضلات سیاسی جامعه است.

هموطنان!

به منظور اعتراض علیه توطئه ی اخیر رژیم جمهوری اسلامی علیه نویسندگان، روزنامه نگاران و هنرمندان، "کمیته دفاع از آزادی و دمکراسی در ایران" به مثابه ی مجموعه ای از فعالین سیاسی در وین تشکیل گردیده و می کوشد با سازمان دهی فعالیت های افشاکرانه با اقدامات ضد مردمی رژیم مقابله نماید. برای دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران و آزادی های سیاسی، اجتماعی که رژیم جمهوری اسلامی ماهیتا سد راه تحقق آن است و برای حفظ دستاوردهای مبارزاتی مردم ایران و نیز جهت مقابله با همه ی دسائیس و توطئه های رژیم علیه هر جنبش و حرکت آزادی خواهانه صدای اعتراض خود را علیه نقض این حقوق، با هر وسیله و امکانی که دارد به گوش افکار عمومی جهان برسانید. سکوت در برابر جنایات رژیم جمهوری اسلامی به منزله ی تشجیع آنان به ادامه ی چنین راه و روشی است که می تواند دامن گیر دیگر نویسندگان و روشنفکران ایران گردد.

کمیته دفاع از آزادی و دمکراسی در ایران- اطریش

۱ ژانویه ۱۹۹۷

تظاهرکنندگان داشتند، قول دادند که غرفه ای را به طور مجانی به نهادهای فرهنگی ایرانی، و از جمله آرشیر اسناد و پژوهش های ایران- برلین و کانون پناهندگان سیاسی ایرانی در برلین اختصاص دهند. امسال، غرفه ایران، از سوی نهاد و نیروهای اپوزیسیون برگزار شد.

دیوارهای غرفه با فتوکپی های بیش از ۵۰۰ نشریه چاپ خارج از کشور به زبان های ایرانی و عکس هایی از مدارس کودکان ایرانی تزیین شده بود که مورد استقبال بازدید کنندگان، قرار گرفت. کتاب های ارائه شده در این غرفه نیز با همکاری کتابخانه مطالعات ایران (لندن)، شورای نشریه، فصل نامه 'جوانه' ویژه کودکان و نوجوانان، کتابخانه آگاه (بوخوم)، کتاب خانه ایرانیان (هانوفر)، شرکت آموزشی (سوئد)، انتشارات ایرانیان (کالیفرنیا) و مدرسه کانون پناهندگان سیاسی ایرانی (برلین) فراهم شده بود.

اخبار برگزاری موفقیت آمیز این غرفه در روزنامه ها و رادیوهای مختلف نیز منعکس گردید. روزنامه 'تاتس' در مطلبی با عنوان 'اخراج ملایان از نمایش گاه بین المللی زبان'، به مشارکت نمایندگانی از منتقدین رژیم حاکم بر ایران در این نمایشگاه تاکید کرد.

پیروزی اپوزیسیون در اخراج جمهوری اسلامی از این نمایش گاه بین المللی، نتیجه فعالیت های نیروهای اپوزیسیون در افشای رژیم اسلامی و کامی در جهت اخراج آن از همه مراکز فرهنگی بین المللی است.

"زبان های ایرانی در تبعید"

از سوی نیروهای اپوزیسیون ایرانی، غرفه ای با عنوان 'زبان های ایران در تبعید' در نمایشگاه بین المللی زبان در برلین برگزار شد. در این نمایشگاه که از ۲۶ تا ۲۴ نوامبر برپا بود، جریانات و نهادهای ایرانی به ارائه کتاب های آموزشی زبان، فرهنگ های لغت به زبان های فارسی، آذری و کردی که توسط ایرانیان خارج از کشور تهیه شده است، پرداختند.

لازم به یادآوریست که در سال گذشته، به دنبال تظاهرات و اعتراضات نیروهای اپوزیسیون در مورد اخراج رژیم جمهوری اسلامی از مراکز فرهنگی بین المللی، و به ویژه تظاهرات در مقابل غرفه ای که رژیم در نمایشگاه بین المللی زبان دایر و ادعا کرده بود که 'انسیتوی ایران شناسی' دانشگاه برلین در این غرفه مشارکت دارد، به رغم همه تبلیغات و تقلاهای رژیم، از این نمایشگاه اخراج گردید. اخبار این تظاهرات، در آن هنگام، در روزنامه ها نیز انعکاس پیدا نمود و از جمله روزنامه 'تاتس' مقاله ای زیر عنوان 'تبلیغات خمینی در نمایشگاه زبان' منتشر کرد. (خبر این آکسیون در سال گذشته، در 'اتحاد کار' شماره ۲۶ درج گردید).

مقامات نمایشگاه در آن زمان اعلام کردند که سال آینده غرفه ای در اختیار نمایندگان دولت ایران نخواهند گذاشت و به دنبال مذاکراتی که با نمایندگانی از

اطلاعیه به مناسبت ۱۰ دسامبر سال روز جهانی اعلامیه حقوق بشر

شبکه های تروریستی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی را افشا کنیم! با هر گونه معاشات با جمهوری اسلامی مبارزه کنیم!
بگو چگونه بسوزم / چگونه آتش قلبم را / به یاد آن همه خون شعله خیابانی / به یاد این همه گل های سرخ زندانی / به چارچوب این دشت خون برافروزم؟

با فرا رسیدن سال روز جهانی صدور اعلامیه حقوق بشر یک بار دیگر تاریخ ورق می خورد تا پشتی هایی را که بر انسان روا داشته می شود بر شمارد و بر هویت واقعی بشریت تاکید کند. آن چه که در میهنمان ایران می گذرد با هیچ پشتی ای قرابت ندارد و بر کارگران و زحمتکشان ایران حاکمیت سیاهی اعمال قدرت می کند که تنگ بشریت است.

وخامت وضعیت اقتصادی و اجتماعی عمومی همراه با سرکوب لجام کسیخته و وحشیانه ای که از سوی خداوندان زور و بی رحمی در ایران جاریست اگرچه از چشم هیچ انسان آزادیخواه و ترقیخواهی پوشیده نیست اما با این وجود هر روز شاهد فاجعه و جنایتی تازه از سوی حاکمین اسلامی می باشیم. کشتار وحشیانه مردم کرمانشاه، جوان رود و پاره در ۱۲ آذر ماه که از یک سوی نشان دهنده خشم فروخته توده ها بود و از طرف دیگر درنده خویی دشمن را می نمایاند نمونه ای دیگر از سرکوب وحشیانه اعتراضات مردم است. به رگبار بستن تظاهرات توده ها در کرمانشاه که به مرگ حداقل ۱۲ نفر و زخمی شدن صدها نفر انجامیده روزشمار مرگ محتوم رژیم را هر چه نزدیک تر می کند.

رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی که از چند ماه پیش فشار خود را بر جامعه هنرمندان و روشنفکران داخل کشور تشدید کرده علاوه بر تمامی تضییقاتی که علیه آزاداندیشی اعمال می کرد این بار کمر به نابودی فیزیکی آن ها بسته است.

احمد میرعلایی مترجم معروف را با تزریق آمپول به قتل رسانده و جنازه وی را در گوشه ای از شهر اصفهان پرتاب می کنند. توطئه کشتن ۲۱ نویسنده که عازم شرکت در کنفرانس نویسندگان در ارمنستان بوده اند در آخرین لحظات عقیم می ماند. هجوم به منزل مشاور فرهنگی سفارت آلمان در تهران که مهمان دار ۶ نویسنده و شاعر ایرانی، سیمین بهبهانی، روشنگ کار، مهرانگیر کار، محمدعلی سپانلو، هوشنگ کلشیری، و فرج سرکوهی بوده و بازداشت آن ها، یورش به منزل دکتر کوشان و دستگیری ۱۳ نفر از نویسندگان. روشنگ داریوش، فرزانه طاهری، هوشنگ کلشیری، فرج سرکوهی، محمدعلی بهارلو، حسین اصغری، رضا براهنی، منصور کوشان، غفار حسین، کامران جمالی، محمد محمدعلی، کاوه گوهرین، محمدمختاری، که به بحث و تصمیم گیری متن منشور کانون نویسندگان را در دستور کار خود داشتند روده شدن فرج سرکوهی در روز ۱۳ آبان ماه هنگام خروج قانونی از کشور تهدید ۱۶۰ نفر از دست اندرکاران سینما و تئاتر، پیدا شدن جنازه غفار حسینی تعطیلی بیش از ده نشریه، سانسور شدید کتاب و حمله به انتشاراتی ها و به آتش کشیدن کتاب فروشی ها، جلوگیری از برگزاری نمایش گاه های نقاشی و اجرای کنسرت های موسیقی و - گوشه هایی از اقدامات رژیم علیه جامعه نویسندگان و هنرمندان داخل کشور بوده است.

ترور کشیشان مسیحی هم چنان ادامه دارد که آخرین مورد آن ترور محمد باقر یوسفی مسئول کلیسای ساری و کرکان می باشد. لازم به تذکر است که تاکنون ۶ کشیش در ایران بدست رژیم به قتل رسیده اند. آدم ربایی پناهندگان سیاسی ایرانی در ترکیه و پاکستان و شکنجه و به قتل رساندن آن ها هم چنان ادامه دارد. پیدا شدن جنازه شکنجه شده علی مولایی در اسلام آباد و ناپدید شدن رضا افشار در پاکستان از جمله اقدامات باند های وزارت اطلاعات رژیم در خارج از کشور بوده است. ربودن ۷ نفر از افراد حزب دمکرات کردستان ایران و انتقال آن ها به شکنجه گاه ها، دستگیری و بازداشت فعالین سیاسی به ویژه در کردستان، اعدام یکی از وکلای دادگستری ارومیه به نام ذولفقاری از جمله جنایاتی است که رژیم در طی ماه گذشته انجام داده است.

انتشار گزارش نماینده حقوق بشر آقای کوپیتون در ماه گذشته و محکومیت مجدد رژیم در آخرین اجلاس عمومی سازمان ملل به خاطر زیر پا گذاشتن موازین حقوق بشر، صدور کیفرخواست دادستان دادگاه میکونوس و - از جمله مواردی بوده اند که در عرصه بین المللی در جهت افشای رژیم انجام گرفته است.

در بخشی از گزارش آقای کوپیتون آمده است که در ۶ ماهه اول سال ۹۶ اعدام های انجام شده در ایران به ۶۶ مورد رسیده که نسبت به دوره مشابه اش در سال ۹۵ که ۵۰ نفر بوده افزایش یافته است تهاجم گسترده به نشریات مستقل انجام گرفته است. حمله باندهای حزب الهی به سینماها و دیگر امکان اجتماعی که تحت حمایت نیروهای انتظامی بوده آرامش مردم را سلب کرده است. تحت فشار قرار دادن خانواده های پناهندگان سیاسی، اعدام افراد به جرم توهین به مقدسات اسلامی و سرکوب شدید بهایی ها همچنان ادامه دارد.

در این شرایط می باید فعال تر از همیشه تلاش کنیم که در همکاری با نیروهای انقلابی و دمکرات برای خنثی کردن توطئه های رژیم اعتراضات ایرانیان در خارج از کشور را هر چه بیشتر سازمان داده و با هر گونه معاشات با رژیم به مقابله جدی برخیزیم. افکار عمومی و نهادهای بین المللی را می باید هر چه بیشتر به سمت افشا و منزوی ساختن رژیم بسیج کنیم.

می باید تمامی شبکه های جاسوسی، تروریستی و اطلاعاتی رژیم را که عمدتاً در پوشش تجاری، انجمن های مذهبی و سفارت خانه ها خود را سازمان داده اند شناسایی نموده و برای برچیده شدن این لانه های مرگ بکوشیم. می باید محاکمه سردمداران رژیم را که هر یک در قتل عام مردم چه در خیابان و زندان ها و چه در خارج از کشور مستقیماً شرکت داشته اند از کانال نهادهای حقوقی بین المللی خواستار گردیم.

می باید با تمام قوا از تقاضای حکم بازداشت خامنه ای، رفسنجانی، ولایتی و رضایی که از سوی دادستان دادگاه میکونوس صادر شده است حمایت نماییم.

پیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان ایران
گرامی یاد تمامی کشته شدگان تظاهرات اخیر کرمانشاه!

زنده باد آزادی!

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران - آلمان

۵ دسامبر ۱۹۹۶

آلمان - بن

روز ۷ دسامبر به مناسبت سال روز صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر یک اقدام اعتراضی به دعوت چند کانون دفاعی (جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران در شهرهای کلن، بن و آخن، کانون نویسندگان ایران و ... مقابل دفتر نخست وزیری آلمان و سفارت رژیم در شهر بن برگزار شد. تظاهرکنندگان با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر رفسنجانی خواستار آزادی زندانیان سیاسی و قطع شکنجه و اعدام در زندان های رژیم گردیدند. این تظاهرات که هم زمان با سرکوب تظاهرات مردم در استان کرمانشاهان بود با شعار کشتار در کرمانشاه! ای جلاد تنگت باد!! ای جلاد مرگت باد! به پایان رسید. هواداران سازمان نیز با انتشار یک فراخوان و حمایت از این تظاهرات در این حرکت اعتراضی شرکت فعال نمودند. تعداد شرکت کنندگان در این اقدام اعتراضی حدود ۲۰۰ نفر بود.

گزارشی از سمینار روز جهانی حقوق بشر در برلین

به مناسبت روز جهانی حقوق بشر و اهدای جایزه بین المللی کارل فون اوسیسکی، گروه ایران 'جامعه بین المللی حقوق بشر'، سمینار دو روزه ای در ششم و هفتم دسامبر ۹۶ در خانه فرهنگ های جهان در برلین با عنوان 'بنیادگرایی اسلامی و نقض حقوق بشر - نمونه ی ایران' برگزار نمود.

در آغاز این سمینار مطرح شد که در حالی که مسائلی مانند مسئله سلمان رشدی و صلح بین فلسطین و اسرائیل مهم ترین خبرهایی هستند که 'جامعه بین المللی' را بر سر ایران حساس می نمایند. هدف ما افشای همه جانبه نقض حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران است. بر آیم تا در آینده نیز سمینارهایی در رابطه با افشای سیاست های رژیم و گفتگوی انتقادی جامعه ی اروپا برگزار نماییم.

سخن رانان سمینار و موضوعات سخنرانی آن ها، عبارت بودند از:

پرفسور آلبرشت (برلین) - روابط ایران و آلمان، دکتر بلفلد - اسلام و حقوق بشر - نمونه ایران، عزیزه ارشدی (ریکل - پاریس) - موقعیت حقوقی زنان در ایران، پرفسور ناصر پاکدامن (پاریس) - تاریخچه سانسور در ایران، باقر مومنی (پاریس) - روشنفکران در ایران، پرفسور آبراهامیان (نیویورک) - تاریخچه زندان و شکنجه در ایران، گزارش توسط سه زن زندانی سابق - وضعیت زندان ها در ایران.

سخنرانی ها به سه زبان فارسی، آلمانی و انگلیسی انجام گرفت. جلسه با پرسش و پاسخ و گفتگو با سخنرانان و اعلام اسامی پیام دهندگان به سمینار پایان یافت. این سمینار مورد استقبال ایرانیان و آلمانی ها قرار گرفت.

گزار جامع از وضعیت زندان ها و شکنجه توسط سه زن زندانی، توجه مطبوعات آلمان را به مسئله زندان ها و شکنجه در ایران جلب نموده و روزنامه هایی مانند 'فرانکفور تررورد شاو' و 'تاکس اشپیگل' مصاحبه هایی را با زندانیان منتشر نمودند.

رادیو (اس اف بی) و 'دویچه وله' پیرامون سمینار و اهداف آن و نقض حقوق بشر در ایران مصاحبه به عمل آوردند. متون سخنرانی ها به دو زبان آلمانی و فارسی به زودی چاپ خواهند گشت.

معاملات اسلحه جمهوری اسلامی و آلمان

پس از یک دوره آرامش در روابط میان جمهوری اسلامی و دولت آلمان، این بار اسنادی از دو طرف معامله در نشریات درج می‌گردد که به هر جهت افشاگر ماهیت به اصطلاح دیپلماتیک تهران وین می‌باشد. نشریه آلمانی زبان 'اشپیکل' در شماره ۵۱ خود دو خسر در رابطه با جمهوری اسلامی درج کرده است که خلاصه ای از آن را در این جا درج می‌کنیم:

طرف اصلی معاملات اسلحه از سوی جمهوری اسلامی، سازمان صنایع دفاعی بوده است که توسط شعبه اصلی خود در شهر دوسلدورف آلمان و با کمک سفارت رژیم در بن کل خرید سلاح های جنگی را در سطح اروپا سازمان می‌دهد. در اواسط ماه اکتبر سال ۹۶ یکی از کارمندان اداره ی تحقیق آلمان برای کنترل اجازه نامه های این شرکت در ارتباط با نقل و انتقالات اسلحه به دفتر 'سازمان صنایع دفاعی' در دوسلدورف مراجعه می‌کند اما کارکنان آن جا وی را دستگیر و در توالی شرکت زندانی می‌نمایند. در پی این اتفاق مأمورین گمرک پلیس جنایی به آن جا مراجعه و بخشی از اسنادی را که در شرکت بوده است برای کنترل با خود می‌برند. بررسی این اسناد نشان می‌دهد که معاملات غیرقانونی بوده اند و دادستانی دوسلدورف مدیر این شرکت را تحت تعقیب قانونی قرار می‌دهد. در ۲۹ نوامبر تمامی اسناد باقی مانده در شرکت توسط مأمورین جمهوری اسلامی جمع آوری و خارج می‌گردند و اتاق های خالی آن جا را برای تحقیقات بعدی تحویل مقامات آلمانی می‌گذارند.

اداره پلیس جنایی کلن (بخش گمرکات) گروه ویژه ای در این مورد تشکیل می‌دهد و ۳ نفر مترجم تمامی اسناد بدست آمده را از فارسی به آلمانی برمی‌گرداند. محتویات این اسناد نشان می‌دهد که معاملات اسلحه از سلاح های بیولوژیکی گرفته تا برنامه ریزی موشک ها مجموعه ای را در بر می‌گرفته که تماما توسط شرکت های آلمانی به انجام رسیده بوده اند.

در این گزارش آمده که: در سال های گذشته یعنی از ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۹ ایران از کمپانی آلمانی Fritz سلاح هایی به ارزش بیش از ۵/۵ میلیارد مارک خریداری نموده که تمامی این معاملات با کمک رسمی دولت آلمان بوده است. در ماه ژوئن ۱۹۸۹ نیز این شرکت یک کارخانه تولید مهمات جنگی را برای رژیم مالاها در ایران ساخته است.

رژیم مالاها خود را برای یک رویارویی بزرگ با شیطان بزرگ آماده می‌کند. طبق تحقیقات سازمان های اطلاعاتی عرب، جمهوری اسلامی یک گروه انتحارگر از نوعی اسلامی را برای تقویت نیروی دریایی خود ایجاد کرده است. هدف آن ها حمله انتحاری به کشتی های جنگی آمریکا در خلیج می‌باشد. برای انجام این عملیات، قایق های تددروی که وزن آن ها حدود ۲۵ کیلو می‌باشد و از ماده خاصی ساخته شده است تدارک دیده شده که به راحتی توسط ۲ نفر قابل حمل است. تاکنون ۸۰ عدد از این قایق ها در بندرعباس ساخته شده است.

س: چطور می‌شود که مأمورین امنیتی ایران فرج سرکوهی را در موقعیتی قرار دهند که چنین داستانی را عنوان کند؟

ج: تنها می‌توان گفت که رژیم با بکارگیری فشار علیه نویسندگان آن ها را تحت فشار قرار داده که به اقرار غیرواقعی دست یازند و این فشار نه صرفا محدود به خود شخص آن ها بلکه علیه خانواده و فرزندان شان نیز اعمال می‌گردد...

س: ... که در آلمان زندگی می‌کنند.

ج: در آلمان هم انسان از دست رژیم ایران احساس امنیت نمی‌کند.

س: به هر جهت سرکوهی در اختیار مأمورین امنیتی قرار دارد آن ها از این مسئله نمی‌ترسند که سرکوهی روزی حقیقت را بگوید؟

ج: چرا اما سوال این جاست که کی؟ او ممنوع السفر است و خاک ایران را نمی‌تواند ترک کند. بهترین شاهد برای روشن شدن این داستان همین موردیست که سرکوهی تجربه کرده است.

س: آیا خطری سرکوهی را تهدید می‌کند؟

ج: بله. این خطر نه صرفا وی را بلکه بسیاری از نویسندگان را تهدید می‌کند. طبق اطلاعاتی که من دارم آن ها تحت فشار زیادی قرار دارند. فشاری که در این لحظه صد چندان شده است.

کلن

به دعوت کمیته برگزاری مراسم شب همبستگی با مبارزات مردم ایران مراسمی در روز ۱۴ دسامبر در شهر کلن برگزار گردید. در این مراسم نسیم خاکسار سخنانی در رابطه با تشدید سرکوب جامعه روشنفکری در ایران بیان نمود و در قسمت بعدی یکی از داستان های کوتاه خود را برای حضار قرائت کرد. دیگر بخش های برنامه آن شب را شعرخوانی، داستان خوانی و موسیقی محلی تشکیل می‌داد. این مراسم ضمن کرامی داشت مبارزات مردم بر تدارم مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی تاکید ورزید. در این مراسم حدود ۲۰۰ نفر از هم وطنان شرکت نموده بودند.

کمکهای مالی رسیده

کیان کلن ۱۰۰ مارک
کد کلن ۳۰ مارک
س آرام و نکورکانادا ۲۰ دلار

"رژیم به اندازه کافی امکانات برای اعمال فشار در اختیار دارد"

مصاحبه روزنامه آلمانی زبان تاتس با بهمن نیرومند

س: آیا مفقودالاثر شدن فرج سرکوهی صرفا یک بلوف بوده است؟

ج: در این رابطه حرف های بیهوده و غیرقابل قبولی زده می‌شود. اگر کسی تصمیم داشته باشد که فرزندان را از آلمان برآید و به ایران برسد سفرش را که قبلا اعلام نمی‌کند یا مثل مورد سرکوهی همسر و دوستانش را از سفرش باخبر نمی‌سازد. غیرقابل قبول است که او چندین هفته در آلمان و هلند باشد و با وجود حساسیت مطبوعات نسبت به سرنوشت وی و حضور دوستان زیادی که در آلمان دارد خود را آفتابی نکند. و این که چرا او باید از راه ترکمنستان و نه مستقیم از آلمان به ایران بازگشته باشد؟

س: فکر می‌کنید که در این ۴۷ روزی که سرکوهی مفقودالاثر بوده کجا بوده است؟

ج: آن چه مسلم است او به آلمان نیامده است.

س: این امکان وجود دارد که تمام این داستان کلک پلیس امنیتی ایران باشد؟

ج: بله می‌تواند. ایران در رابطه با جریان دادگاه میکوتوس در موقعیت بسیار سختی قرار گرفته و می‌توان تصور کرد در این موقعیت هر کاری انجام دهد. از اعمال فشار صحبت می‌کند و آن این که آلمان در طی جنگ خلیج سلاح های شیمیایی به عراق ارسال داشته است و این اعمال فشار تلاشی است که با دولت آلمان بده بستانی انجام گردد. شاید موضوع سرکوهی نیز در همین رابطه معنا پیدا کند.

س: در حال حاضر وی آزاد است. چگونه می‌تواند از او به عنوان یک عامل فشار استفاده نمایند؟

ج: او جسما آزاد است اما اگر او از جهت سیاسی آزاد باشد و در موقعیتی قرار بگیرد که حقیقت را بگوید قضیه فرق می‌کند. من در این رابطه است که شک دارم.

س: آیا اتفاق مشابه ای از این دست قبلا پیش آمده بوده است؟

ج: نه. البته موارد بسیاری زیادی وجود دارد که در آن ها نویسندگان و هم چنین زندانیان سیاسی تحت فشار قرار گرفته اند که حقیقت را بیان نکنند.

از میان نامه های رسیده

نامه زیر از طرف یکی از فعالین مبارزات زنان به دفتر تشکیلات آلمان سازمان ما واصل شده است. از آن جا که اطلاع نداریم که نویسنده نامه مایل به درج آن با نام خودشان هستند، این نامه را بدون ذکر نام جهت اطلاع خوانندگان گرامی چاپ می کنیم.

"سعی کنید هر جمله تان پیامی داشته باشد..."

دوستان عزیز، مدتی است که اطلاعیه هایی برای من پست می کنید و فکر کردم خوبست نظرم را در مورد آن چه منتشر می کنید برایتان بگویم. اول این که، خوشحالم عده ای ناامید و افسرده نشده اند و هنوز کار می کنند و نیرو و زندگی شان را برای آزادی مردم به کار می گیرند. اما بیشتر مطالبی که شما در اعلامیه ها و اطلاعیه هاتان دارید برای من آشناست. نظرگاهتان را می شناسم. کم و بیش نظرگاه های منست ولی طرز نوشتن تان را نمی پسندم. معلوم نیست مخاطبتان کیست. بیشتر ایرانیان علاقتند این مسائل را می شناسند یا از روزنامه های آلمانی استفاده می کنند یا رادیوی خارجی گوش می دهند، یا کیهان چاپ لندن می خوانند. به هر حال آنان که میل به دانستن دارند معمولا یکی دو هفته پیش از دریافت اطلاعیه شما خبر شده اند، بقیه هم که حال خواندن اخبار و اطلاعات را ندارند که حتما حوصله خواندن اعلامیه ای که بخشی از آن اطلاعات است و بخشی اظهارنظر را ندارند. این حرف ها را از روی دشمنی با شما نمی نویسم و نمی خواهم شما را ناراحت کنم. اگر می خواستم بی تفاوت باشم خیلی هم راحت تر بود و لازم نبود در این دوران وانفسا قلم و کاغذی بردارم و نامه برایتان بنویسم. راستش دلم می سوزد، بابت زحمتی که می کشید و تبری که بر پاکت می زنید. مبارزه و مقاومت عالی است. اما خوبست سعی کنید هر جمله ای می نویسید جمله تان پیامی داشته باشد. چه فایده که از "کارنامه ی ننگین" رژیم حرف بزنیم و بد و بیراه بگویم. هیچ آدم حساسی در این دوره و زمانه پیدا نمی شود که صدمبار این حرف ها را در دلش نزند. کاش این حرف ها را برای آدمهایی میزدید که مطلب برایشان نو بود. کاش یک نامه اعتراضی به آلمانی می نوشتید و برای صدتا اداره و مقامات آلمانی می فرستادید. نمی دانم درست چکار، امضا جمع می کردید برای آزادی فلان زندانی سیاسی و فرد ناپدید شده یا ایرانی که می خواهند به آن جهنم اخراجش کنند. چه فایده دارد که صد سال دیگر هم شعار بدیم و بد و بیراه بگویم، آن هم وقتی روی سخن مان با کسانی است که خودشان بدبختی و شکنجه و فرار را تجربه کرده اند. خیلی خوبست کار می کنید. نمی خواهم ناامیدتان کنم می خواهم تحریک تان کنم کار نویی انجام بدهید. اگر اطلاعات جدیدی دارید (مثلا در مورد پناهندگان ترکیه) به مطبوعات و رسانه ها بدهید، از شمامنورن می شوند. سرنوشت

یک زندانی سیاسی را روی کاغذ بیاورید که آدم ها خبرشوند در زندان های ایران چه می گذرد. نمایش نامه بنویسید، اجرا کنید، به بچه هایتان فارسی یاد بدهید تا نسبت به وطن شان و مسائل آن بیگانه نشوند و راه شما را دنبال کنند، تلویزیون محلی درست کنید و شما را "بخدا" دست از شعار و مرده باد و زنده باد بردارید، که چیزی را تغییر نمی دهد، مناظره خوبست، بحث خوبست، به شرط آن که نکته تازه ای داشته باشد، بر اثر برخورد عقاید چیزی روشن شود. ببخشید لحن امری شد نتوانستم حرفم را طور دیگری بزنم. به هر حال نمی خواستم حرفی را در دلم نگهدارم و بی صدا ناظر (به نظر من) هرز رفتن نیرویتان باشم. باز هم می گویم نمی خواهم دلسردتان کنم. موفق باشید.

حرکت برای افشای زدو بند دولت ها

با سلام خدمت دوستان گرامی، با آرزوی شادی و بهروزی برای شما. نامه ام را با اشاره به مقاله ی بحران چپ، ووظائف ما و کنگره ی دوم (اتحاد کار شماره ی ۲۱) آغاز می کنم که می گوید حفظ رابطه با نیروهای سازمان در ایران در شرایط کنونی، وظیفه ای را مشخص نمی کند به این دلیل ساده که تشکل ما در شرایط حاضر اساسا تشکلی است در خارج از کشور و فاقد نیرو در داخل کشور و زمانی که تشکل ما قادر نیست حتی یک برگ اعلامیه در داخل پخش نماید سخن گفتن از نیروهای سازمان در داخل بی معنی است. با جنبش کارگری توده ای هم ارتباطی وجود ندارد و فقط می ماند "جنبش روشنفکری" در داخل که تقویت این ارتباط هم (صرفا از طریق حرکات سیاسی تبلیغی فعال اگر عملی باشد) ممکن نخواهد بود. جنبش چپ دچار بحران است و اول باید راه های برون رفت از این بحران جست و جو شوند.

نظر رفیق نویسنده ی مقاله کاملا صحیح و قابل تصدیق است اما این درک را به دست می دهد که برخی مسائل منفک و مجرد باید ارزیابی شود چنانچه در مقاله به بحرانی که چپ در آن فرو رفته گزرا اشاره شده که باید ابتدا این کره کشوده شود! باید سؤال کرد که آیا این بحران جدا از بحران عمومی چپ در عرصه ی بین المللی است، آیا ریشه در همین عدم ارتباط با داخل ندارد که به نوبه ی خود بر عرصه ی فعالیت در خارج نیز تاثیر گذاشته و بحران را همچنان عمیق تر می کند؟ و آیا نباید قضایا را در رابطه ای تکاتک و مرتبط با یک دیگر بررسی کرده و به بحران کنونی پاسخ گفت؟

حرکت سیاسی تبلیغی، تقویت نشریه ی اتحاد کار، سازمان دهی اقدامات و حرکات اعتراضی و افشاگرانه علیه رژیم و همکاری با سایر نیروها، ایده هایی که بارها و بارها در فرصت های مختلف طرح شده اگرچه تازه نیست اما چیزی از صحت و درستی آن ها کاسته نشده و این ها قائم به ذات اشتباه و بیهوده نبوده و باید هنوز از آن ها جانبداری و استفاده نمود.

مثلا در زمانی که رژیم اسلامی در رابطه با ترور برلین (میکونوس)، تعدادی حزب الهی را به نام توده ی مردم ایران به خیابان ها می ریزد و از طریق شاتراژ و فشار می خواهد اصل ماجرا را لوٹ نموده و از این طریق حتی در دستگاه قضایی کشوری دیگر اعمال نفوذ کند، چرا

باید جریان های اپوزیسیون حداقل به نمایندگی از طرف بخشی از توده ایران که فضا و اجازه ی مخالفت با آن را نداشته، حرکت نموده و زد و بند پشت پرده ی دولت ها را افشا نماید.

با توجه به روحیه ی حاکم بر ایرانیان خارج از کشور ممکن است حرکتی با ابعاد گسترده نتواند صورت گیرد. اما حداقل کوششی است در جهت حمایت از یک حرکت و حکم عادلانه و دمکراتیک. رقس علیهذا...

علی - آلمان

رفیق گرامی: با سلام و آرزوهای متقابل، در رابطه با نکات مورد اشاره در نامه تان، مقاله ای در شماره گذشته اتحاد کار به چاپ رسیده است و بعد از این هم مقالاتی در همین زمینه درج خواهد شد.

"گزارش تظاهرات ۷ دسامبر"

جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دمکراسی در ایران- بلژیک طی نامه محبت آمیزی به نشریه اتحاد کار تحت عنوان فوق نوشته اند: "در تاریخ ۱۴ نوامبر، ۹ تشکل دمکراتیک در اروپا و آمریکا، نامه ای مشترک خطاب به آقای موریس دانسی کمیسیونر نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نوشتند که در آن نامه عمل ربودن آقای فرج سرکوهی توسط مقامات دولت ایران قویا محکوم شده بود و نسبت به جان فرج سرکوهی نگرانی عمیقی ابراز گشته و تقاضا کردید که در اسرع وقت وضعیت و موقعیت نامبرده مورد تجسس قرار گیرد. در پی نامه فوق و نیز آزاد نشدن فرج سرکوهی، تماسها و ارتباطها با تشکلهای دیگر ایرانی از طرف برخی تشکلهای دمکراتیک برای برگزاری یک حرکت اعتراضی وسیع و گسترده افزایش یافت. ۱۲ تشکل دمکراتیک ایرانی توافق نمودند که در سالگرد جهانی حقوق بشر، کرد هائی هائی را در سراسر اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا جهت نقض شدید حقوق بشر در ایران توسط جمهوری اسلامی برگزار نمایند. خوشبختانه تشکلهای دیگری که در ارتباط با ۱۲ تشکل مذکور نبودند خود نیز مستقلا به برگزاری تظاهرات اعتراضی اقدام نمودند. شنبه ۷ دسامبر روز همبستگی ایرانیان خبارج از کشور از مبارزات نویسندگان و هنرمندان داخل کشور تبدیل شد و در این روز همه متفقا خواهان آزادی فرج سرکوهی شدند و تشدید فشار به اهل قلم را محکوم کردند." در جای دیگر این نامه آمده است: "همچنین در تاریخ ۷ دسامبر "جمعیت" تظاهرات ایستاده ای را جلوی پارلمان اروپا در بروکسل برگزار کرد که در آن تظاهرات دهها تن از ایرانیان آزاد یخواه و دمکرات از تفکرهای کوناگون شرکت کردند و قطعنامه تظاهرات به زبان فرانسه به تمامی تشکلهای بلژیکی و غیره بلژیکی، مطبوعات، رادیو و تلویزیون و غیره فرستاده شد. در پایان این نامه بدرستی اشاره شده است: "تجربه اعتراضی ۷ دسامبر بر علیه رژیم جمهوری اسلامی گویای این است که ما میتوانیم با وجود تمامی اختلافات، بر سر یکسری فعالیتتهای مشترک همکاری نماییم و از این طریق صدای آزاد یخواهان مردم کشورمان را هرچه وسیعتر به گوش جهانیان برسانیم."

نامه سرگشاده

خطاب به آقای مایک هرپس نخست وزیر ایالت انتاریو

آقای نخست وزیر!

تظاهراتی که روز شنبه ۲۶ اکتبر برگزار گردید، نمادی از خشم و اعتراض انبوه انسان هایی بود که سیاست های راست روانه دولت محافظه کاران از طریق انتقال بار بحران فزاینده سرمایه داری بر دوش کارگران و زحمتکشان، روز به روز آن ها را از هستی ساقط می کند. این در حالی است که کمپانی های بزرگ و بانک ها به یمن حمایت بی شائبه دولت سرمایه داری روز به روز بر سودهای میلیاردي خود می افزایند. ما به عنوان بخشی از طبقه کارگر کانادا و جنبش چپ این کشور ضمن ابراز همبستگی با کارگران و زحمتکشان انتاریو، اعتراض خویش را به توهین نژادپرستانه شما اعلام می داریم.

بنا به گفته کمیته برگزارکننده تظاهرات، ۲۵۰ هزار نفر در این تظاهرات شرکت کرده بودند، و قطعا ایرانی ها و عراقی های شرکت کننده بخشی از آن را تشکیل می داده اند. آیا این حق را برای این افراد و گروه ها که از نظر شما "گروه با منافع خاص" هستند، قائل نمی شوید که به مثابه ی افرادی که در این کشور با منافع برابر زندگی می کنند، نگران قطع کمک های آموزشی، بهداشتی و سایر خدمات اجتماعی باشند؟ آیا این نشان گر این نیست که شما با جدا کردن ایرانیان و عراقی ها و نام بردن از چند گروه خاص که به زعم شما تمامی تظاهرکنندگان را تشکیل می داده اند! عملا موازن حقوق بشر و اعلامیه حقوق و آزادی های تصریح شده سازمان ملل را زیر پا گذاشته اید؟ ایرانی ها همانند سایر ملل ساکن کانادا که به این کشور مهاجرت و تابعیت این مملکت را پذیرفته اند، در مقابل قانون همان قدر از برابری برخوردار هستند که شما نیز در مقابل باید به این آزادی و برابری احترام بگذارید. سخنان اخیر شما سیاست های نژادپرستانه را در این کشور دامن زده و جو عدم امنیت را گسترش خواهد داد.

ما به عنوان بخشی از جامعه مهاجر کانادا تاسف عمیق خود را از برخورد ضد دموکراتیک تان ابراز داشته و خواستار عذرخواهی رسمی شما از طریق رسانه های عمومی می باشیم.

با احترام

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران- واحد کانادا

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - واحد کانادا

۵ نوامبر ۱۹۹۶

نظر قرار گیرند. کارگران در جریان اعتصاب دو روزه خود به وزارت نفت یکماه فرصت داده اند که به مطالبات آنها پاسخ دهد. چنانچه مقامات رژیم تا روز ۲۹ دیماه نتوانند با برنامه مشخص بر سر میز مذاکره حاضر شوند، کارگران تهدید کرده اند که از روز ۳۰ دیماه مجدداً دست به اعتصاب خواهند زد. کارگران صنعت نفت از تاریخچه مبارزاتی غنی برخوردارند. آنها خصوصاً در جریان انقلاب ۵۷ نقش تعیین کننده ای در سرنگونی رژیم سلطنتی داشته اند. از اینرو مبارزه اخیر کارگران نفت را باید مورد توجه قرارداد. این اعتراضات زمانی بوقوع می پیوندند که رژیم اسلامی طی ماهها و هفته های گذشته سرکوب شدیدی را متوجه نویسندگان، روشنفکران، زنان و کارگران خارجی نموده است. بدین خاطر ما وظیفه خود میدانیم که ضمن حمایت از خواسته های عادلانه کارگران از دوستان کانادایی خود در اتحادیه های کارگری و تشکلهای مترقی بخواهیم که از مبارزات اخیر نفتکاران کشورمان پشتیبانی نمایند. ...

از خواستها و مبارزات کارگران صنعت نفت حمایت کنیم

بنا به آخرین گزارشات رسیده از ایران، کارگران پالایشگاههای تهران، اصفهان، شیراز و تبریز طی روزهای ۲۸ و ۲۹ آذرماه ۱۳۷۵ دست به یک اعتصاب سراسری دو روزه زده اند. این اعتصاب بدنال سلسله اعتراضاتی که در ماه مرداد در تهران رخ داده و طی آن آقا زاده وزیر نفت جمهوری اسلامی قول رسیدگی به خواسته های کارگران را مطرح کرده بود، بوقوع پیوست. نفتکاران کشورمان خواستار تجدید قرارداد دسته جمعی کار، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، حل مشکل مسکن و غیره شده اند.

کمیته اقدام مشترک برای حمایت از کارگران نفت ایران - ونکوور ۱۹ دیماه ۱۳۷۵

رژیم اسلامی در طول متجاوز از ۱۷ سال هیچگونه تغییری در پیمان جمعی کار نداده در صورتی که بر طبق قانون خود رژیم، قراردادهای میبایست هر سه سال یکبار مورد تجدید

اطلاعیه

سیاست ضدانسانی و نژادپرستانه جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم!

وزارت کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی، رسماً اعلام کرده است، شرکت هایی که کارگران خارجی به ویژه افغانی در استخدام دارند، تا پانزدهم دی ماه فرصت دارند که آن ها را اخراج نموده، به جای آنان کارگران ایرانی استخدام کنند.

اقدام وزارت کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی، حاکی از آن است که رژیم درصدد آن است، با رواج روحیات نژادپرستانه و ضدخارجی، وجود میلیون ها بیکار در جامعه را نتیجه حضور کارگران خارجی به ویژه افغانی، در ایران جلوه دهد.

جمهوری اسلامی با اعلام رسمی تبعیض علیه کارگران، نه فقط درصدد حل معضل بیکاری در جامعه ما نیست، بلکه قبل از همه در تلاش منحرف نمودن اذهان مردم از علت واقعی بیکاری و توجیه کارنامه سیاه خود در این زمینه است.

ما سیاست های ضدخارجی و نژادپرستانه جمهوری اسلامی را محکوم نموده، در پیش گرفتن چنین سیاست هایی را نتیجه عجز و درماندگی رژیم در مقابل بحران اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور می دانیم. مقابله با این سیاست ها و افشای ماهیت آن ها وظیفه تمامی نیروهای آگاه جامعه است.

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۳ دیماه ۱۳۷۵ ۲ ژانویه ۱۹۹۷

"دوی ری بندان"

(۲ بهمن)

پنجاه و یکمین سالگرد

تاسیس جمهوری

خودمختار گوردستان

ایران گراهی باد

شماره ۳۴

بهمن ماه ۱۳۷۵

ژانویه ۱۹۹۷

ETEHAD KAR
JANVIER 1997
VOL 3. NO. 34

بها معادل:

۳ مارک آلمان

۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر ،
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید

آدرس آلمان :

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اتریش :

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه :

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ :

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا :

(E.F.K.I.)
349 W.GORGIA
P.O. BOX 3586
VANCOUVER B.C.
V6B 3Y6
CANADA

شماره فاکس سازمان
49 - 2241310217

اطلاعیه

در دفاع از خواست های اعتصاب سراسری کارگران نفت

کارگران پالایشگاه های نفت کشور ، در روزهای ۲۸ و ۲۹ آذرماه ۱۳۷۵ طی یک اعتصاب سراسری ، متحداً خواستار انجام وعده هایی شدند که وزیر نفت ، مردادماه امسال قول انجام آنها را به کارگران پالایشگاه تهران داده بود .

مردادماه گذشته کارگران پالایشگاه تهران ، با تجمع خود در اداره مرکزی شرکت نفت خواهان اجرای پیمان دسته جمعی شده بودند و وزیر نفت بناگزیرو با مشاهده عزم کارگران پذیرفته بود که خواست های آنها را حداقل شرتادوماه دیگر عملی کند . اما علیرغم این پذیرش تاکنون هیچ اقدامی در این رابطه انجام نداده است .

اعتصاب سراسری اخیر کارگران ، که در آن کارگران پالایشگاه های نفت تهران ، اصفهان ، تبریز و شیراز شرکت داشتند ، در واقع اعتراض به بی اعتنائی دولت به خواست کارگران بود . کارگران با این اعتصاب به دولت اخطار کرده اند که اگر تا یک ماه دیگر ، به خواست های آنها عمل نکند ، دست از کار کشیده و اعتصاب سراسری خود را تاجا اجراي کامل خواسته هاشان ادامه خواهند داد .

مبا حمایت از خواست کارگران در اجرای پیمان جمعی ، از همه نیروهای آزادی خواه می خواهیم که حمایت خود را از خواست های کارگران اعتصابی اعلام نموده و از هر طریق ممکن از اعتصابات و اعتراضات کارگران پشتیبانی نمایند .

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۳ دی ماه ۱۳۷۵ ۱۲ ژانویه ۱۹۹۷

وحدت در صفوف حزب دموکرات کردستان ایران

در آخرین لحظاتی که این شماره نشریه اتحاد کار آماده چاپ و نشر میکشت بیانیه مشترک کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران و کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران ، رهبری انقلابی در باره خبر پر اهمیت وحدت و یکپارچگی در صفوف این حزب بدستمان رسید . در این بیانیه مشترک که تاریخ انتشار آن ۱۹/۱۰/۷۵ برابر با ۸/۱۰/۹۷ میباشد آمده است: با خوشحالی به همه ی دوستداران حزب و خلق کرد در کردستان ایران و کلیه دلبستانان صلح و آزادی مژده میدهیم که از تاریخ انتشار این بیانیه ، حزب دمکرات کردستان ایران حزب همه مبارزان دمکرات بوده و به این ترتیب آرزوی دیرینه توده های مردم کردستان و دوستداران حزب به تحقق پیوسته است . امیدواریم این اقدام شجاعانه و مسئولانه نیرو و توان بیشتری به مبارزه آزادیخواهانه حزب دمکرات و توده های مردم کردستان ایران بخشیده ، آنها را در دستیابی به حقوق و آزادیهایشان هرچه بیشتر یاری دهد .

بدون تردید خبر وحدت حزب دمکرات کردستان ایران با استقبال تمامی نیروهای دمکراتیک و چپ روی خواهد شد . ناگفته نپداست که هرکس ضمن خرسندی از این خبر فوراً نسبت به چگونگی حل اختلافات بخصوص تفاوت های موجود بین دو جناح در باره برخی مسائل حساس درون اپوزیسیون ایرانی رژیم اسلامی سؤال و پرسش مطرح میکند ، پرسشهایی که نحوه پاسخ حزب دمکرات کردستان ایران به آنها تاثیرات مهمی در پی دارند . انتظار می رود رهبری حزب دمکرات کردستان ایران طی انتشارات خود با پاسخ نسبت به این سوالات ، نشان دهد که وحدت در صفوف حزب به تقویت و استحکام اتحاد نیروهای ترقیخواه ، دمکراتیک و انقلابی ایران منجر میشود .

با گسترش مبارزه علیه جمهوری اسلامی ،

سالگرد انقلاب بهمن و حماسه سیاهکل را گرامی بداریم